فلسفهٔ ایران باستان

تألیف:

دینشاه ایرانی

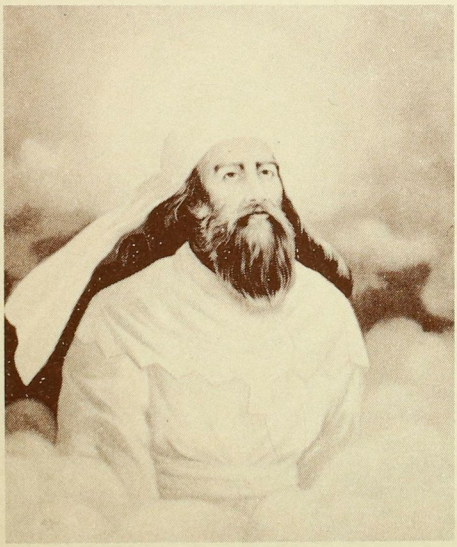

سازمان انتشارات فروهر

فلسفهٔ ایران باستان

تألیف:

دینشاه ایرانی

سازمان انتشارات فروهر

چاپ پنجم ۱۳۶۱

Universitäts- und Landesbibliothek Sachsen-Anhalt
urn:nbn:de:gbv:3:5-1192015415-603452256-19

Universitäts- u. Landesbibliothek Halle/S.
20WA506

چاپ این کتاب با سرمایه شمع فروزان توسط سازمان انتشارات
فروهر انجام شد

Universitäts- und Landesbibliothek Sachsen-Anhalt
urn:nbn:de:gbv:3:5-1192015415-603452256-19

نام کتاب : فلسفه ایران باستان

ناشر : سازمان انتشارات فروهر

نویسنده : دینشاه ایرانی

تیراژ : ۵۰۰۰

نوبت چاپ پنجم

تاریخ چاپ : ۱۳۶۱

چاپ : رشدیه

Universitäts- und Landesbibliothek Sachsen-Anhalt
urn:nbn:de:gbv:3:5-1192015415-603452256-19

دینشاه ایرانی ۱۹۳۸ - ۱۸۸۱

Universitäts- und Landesbibliothek Sachsen-Anhalt
urn:nbn:de:gbv:3:5-1192015415-603452256-19

فهرست مطالب

علم و دین	۱ــ ۱۸
تعلیمات زرتشت و علوم جدیده	۱۹ــ ۲۲
آیین زرتشت، از رایبندرانات تاگور	۲۳ــ ۳۲
آیین زرتشت از سموئیل لنگ	۳۳ــ ۶۲
هفت مرحله روحانی در دین زرتشت	۶۲ــ ۹۸
نظری اجمالی به مراحل اخلاقی و فلسفی	۹۹ــ ۱۰۶
وصال و خداشناسی	۱۰۷ــ ۱۱۲

Universitäts- und Landesbibliothek Sachsen-Anhalt
urn:nbn:de:gbv:3:5-1192015415-603452256-19

سر آغاز نامه

بنام مزدا اهورا

حسن استقبال از تألیف ناچیز وانتشار کتاب «اخلاق ایران باستان» بنده رابر آن داشت که کتاب دیگری بخصوصه برای مطالعه برادران زرتشتی ایرانی که درهند یادر وطن مقدس‌مان ایران ساکن میباشند تألیف ومنتشر نمایم.

مکرر دربمبئی ازطرف کسانیکه با افکارغربی مصادف شده‌اند وبدبختانه ازآئین خودکاملا آگاهی ندارند ازبنده سئوال شده است که آیا آئین مزدیسنا با علوم جدیده موافقت دارد یا خیر؟ بعلاوه ازکسانیکه اطلاع صحیح ازمذاهب مختلفه نداشته‌اند شنیده‌ام که مذاهب را بلباسی تشبیه مینمایندکه چون کهنه شد بایدآنرا با لباس نوینی عوض کرد.

من امیدوارم بین برادران زرتشتی ایران اگر کسی دارای چنین تخیلات باشد پس از مطالعه و تأمل در مندرجات این کتاب متوجه گردد که تعلیمات آئین کهن مزدیسنا نه تنها برطبق اصول عقلی و اساس علم و هنر میباشد بلکه ازهرحیث شایستهٔ قرن جدید است و بایدآنرا بمثابه طلائی دانست که امروز بواسطه قدمت‌زمان وپاکی گوهرخودبیشتر ازسابق برارزش آن افزوده‌شده‌است.

ونیز امیدوارم این کتاب جالب توجه برادران اسلامی واقع گردیده آنها را متوجه گرداندکه نیاگانشان نیز در اعصارکهن مانند خودآنها دارای فلسفه‌ای بوده‌اندکه بسیاربا فلسفهٔ عالی عرفان اسلامی نزدیك بوده وامیدوارم این کتاب مختصرعقد محبت و ودادی راکه بین دودسته ازفرزندان ایران یعنی پیروان دوآئین عظیم اسلام ومزدیسنا برقراراست محکم‌تر گرداند.

درخاتمه همانطورکه در آغازکتاب اخلاق ایران باستان متذکر شده‌ام دراین نامه از پروفسور پورداود سپاسگزارم که مندرجات این کتاب را ازنظر دقیق خودگذرانیده‌اند ونیزازآقای عبدالحسین خان سپنتا متشکرم که درترجمهٔ مشکل ونگارش بیانات من بفارسی ادبی ساده دراین نامه زحمت کشیده‌اند.

دینشاه ایرانی سلیسیتر

پیش گفتار

دینشاه ایرانی، در روز فروردین و ماه آبان، به سال ۱۲۵۰ یزدگردی برابربا چهارم نوامبر ۱۸۸۱ در بمبئی زاده شد. به سال ۱۲۷۳ـ ازدانشگاه بمبئی دررشتهٔ حقوق فارغ‌التحصیل گشت وپس‌ازاندك‌مدتی درشماریکی ازوکلای برجسته و مورد اعتماد و نامی ومشهوردرآمد.

نام خانوادگی‌دینشاه‌ـ آقابود. اما به‌موجب عشق ودلبستگی شورانگیزی که نسبت به میهن خود داشت، نام خانوادگیش را به «ایرانی» برگردانده و به دینشاه ایرانی مشهورگشت.

به سال ۱۲۸۷ یزدگردی عده‌یی اززرتشتیان ایرانی دربمبئی به‌اندیشهٔ بنیادگزاری انجمنی افتادند و از دینشاه ایرانی خواهش‌کردند در این مهم یاریشان‌کند. دینشاه ازچنین پیشنهادی که نهایت آرزویش بود بسیار شادمان شد و (انجمن زرتشتیان ایرانی دربمبئی) را با شالوده‌یی‌استوارپی‌ریزی‌کردو خود تا پایان زندگی هم‌چنان ریاست این انجمن‌را به‌عهده داشت. این انجمن منشأ خدمت‌هایی گرانبها وپرارزش در زمینه‌های گوناگون برای زرتشتیان ایران شدکه مشهورهمگان است.

دروجودش شوری ستودنی وکارساز برای اصلاح چگونگی وضع وحال پارسیان هند وزرتشتیان ایران موج می‌زد. به‌همین جهت برای ایجاد روابط میان پارسیان هند وایران، (انجمن ایران لیگ) را دربمبئی به وجودآورد. اندکی بعد با یاری عده‌یی از پارسیان‌کارآزموده و تحصیل‌کرده و علاقه‌مند، (بنگاه آمـار پارسیان) را شالوده نهاد تا با دقت مطالعه اوضاع و احوال

زرتشتیان را از دیدگاه اقتصادی واجتماعی مورد بررسی قرارداده و فقروفاقه را ازمیان این گروه ریشه‌کن کند،ودراین راه مطابق‌معمول باکمک‌دهشمندان موفقیت‌هایی فرادست آورد.

دینشاه علاوه برهمهٔ فعالیت‌هایی که درکار وکالت وسایر کارهای‌شخصی وفعالیت‌های اجتماعی داشت، ازکارهای ادبی نیزغفلت نمی‌کرد.

زبان فارسی را خوب فراگرفته و به‌ادبیات قدیم و جدید فارسی عشق ورزید. کارهای ادبی وتحقیقی وی به‌دودسته‌وگروه تقسیم می‌شود. نخست‌صرفاً کارهای ادبی‌وی‌می‌باشد. منتخبی ازاشعار حافظ وسعدی را بامقدمه‌وتوضیحات برای دانشگاه بمبئی به‌انگلیسی ترجمه‌کرد. مجموعهٔ اشعار شادروان‌پورداوود را نیزبه‌انگلیسی برگرداند. کلیله ودمنهٔ ابوالمعالی‌نصرالله‌منشی را بامقدمه‌و توضیحات وحواشی سودمند به‌انگلیسی‌ترجمه‌کرد. ازکارهای دیگرترجمهٔ‌وی، برگرداندن دیوان عارف قزوینی شاعرنامدار ومیهن‌پرست به‌انگلیسی‌است.

دینشاه ایرانی به‌ادبیات‌کلاسیك فارسی تسلط واحاطه‌یی داشت. به‌همین جهت دست به‌کار سترگی زدکه ترجمه ومقدمهٔ وسیع و واژه نامه و شروح دیوان حافظ بودبه‌زبان انگلیسی، اما باکمال تأسف مرگ نابهنگام این‌پارسی ایران‌پرست ومردم دوست ودانشمند، موجب وقفه دراین‌کار شده وکتاب‌هنوز به‌چاپ نرسیده است.

دستهٔ دوم کارهای وی، فعالیت‌هایی است در رشتهٔ چاپ مجموعهٔ آثار فرهنگ مزدیسنا. کوششی گسترده و کارساز را شروع‌کرد و سرمایهٔ چاپ را فراهم نمود ومجموعهٔ اوستاکه به‌وسیلهٔ استادپورداوود ترجمه و شرح وتفسیر شد، حاصل این‌کوشش است. خود منتخباتی‌ازگاتها را به شعرانگلیسی‌ترجمه کرد و این‌کتاب تحت عنوان «سرودهای ایزدی زرتشت Divine Song of zarathushtra» با مقدمه بسیار جالب توجه سردکتر رابیندرانات تاگور منتشرشد. این‌کتاب آن چنان مورد توجه قرارگرفت‌که به‌زودی به‌زبانهای اروپایی دیگر ترجمه‌گشت.

دراین زمینهٔ اخیر، جهت شناخت‌فلسفه واخلاق‌وآیین زرتشتی،دوکتاب به‌زبان فارسی تألیف ومنتشرکرد، تحت عناوین: اخلاق ایران باستان وفلسفهٔ ایران باستان ـ بیشترین هدف‌وی دراین‌اقدام، آن بودکه درایران به‌ویژه ـ

درهند فارسی زبانان برای مطالعهٔ آیین وفرهنگ مزدایی ، کتاب‌هایی فرادست داشته باشند.

یکی دیگر ازآثار پرارزش این پارسی پر جنب وجوش وکوشا، کتاب (سخنوران دوران پهلوی) است. در این مجموعهٔ با ارزش که به سال ۱۳۱۳ شمسی برابر با۱۹۳۳ میلادی به چاپ رسید، شرح حال ومنتخب آثار درحدود یك سد شاعرمعاصرزمان خودرا گردآورده وترجمهٔ انگلیسی منتخب سروده‌های این شاعران‌را نیز دربرابر اشعار فارسی‌شان‌قرارداد. این‌اقدام وکار وی‌علاقهٔ شدید وشور فراوان واحاطه‌اش را برادبیات معاصرنشان می‌دهد. علاوه براین کتاب‌ها، رسالات ومقالات بسیاری‌که اغلب به انگلیسی هستند، در موضوعات فرهنگی، دینی، اجتماعی واقتصادی از وی درمطبوعات هندبه‌چاپ رسیده‌است.

به سال ۱۳۰۱دولت ایران دینشاه ایرانی را به اتفاق دانشمندوفیلسوف و شاعرنامدار هندوستان، رابیندرانات تاگور به ایران دعوت‌کرد. درایران ازسوی دینشاه یك رشته سخنرانی دربارهٔ حافظ ایراد شدکه در محافل ادبی ایران تأثیری شایسته بخشید وموجب شهرتی جهت وی شد.

دینشاه ایرانی، لحظه‌یی ازیاد ایران وهمکیشانش غافل نبود. وجودوی یك‌پارچه شور وعلاقه وکوشش بود. به سال۱۳۱۱ شمسی‌که در رأس یك هیأت پارسی به ایران آمد، به پیشگاه اعلیحضرت فقید، رضا شاه‌کبیر بار یافت وبه گرفتن نشان‌درجهٔ یك علمی مفتخر گشت‌واین‌به‌پاس‌خدمات فرهنگی واجتماعی گسترده‌اش بود.

دینشاه ایرانی طرحی بسیار عالی ونو جهت ایجاد یك‌کولونی یا شهر پارسی‌نشین درایران ریخته بودکه زرتشتیان وپارسیان هند را دگرباره بمام میهن بازگرداند، اما باکمال تأسف مرگ نا بهنگامی فرا رسید ودست اجل خرمن زندگیش را دروکرد. وی به سال ۱۳۰۷ یزدگردی- برابربا ۱۹۳۸ میلادی ، درپنجاه وهفت سالگی ، زندگی را بدرودگفت.

***

دوکتاب این دانشمند مردم‌دوست ومیهن‌پرست پارسی‌که به زبان‌فارسی تألیف شده بود، تحت عنوان‌های(اخلاق ایران‌باستان) و (فلسفهٔ ایران‌باستان) مدتی نایاب بود وخواستاران این نوع کتب در پی‌آن بودند. اما متأسفانه با

اینکه هر یك سه بار به چاپ رسیده بود، کمیاب و فرادست نمی‌بود.

البته بیش‌ازچهل واندی سال ازتاریخ تألیف این دوکتاب می‌گذرد، اما جاداشت به‌چند منظور ما نیازمندان این کتاب را راضی وخشنود می‌کردیم. نخست آنکه این کتب درشمار میراث ادبی وفرهنگی اخیر زرتشتیان می‌باشد. دودیگر آنکه خواهان وخواستار دارد. سه دیگر آنکه هر کتابی چون درزمان کهنه شد، دلیل برعدم چاپ و گسترش قرار ندادن آن نمی‌تواند قرارگیرد. چهارم آنکه دوکتاب مذکور با آنکه در حدود نیم قرن از تاریخ تألیف شان می‌گذرد، در بردارندهٔ مسایل روشن وقابل فهم واستفادهٔ عموم است وسرانجام به‌خاطر بزرگداشت این‌پارسی دانشمند وآزاده ومیهن‌پرست که سالیان‌زندگیش را وقف اعتلا و رفاه زرتشتیان کرد، سازمان انتشارات فروهرمصمم شدتا چاپ چهارم هردوکتاب را در برنامهٔ کار خود قرارداده و این آثار را در دسترس عموم قراردهد.

سازمان انتشارات فروهر

علم ودین

SCIENCE AND RELIGION .

درطی قرون اخیر ترقیات علم و هنر بحدی پیشرفت حاصل نمود که اساس بسیاری از افکار و عقاید قدیمه علمی و غیرعلمی را متزلزل بلکه نابود گردانید . اغلب مسیحیون متعصب « داروین Darwin » وپیروان عقیدهٔ اورا از دشمنان مذهب ومخالفین ایمان خود پنداشته بانظر نفرت بآن مینگرند . از طرفی میشنویم اخیراً در پارلمان انگلستان مذاکراتی راجع به تهیه وتنظیم قانونی درمیان است که برطبق آن در مندرجات انجیل تجدید نظری کنند و مسائل آن را باافکار جدید مطابق نموده با ادلهٔ علمی امروزی ثابت نمایند.

بین خود دانشمندان علوم طبیعی نیز اختلاف عقیده کلی موجود است ، دانشمندان مشهوری مانند « سرالیورلاج Sir Oliver Lodge در انگلستان و «فلاماریون - Flammarion » درفرانسه، و«لمبرسا Lombroso » درایطالیا و غیره معتقدند که برطبق تحقیقات و کشفیات جدیدی که در پرتو علم وهنر بعمل آمده بهتر میتوان بوجود آفریننده کل و مسئله بقای روح پی برد واز حقیقت تعلیمی که هزاران سال پیش اساس مذاهب عظیمهٔ عالم مانند مزدیسنا و موسویت و مسیحیت واسلام بوده است آگاهی حاصل نمود.

یکی از جدیدترین دانشمندان علوم طبیعی موسوم به « سرجمس جانس Sir James Jeans » در سرانجام تحقیقات خود به نتیجه‌ای میرسد که با عقیده مذاهب بزرگ عالم موافقت تام داشته وبرای نخستین‌بار در «گاتهای زرتشت»تعلیم داده‌شده است، باین‌معنی که کائنات مادی در نتیجهٔ یك‌قوهٔ فکریهٔ عظیمی صورت هستی پذیرفته است. نویسنده مذکور دراثبات این‌مطلب مینویسد : ـ

«اگر کائنات دراثر یك قوهٔ فکریه است ، پس‌خلقت آن‌هم باید دراثر علمی از روی‌فکر واقع شده‌باشد. امروز راجع بمسائلی که درعلوم طبیعی بیقین پیوسته یك‌عقیده بسیطی‌غالب آمده وآن این‌است‌که جریان علم‌را بسوی یك حقیقت غیر مادی نزدیك میگرداند. بطوریکه بعداز ایـن خلقت را بهتر میتوان یك‌عمل قویـه فکریهٔ عظیمی فرض‌نمود تاآنکه بترکیبات مکانیکی و ماده وقوه‌آن عطف توجـه ساخت. بعد از کشفیات جدیدهٔ علم و هنر عقل کامل و ارادهٔ مطلقی‌که در سراسر کائنات دیده میشود و اساس نظم و تشکیلات عالم کون و موجودات شناخته شده نمیتوانیم یك دخالت کننده اتفاقی و تصادفی پنداریم ، بلکه باید آنراقوهٔ فائقه و آفریننده کل ومبداء اصلی جمیع موجودات دانست . بدیهی است مقصود از این عقل نه عقول انفرادی است بلکه عقل‌کلی است که ذرات مقدس آن‌عقول جـامعهٔ بشری‌را تشکیل‌داده وبالاخره افکار انسان از آن سرچشمه منشعب میگردد .»

دسته‌ای ازعلمای علوم طبیعی معتقدندکه کشف اسرار طبیعت و بسط علوم مثبته‌عقاید قدیمه‌را محوونابود میگرداند. این‌دسته خودرا معتقدین باصول‌استدلالی عقلی (Ratiomalist) دانسته وسعی‌دارند مسائل مجهوله طبیعت‌را باعلوم‌حسی وتجربی حل‌کرده ثابت‌نمایند. عده‌ای ازاین‌علما نسبت بوجود آفرینندهٔ مطلق در تردید بوده ومسئله بقای روح ومعاد اخروی رابانظر شك وریب مینگرند . بعضی دیگر باکمال اصرار وجود آفریننده وخالق مطلق‌را نفی‌وانکار نموده خود را از قیدمذهب وایمان بخدا وارسته دانسته دهری (Atheists)میخوانند .

مؤمنین بذات واجب‌الوجود کهما نیزجزوآن دسته‌هستیم معتقد بوجودخالق

یگانه و آفرینندهٔ مطلق سرمدی‌ای هستند که‌سبب اولیه تشکیلات اساس عالم کون و موجودات وسرچشمهٔ سراسر آفرینشهای ارضی وسماوی میباشد . اوست‌آرایش دهنده حقیقی ونگارنده اصلی این‌نقشه فروزان ومناظر وسیع‌طبیعت که‌از هرسوی درتجلی است. گرچه دربدو امر چنان‌بنظر میرسد کـه بین‌دستهٔ اخیریعنی مؤمنین بوجود صانع ودستهٔ معتقدین باصول استدلالی عقلی اختلاف عقیده‌موجود میباشد ولی‌پس‌ازدقت دراین مبحث‌ثابت‌میگردد که‌عقاید وافکار دستهٔ‌ثانی نیز میتواند با حقیقت پیام‌مقدسی که‌توسط انبیاء بزرك‌بعالمیان نازل‌گردیده موافقت حاصل‌نماید. بهترین‌دلیلی که میتوانیم‌دراثبات این‌مدعا اقامه‌نمائیم بیانات یابزبان دیگراعترافات شگفت آور یکی از علمای بزرك علم طبیعی انگلیسی موسوم به « سرآرتر کت Sir Arthur Keith» است که بطور اختصار بشاهد میآوریم-.

«من‌ازبدو طفولیت درتحت مراقبت والدینی پرورش یافتم که بطور کـامل فکراً وعملاپابست‌قیودمذهبی بودند. قرائت‌انجیل‌ازطفولیت‌یکی‌ازفرایض‌زندگانی من‌شمرده میشد، هرروز یکشنبه دومرتبه بانك‌ناقوس کلیسا ازدرهٔ مجاور منزل‌ما ، مارا یادآور وظایف مذهبی گردانیده بعبادت پدر آسمانی دعوت مینمود. مواعظ کشیش‌صافی‌ضمیررا بگوش‌اجابت اصغامینمودیم وبصحت تعلیمات اواطمینان‌کامل داشتیم. درآن‌موقع سراسرمندرجات عهدعتیق درنظرمن دارای مقامی‌بسیارارجمند بود ودرصحت وسقم‌مطالب مندرجهٔ آن‌جای هیچ‌گونه شك‌وتردیدی باقی‌نبود،بلکه آنرابگانه تاریخ‌مستند عالم می‌پنداشتم . ونیزراجع ببقای روح ومعاد ایمان کامل داشته آنرا ازحقایق‌مسلم عالم می‌دانستم .

«باوجود این‌تفکر وتجسم وتفهیم وتفهم یك‌سلسله از مطالب تورات از قبیل گناه‌اولیه بشر وکیفیت حقیقی‌روح برای من ازمسائل مجهوله بلکه محال بود کـه بهیچ‌وجه قادرنبودم آن عقاید وتعالیم را درتحت مداقه صحیح آورده و در مخیله خود مجسم گردانم . وقتی درضمن قرائت تورات باین توصیف برمیخوردم کـه «یهوه» خداوند ماروحی است لایتناهی وسرمدی نمیتوانستم چنین خداوندی‌را در

دایره تفکر و محیط اندیشه گنجانیده و درعالم خیال مجسم سازم، لکن چون در انجیل خواندم خدا خالق و پدراست میتوانستم هیئت چنان خداوندی را درقوه تفکر و توهم خود مجسم گردانم درحالیکه جرأت نداشتم جسارت ورزیده اورا باهیچ یك از آثار طبیعت و مرئی تشبیه و مقایسه نمایم. این افکار و عقاید ساده درمخیلهٔ من رسوخ کامل حاصل نموده بود و باچنین عقاید غیرمنطقی داخل مدرسهٔ طب شدم از آن به بعد متدرجاً علم و هنر پرده‌های اوهام را از پیش نظرم برافکنده بطلان عقاید سابقم برمن واضح گردیده دانستم کتاب مقدس (انجیل و تورات) را نمیتوان دستور جامع عالم انسانیت قرارداد و بخوبی برمن ثابت گردید که نژادجوان امروزی ممکن نیست پیرو عقایدی باشد که باعلوم مثبته و کشفیات جدیدهٔ علم و هنر منافات داشته و برخلاف امور محسوسه و علوم مجرب کنونی باشد.

«بنابراین تورات و انجیل کتب مقدسه پدران ما امروزه از نقطهٔ نظر علمی ارزش و سندیتی دارا نبوده و مندرجات آنرا نمیتوانیم برطبق علوم طبیعی جدید سنجیده حقیقت آنرا تصدیق نمائیم. پس ازدرك این مسئله برمن واضح شد که جریانات و تغییرات عظیمه تاریخ بشریت را نباید بتقدیر آسمانی نسبت داد بلکه موجد اصلیه آن ظهور افکار و عقایدی است که بتدریج درقلوب جامعهٔ بشر جا گزین میگردد. در نظرمن عقیدهٔ داروین درباب سلسلهٔ نژاد اصلی انسان یك حقیقت مسلمی است که باید مطابق تجربیات و مدارك علمی امروزهٔ بصحت آن اعتراف نمود. کشفیات علوم جدیده مارا ناگزیر میسازد ازاینکه معتقدشویم نسبت ما بنژادیك قسم میمونی پیوسته است که بمرور دهور باتغییرات تدریجی شگفت آوری بشکل فعلی درآمده است. این عقیده نه تنها ازنقطهٔ نظر علمی مطابق باحقیقت است بلکه جنبهٔ معنوی و تأثیرات روحی آن نیز شایان توجه ودقت میباشد چه وقتی که ما ازاصول پست نژاد خود آگاهی یافتیم آنگاه بعلل اصلی قصور و نواقص خود و فقدان ادراك و احساسات کامل برخورده طبعاً یك حس رقت و سرافکندگی بماروی داده سعی خواهیم نمود دررفع اصلاح آن نواقص و عوارض که بطور ارث ازنژاد اولیه بمارسیده است بکوشیم و

قوای فکریه خودرا تقویت‌بدهیم تاازخصایص بهیمیت‌وحیوانیت‌رهائی‌یابیم.»

«علمای‌مذهبی (کیش‌ها) برطبق‌مندرجات کتاب‌مقدس تمام‌تمایلات‌جسمانی ونواقص انسانی‌را که‌ازبدو تولد بااوظاهر میگردد نتیجه و اثرگناه اولیه بشر در بهشت وارتداد آدم‌میدانند. ولی علمای علم‌الحیات (Biologist) امروزی ثابت میکنند که‌این نواقص از نژاد اولیه ونسل جنگل نشینی است‌که بانسان امروزی ارث‌رسیده است واصلاحات تدریجی که دراین نژاد بعمل‌آمده دراثر قانون نشو وارتقاء طبیعت (Evolution)میباشد. درضمن بایددانست‌که‌این نشو وارتقاءبشر در ادوار مسلسل‌زندگانی بروح حیوانی واحساسات بهیمیت‌او خاتمه‌نداده بلکه بعکس‌آن‌را ازطرفی تقویت‌نموده است ولی درعین‌حال ثابت‌کرده که در روح و دماغ‌بشر قدرت فوق‌التصوری‌وجود داردکه باوقوهٔ تمیز وتسلط برنفس‌می‌بخشد. مبارزه بین‌نیك وبد که همواره درقلب هر فردی ازهیئت جامعهٔ بشر درکار است ستیزه‌ایست که‌از برای‌تسلط یافتن برنفس و مغلوبیت آن روح حیوانی و بهیمیت بعمل میآید.»

«مطالعات من دراین مسئله بالاخره باین نتیجه منتهی میگردد که ذرات فناناپذیری دراعماق روح انسانی جاگزین است همان ذرهٔ سرمدی جاودانی است که‌تاکنون ازانحلال وانقطاع نژادبشر جلوگیری نموده‌است.»

«خلاصه عقاید وایمان دورهٔ جوانی من درنتیجهٔ تصادف‌باعلوم جدیده‌درهم شکست‌ولی‌از آنجائیکه روح‌بشر ممکن‌نیست هرگز بنفی‌مطلق معتقدگردد درروی آن‌بنای کهن اساس عقیده‌نوینی ریخته‌شد و دراثر آن عقاید جدید ایمانی حاصل گردید که‌روح را تسلی‌بخشیده قانع‌نمود. چنانکه گفتیم وقتی‌ما بنژادپست‌خود و عوارض ونواقص‌آن معترف گردیدیم بدیهی‌است دراکمال روح وتزکیه نفس و ارتقاء دهاء وهوش خود خواهیم کوشید وجامعهٔ بشریت راکه همه ازآن ذرات جاودانی بهره‌مند بوده ودرعین‌حال دچارنواقص وعلل‌نژاد وحشی خود هستند با نظررقت ومحبت کامل‌نگریسته سعی‌خواهیم نمود بوسایل ممکنه و خدمات لازمه

درنشو وارتقا واصلاح وبهبودی آنان‌بکوشیم. بنابراین ثابت‌شد که درتحت‌عقاید وعلوم ثابته‌علم و هنر امروزی نیزممکن است برای‌خود راه‌جدیدی بسوی‌حقیقت مهیاگردانیم لکن‌دراینجا هم بمسائل لاینحل مجهولی برمیخوریم که‌دماغ وتفکرما را یارای ادراك آن‌نخواهد بود مانند اینکه : ـ آخرین مقصود حیات چیست ؟ یا مبداء حیات از کجا شروع گردیده وچگونه صورت هستی پذیرفته است ؟»

«دراین مسئله‌جای شك‌نیست که‌دراعماق ضمیرانسانی که یك جزء از کـل کائنات محسوب میشود قوهٔمقدس ولی ضعیفی برای‌کشف اسرار مشکله ومسائل غامضه موجود است لکن بایـد حدود معین آن را دانسته و بضعف این قوهٔ دراکه معترف باشیم .

«تااین اندازه‌را عقل‌ناقص وقوه‌فکریه مابه‌نیکی دریابدکه جمیع کائنات در تحت‌نظم وترتیب کاملی قرارگرفته ودرتمام مبدعات شگفت‌آور ارضی‌وسماوی یك طرح ومقصود مخصوص مشهود میباشدکه خاص وعام‌را وجود واجب‌الوجود و مدیرکل ونگاهبان کاملی‌که سراسرکون بـه ارادهٔ او مدارج نشو وارتقـا را سیر مینماید معتقد میگرداند وبه‌عظمت وابهت‌چنین خالقی‌معترف گردانیده اورامقصدو مقصوداصلی معرفی‌مینمایدکه بعقیدهٔمن‌آن‌محل نامعلوم که آخرین سرسبب خلقت درآنجـا مستور و مکتوم مانده نیزجزواین مقصود عظیم بـوده وبهمین دلیل از اسرار لاینحل عالم میباشد.»

«طومار روزگار بسی مطول وآگاهی از آن بسی دشواراست، مامانند طفلی مبتدی شروع بمطالعهٔ این‌داستان شگفت‌آورکرده سعی‌داریم بزودی نتیجه ومقصود آنرا دریابیم، بعکس هرچه سعی کنیم بمقصود نزدیك‌تر شویم از آن‌دورترمیگردیم وازهمین جاست که‌طبعاً حس‌تفحص وتحقیق درماقوت یافته متدرجاً بشکل عقیده قلبی‌شده جزئی ازایمان‌ما واقع میگردد بنابراین عجب‌نیست اگربسیاری از اسرار کائنات همواره درنظرما مستورمانده باشد بخصوص سبب‌خلقت کـه این‌تنها ثمر شجرحیات است‌که بشرازتمتع آن‌همواره محروم خواهدبود .

«بنابراین عقیدهٔ من نسبت بعوالم روحانی و ایمان مقدس متزلزل بوده متکی به نقطهٔ معینی نیست و چنین عقیده‌ای باید مطابق ترقیات و تغییرات علم وهنر ترقی نموده وتغییر یابد .

«ولی تااین حد برمن واضح است که اگر انسان معتقدشود که بهشت موعود در همین جهان خاکی است، بیشتر در آبادی وترقی عالم سعی خواهد نمود وممکن است درنتیجهٔ این عقیده صفحهٔ عالم را بهشت آسا از تمام مزایای ممکن آباد ومسرت بخش گرداند .»

بیانات یااعترافات شگفت آور دانشمند بزرك ساینس (scientist) در اینجا خاتمه می‌یابد، اینك من که یکنفر از پیروان آئین مزدیسنا هستم ، اظهارات دانشمند مزبوررا بافلسفهٔ مزدیسنا تطبیق نموده ثابت میکنم چگونه ممکن است کیش زرتشت بافلسفهٔ عالی وسادهٔ خودروح چنین دانشمند درعلوم طبیعی راکه منکروجود خداوند نیست ولی مشکوك میباشد تسلی بخشیده وبرطبق علوم جدیده با ادلهٔ کافی اوراقانع گرداند وخاطراورا ازدغدغه شك وتردید آسوده ساخته و آرامش بخشد بعلاوه نشان میدهد که برطبق عقیده وآمال دانشمند فوق چگونه مزدیسنا قائل است که بایدبهشت مینوی را باتمام محسنات ومزایای آن درعالم خاکی برقرار ساخت.

برای این مقصود لازم است بدواً بعضی نتایج علوم طبیعی جدیدرا که باموضوع بحث ما مناسبت دارد بطور یادداشت مختصراً متذکر گردم .

۱ ـ اساس تمام کائنات برفعل و انفعال (play and interplay) الکترون پرتون (electron and proton) نهاده‌شده که درذرات مخصوصهٔ اشیاء وجود دارد و تاثیر این دوقوه متضادرا درمواد ذرات «سرویلیم براگ = «Sir william Bragg» درنقشهٔ جالب توجهی که مواد اولیه‌را نشان میدهد واضح گردانیده است.[۱]

۱ــ رجوشود به : ــ
Science for All published by Messrs. Ward Lock and Co. Ltd. (at Page 108 , 1926 Edition .)

۲ـ سراسر کائنات برطبق قانون مسلم طبیعت درسیر نشو وارتقااست .

۳ـ کائنات بسوی یك مقصد کمال نامرئی وغیرمعلومی درترقی است.

ممکن است این جنبش وسیر ترقی همواره یکسان وهموار صورت نگیرد و شاید بارها رشتهٔ این سیر قطع گردیده باشد لکن علم وهنرجدید (science) وجود چنین سیری را بسوی تکامل ثابت گردانیده و آنرا جزئی از نقشه بزرگ عالم میشمارد .

تعلیمات زرتشت و علوم جدیده

اینك ما ازشرح فلسفهٔ زرتشت نسبت به آفریننده کل وبقای روح صرف نظر کرده تنهابچند نکته ازتعالیم زرتشت که خوانندگان بتوانند آنرا باافکار وعلوم جدیده مقایسه نمایند اکتفامیکنیم، آنگاه خواهیم دید چگونه تمدن جهان مرهون تعالیم و آئین قدیم ایران میباشد . اصول فلسفه و تعلیمات زرتشت باختصار بقرار ذیل است : ـ

۱ـ مسبب جمیع اسباب مادی ومعنوی یك وجود مطلق لایتناهی است که مبدء ونقشه و مقصد اصلی سراسر کائنات میباشد زرتشت چنین قوهٔ مقدس فائقه ای را بنام «اهورمزدا» یعنی «صاحب دانا» میستاید.

۲ـ جمیع موجودات اعم از جسمانی و روحانی یامادی و معنوی درتحت تأثیرات فعل وانفعال دوقوه متضاد « انگره مینو وسپنتا مینو» بسوی مقصداصلی خود درسیر ترقی میباشد دوقوه ای که همواره بایکدیگر توام هستند.

۳ـ سراسر کائنات مقیدبقانون مسلم تغییرناپذیری هستند که برای ترقی آنها مقرر گردیده و آن عبارتست از قانون راستی و درستی که اشوزرتشت بنام «اشا» موسوم گردانیده است.

۴ـ سراسر موجودات بسوی مقصد مقدس روحانی تکامل در حرکت و ترقی میباشند .

اشوزرتشت راه کمال به‌پیروان خودنشان‌داده وآنهارا موظف داشته‌درترقی وکمال‌عالم‌سعی‌نموده وآنرانقطهٔ‌آمال خودقراردهند. بعلاوه‌نکتهٔ‌مهم دیگری رانیز خاطرنشان گردانیده میفرماید که‌هرکس بایدعقل خودرا میزان قرارداده و مستقلا باعقیده مختارخود راه راستی وکمال را جستجو نماید . تعالیم‌فوق باین اجازه و آزادی عقیده مجموعه‌ایست ازقوانین اخلاقی و مذهبی که نه‌فقط برای مؤمنین بخدا مفیداست بلکه برای منکرین وجود خالق یگانه نیزازنقطهٔ نظرعلم و هنرکافی وتسلیت بخش میباشد.

همانطور که‌علوم جدیده ثابت‌مینماید آئین‌قدیم ایران نیز تعلیم میدهد که کائنات بسوی یك‌مقصد غیرمعلوم درسیر ترقی‌است ودراین راه‌زندگانی عبارتست ازستیزهٔ جاودانی‌ای بین‌نیکی وبدی وقوت وضعف وفقط کسانیکه درفکر واخلاق قویتر هستند دراین مبارزه حیاتی فیروزمند وباقی‌خواهند ماند. ازاینجاست که‌آن حکیم‌بزرك‌نوع‌بشر را دراین‌جنگ عظیم‌اسلحه‌ای ازنصایح وتعالیم مفیده‌بخشیده و باین‌وسیله دربرابر انداختن قواء زشتی (انگره مینو) که‌مانع این‌کمال وترقی است و برای بر قرار گردانیدن سلطنت آسمانی درجهان خاکی‌بشر را به ستیزه‌با بدی ترغیب مینماید .

۱ـ زرتشت می‌گوید راه درجهان یکی است وآن راه راستی است راه‌تغییر ناپذیر و قانون مسلم طبیعت‌که در سراسر کائنات جاریست وچون به پیروی این قانون‌مقدس داخل درمبارزه برعلیه‌زشتی‌ها گردیدیم جمیع‌معایب ومفاسد اخلاقی و روحی و اجتماعی و سیاسی درمقابل مامعدوم ومنکوب خواهدشد ، راه «اشای» زرتشت‌که درسراسر اوستا تنها وسیله سعادت دنیوی و نجات اخروی دانسته شده همان‌راه مقدسی است که در «سیتای» هندوان آریانژاد نیزتعلیم داده‌شده و امروز سرمشق و تعلیم «گاندی» قائد هندوستان قرار گرفته است ، همان کلمهٔ مقدسی

است که درانجیل حضرت‌مسیح راستی خوانده شده و در قرآن مجید حق آمده. پیروی ازاین کلمه مارا به‌ستیزهٔ سختی برعلیه بدی ودروغ وباطل وادار می‌گرداند وچون ستیزه‌ایست بطرفداری پارسائی و نیکی ناگزیر همواره فیروزی و ظفر نیز نصیب طرفداران آن می‌باشد.

راستی و درستی «اشا» بما قدرت مقدسی عطا می‌نماید که قادر می‌گردیم درپرتو آن ترقی جهان وبهبودی جهانیان‌را تأمین‌ساخته محسنات ومزایای فردوس برین‌را درعالم خاکی ظاهر گردانیم از اینجاست‌که اشو زرتشت در دعای خود می‌فرماید:-

« بشودکه ما از زمرهٔ کسانی باشیم که درترقی و بهبودی جهان بسوی کمال کوشش می‌نمایند.»

۲- بعداز این‌تعلیم مقدس زرتشت‌راه «وهومن»را نشان پیروان خودمی‌دهد بوسیلهٔ این‌تعلیم نور حکمت و دانش در قلب انسان تابیدن گرفته و اورا بسوی معرفت ایزدی راهنمائی می‌نماید ، قلبی‌که ازپرتو « وهومن » یعنی « منش پاك » برخوردارگردید نه‌فقط دارای معرفت وحکمت است بلکه داری یك نوع متانت و استقامتی خواهد بودکه در مقابل سیلاب حوادث همواره مستقیم و محکم برقرار خواهد ماند و در چنین قلبی همواره صلح و سلامتی و نیکی و محبت جاگزین و باقی است.

۳- سومین تعلیم «اشو زرتشت» اقتدار مقدس خسروی‌وپرورش قوه‌رحمانی برای مقاصد شریف و مقدس و صرف نمودن قوا برای بهتری اوضاع دیگران و استقرار حکومت نیك و درستکار و بالاخره سازش و نیکخواهی و مساوات و مواسات و برادری می‌باشد وآنرا «خشترا» می‌نامد که بمعنی «اقتدارمقدس» آمده است.

۴- اشو زرتشت تعلیم می‌دهدکه قلوب انسانی باید همواره از پرتو عشق و محبت نسبت‌بجمیع آفریدگان (سپنتا آرمئیتی) منور باشد تا به‌نتایج حسنهٔ آن

که عبارت‌از اطاعت بخدا، عشق بنوع‌بشر، غیرت و حرارت بـرای کار و بهتری جهان، عشق و سخاوت ، تـرقی اجتماعی ، پیشرفت زراعت و انجام امور راجع بترقی جهان را وظیفهٔ خود دانستن نائل‌گردد .

۵ ـ اشو زرتشت تعـلیم می‌دهد بـرای مبارزه با زشتی وبدی باید قوای جسمانی را تقویت داده آماده و مهیای کار گردانید نتیجه این تعلیم عبارت است از کمال دراین جهان ، سلامتی و تنـدرستی ، رعایت حفظ‌الصحه، ضمیر کامل و آرام وبالاخره رسیدن به‌کمال درزندگانی این جهان.

۶ـ اشو زرتشت تعلیم میدهد پس‌از طی مراتب فوق شخص به مـقام کمال حقیقی رسیده واز سعادت و نجات بهره‌مند می گردد و این مرحله را « هروتات » نامیده وآن را محل جاودانی و بیمرگـی و هستی کامل در حضور معشوق حقیقی در جـهان دیگر و وصل و نجات دانسته و این است آخرین نقطهٔ آمال و انتهای مقصود عموم مزدیسنی کیشان.

این بود مراحلی‌که اشوزرتشت برای نیل بسرمنزل مقصود و برخورداری از نعمت سعادت و نجات به پیروان خود نشان داده و آنـرا تنها وسیله آبـادی جهان و آزادی جهانیان شمرده عقـیده‌دارد در اثر پیروی این شش تعلیم سلطنت راستی و درستی و عشق و محبت درسراسر زمین مستقرگردیده وصلح عمومی‌که زائیده عشق عمومی‌است درعالم برقرار خـواهدشد.[۱] بدیهی است شخصی که منکر یامشکوك دروجود خداوند می‌باشد نمیتواند بحیات روحانی بعد ازمرگ که زرتشت به‌پیروان خود تعلیم‌داده قائل‌گردد ولی تعالیم فوق در زندگانی دنیوی‌او نیز دارای‌فواید مهمه بوده اورا به‌منتهای آمال وآرزویش نائل میگرداند بنابراین اگر یکنفر طبیعی منکر ذات واجب الوجود نمیتواند معتقد بخالق یگانه‌ای گردد سعادت خودرا باخته ولی با وجود این میتواند بر طبق تعالیم فوق امور زندگانی مادی خودرا بطور دلخواه مرتب گردانیده و بسعادتی که در نظر دارد برسد در

(۱) برای شرح مفصل هفت مراحل روحانی در آئین مزدیسنا رجوع به‌بخشهای بعدی شود.

این‌صورت اونیز در پیشرفت جهان بسوی کمال و ترقی شرکت جسته است.

ازاینجاست که دکتر سموئیل لنك میگوید «تعلیمات زرتشت درمقام بلندی واقع گردیده که آنرا باهرفلسفه و علمی میتوان مطابق نموده بعمل آورد» من در این‌مقاله عقاید دانشمند ساینس دان معروف را فقط با تعالیم زرتشت تطبیق نمودم چه معتقدآن دیانت میباشم ولی درعین‌حال هیچ‌گونه تعصبی نداشته ویقین دارم که اصول جمیع مذاهب عظیمهٔ عالم یکسان و دارای همین فلسفهٔ عالی میباشد.

دایره بهر وسعت باشد مرکز یکی است و خطوط مختلفه‌ای که در سطح دایره دیده می‌شود تمام به‌یك مرکز که آنرا حقیقت مینامند منتهی می‌گردد. تنها افتخارمن باین است که نخستین راهنمائی که راه سعادت و نجات را بعالمیان نشان‌داد وبشر را به پرستش ذات واجب‌الوجود یکتا متوجه گردانید یك نفر حکیم ایرانی نژاد بودکه من پیرو او هستم و خودرا زرتشتی میخوانم، این بود قدم اولی که اشو زرتشت در بهبودی و ترقی عالم بر داشت و امیدوارم پیروان اوکه حالیه کورکورانه راهی پیش گرفته میروند و گمان دارند در پیروی آئین او میباشند ازحقایق فلسفه وتعالیم اخلاقی او آگاهی‌یافته راه خودرا درپرتو چراغ هدایتش روشن و مستقیم دارند ونیز امیدوارم اگر بعضی در حقیقت ایزدی منکر یا مردود هستند و رباعی عمر خیام‌را بهانه‌ای قرار داده در وجود کوزه‌گر متفکر و مشکوك گردیده می‌پرسند کوکوزه‌گر وکوزه‌خر وکوزه‌فروش این‌مقدمه بتواند آنانرا متوجه مبدءاصلی گردانیده و روح آنهارا قانع ساخته تسلی ببخشد وبسوی خداوند یگانه‌ای‌که نگاهبان سراسر کائنات است راهنمائی نماید.

آئین زرتشت

بقلم

شاعر وفیلسوف معروف هند

رابیند رانات تاگور

درمقدمه ترجمه انگلیسی گاتهای

دینشاه ایرانی سلیسیتر

Universitäts- und Landesbibliothek Sachsen-Anhalt
urn:nbn:de:gbv:3:5-1192015415-603452256-19

آئین زرتشت

بقلم شاعر و فیلسوف معروف هند

رابیندرانات تاگور

مهمترین وقایع تاریخی ایران ظهور مذهبی است که درچندین قرن پیش بوسیلهٔ زرتشت پیغمبردرجهان منتشرگردید. زرتشت در تاریخ عالم اولین شخصی است که مذهب را بیك شکل اخلاقی درآورد و درآن عصرکهن حقیقت وحدت را ببشر تعلیم داده راستی ونیکی را حقیقت کامل وکمال حقیقی معرفی نمود.

اغلب مذاهب سعی دارندکه مردم را به قیود مراسم ظاهری پابند سازند. گرچه ممکن است مراسم ظاهری نیز در دماغ بشر دارای تأثیرات روحانی باشد وتا حدی شخص را برای شناختن حقیقت حاضر سازد ولی چون مراسم ظاهری دارای قوهٔ نیست که بتواند ما را مستقیماً بحقیقت نزدیك کند لذا غالباً در ضمیر شخص تولید اوهام وخرافات نموده سبب گمراهی میگردد.

زرتشت یکی از بزرگترین پیغمبرانی است که درتاریخ بشر ظهورنموده و به وسیلهٔ فلسفهٔ خود بشر را از بار سنگین مراسم ظاهری آزاد ساخت و با کمال جدیت دربرانداختن آن کوشیده اساس مذهب خودرا برتعالیم اخلاقی نهاد. اگر چه امروز برما واضح است که کردار نیك موقعی نیك است که فقط ازبرای خود

نیکی بجا آورده شود (نه بامید پاداش یا بیم عذاب) ولی باید درنظر داشت که این حقیقت درخشان موقعی از شخص زرتشت درجهان ظلمانی تابیدن گرفت که بشردرمنتها درجهٔ جهالت گرفتاربود. حتی هنوزهم که قرنها ازعمر آن تعلیم میگذرد باز در اطراف خود کسانی را می‌بینیم که ازاین حقیقت بی‌خبرند در دورهٔ که بشر رب‌النوعها وپروردگاران متعددرا پرسش مینمود وبتأثیرات جادومعتقدبودزرتشت دین خودرا برپایه اخلاقی نهاد وسعی کرد بشررا ازبارهای گران تقلیدکه هیچ اثر نیك اخلاقی درآن متصور نیست آزاد سازد وبفهماندکه مقصود از مذهب پیروی اخلاق نیك ومعرفت براستی ودرستی‌است این‌بودکه اصول دین خودرا براندیشه گفتار وکردارنیك قرارداد وتنها راه سعادت ونجات‌را بوسیلهٔ پیروی این سه‌اصل مسلم داشت .

زرتشت‌حقیقتی را آشکارساخت که دارای بلندترین درجه فلسفی و اخلاقی است و درعین حال یك نور سادگی جالب توجهی ازآن میدرخشد. درزمانی که انسان از اسرار طبیعت وترقیات معنوی روح کاملا مطلع نبوده و بآن ذرهٔ معنوی و پرتو ایزدی که در وجودش ساکن است معرفت نیافته و نسبت خود را بحقیقت نمی‌شناخته است و درچنین مرحلهٔ که امید وبیم محرك همه احساسات و عقاید او بوده و این در حس (بیم و امید) دیوانه وار اورا بپرستش اوهام وخرافات وادار می‌ساخته زرتشت درهنگامه چنین عقایدی ظاهرشد و اساس آئین و تعالیم خودرا برپایهٔ رفیعی نهادکه از هرگونه اوهام دور و یگانه مجموعهٔ از تعالیم مفید وعالی است که میتوان آنرا بهترین دستور زندگانی بشر دانست زرتشت همانطوری که درگاتها پیروان خودرا از قیود مراسم ظاهری آزاد ساخت همانطور نیز آنها را بوسیلهٔ فلسفهٔ امشاسپندان ببلدترین درجات روحانی راهنمائی نمود. زرتشت پس از رسالت خویش ازهمه مراسم ظاهری و قربانیهای خونی و نثار سوم و غیره که

قبل‌ازاو در ایران معمول بود رو بگردانید و همانطور که پلوتارك (Plutarck) می‌گوید ؛ آنهارا تعلیم‌داده گفت « هیچ فدیه ونثاری جزسپاس و کردار نیك در درگاه اهورامزدا پذیرفته نمی‌شود .» این‌اقدام زرتشت نه‌تنها نمونهٔ از شجاعت و ارادهٔ قوی اوست بلکه درجهٔ معرفت اورا بحقیقت کامل نشان میدهد. اینك باید دید فرق وفاصلهٔ بین مذهبی که عقیده بتأثیرات مراسم ظاهری وفدیهٔ خونین دارد باآئینی که تنها مقصود وآمال شخص را محسنات اخلاقی و علو روحانی قرار می‌دهد تاچه‌اندازه است زرتشت اولین بشری بودکه این فاصله را بایك یقین و معرفت کاملی بفوریت درنوردید همان یقین ومعرفتی که بحیات و گفتار او یك قوهٔ روحانی ومؤثری بخشید. حقیقتی که وجود زرتشت‌را فراگرفته چیزی نبوده که ازمطالعهٔ کتب یابوسیلهٔ روایات و احادیث کسب نموده یا آنکه از استادان و دانشمندان باو رسیده باشد بلکه آن راستی و حقیقت اشعهٔ ازانوار ایزدی بوده که مستقیماً باوتابیده وجود وزندگانی اورا فروغمند ساخت، بطوریکه او ازآن‌پرتو ایزدی حقیقت را دریافته توانست بمقصود روحانی خودنائل گردد (چنانکه دربسنا ۳۱ قطعه ۸ می‌گوید)

«ای مزدا همانکه ترا بادیدهٔ دل نگریسته درقوه »

«اندیشهٔ خود دریافتم که توئی سرآغاز که توئی»

«سرانجام که‌توئی پدرمنش پاك که توئی آفریننده»

« راستی کـه توئی داور دادگـر اعمال جهانی »

حقیقتی که دراثر مطالعات وتجسس شخص ظاهر نشده وبرهیچ چیزظاهری تکیه ندارد و مبنای آن بر عقاید و اعمال بشر نهاده نشده باشد چنین حقیقتی مانند الهامی است که نه از اطراف ما بلکه از خارج بما رسیده و از مبدء حقیقت صادر شده باشد واین حقیقت در وجـود بشر مـوجد یك معرفت و یقین کاملی میگردد. کسی که قادر بپذیرفتن این حقیقت و شایستهٔ آن است، وظیفهٔ راهنـمائی دیگران بعهـدهٔ او نـهاده شده و مـا اوراپیغـمبر میـخوانیـم . زرتشت وظـیفهٔ خـود را

بخوبی حس کرد و یقین نمود که الهام راستی باو رسیده و باید دیگران را از آن آگاه سازد این بود که با کمال شجاعت قدبرافراشته فرمود:

« من میخواهم سخن بدارم اکنون گوش فرا دهید»
« بشنوید ای کسانیکه از نزدیك و دور برای آگاه»
«شدن آمده‌اید اینك همه‌تان آنرا بخاطر خود»
« بسپرید چه او (مزدا) در تجلی است نکند که »
«آموزگار بدخواه و طرفدار دروغ با زبان خویش»
«آئین دروغین را منتشر نموده حیات جهان دیگر»
«را تباه کند» (یسنا ۴۵ - ۱)
« ای مردم اگر از حکم ازلی که مزدا بر قرار »
«داشت برخوردار گشتید و از خوشی این گیتی»
« و سرای دیگر و از رنج جاودان و زیان دروغ»
«پرستان و از بهره و سود راستی خواهان آگاه»
« شدید آنگاه در آینده روزگار همیشه خوش»
«خواهید بود» (یسنا ۳۰ قطعه ۱۱)

بسا اقوام رحمت ایزدی را تنها بخود تخصیص داده و برای آن حدودی معین نموده قوم و ملت مخصوصی را شامل آن میدانند و سعی دارند بوسائل مختلفه خداوند را از خود خوشنود سازند تا قوم ایشان را رستگار سازد. اما چون حقیقت آشکار گردد و بشر نسبت بآن معرفت حاصل نماید آنگاه بطلان این عقیده واضح خواهد شد و خواهند دانست که رحمت ایزدی بیك قوم و ملت مخصوص متعلق نبوده و برای آن حدودی معین نتوان نمود. زرتشت نخستین پیغمبر جهان بود که مذهب را از این دایرهٔ تنگ رهائی داد و رحمت ایزدی را بجمیع اقوام و طوایف بدون هیچگونه فرق شامل ساخت و همهٔ نیك اندیشان و نیك گفتاران و نیك کرداران را شایسته نجات دانست و این نیز یکی از خصایص دین مزدیسنا و حقیقت مسلمی

است که در تاریخ مذاهب عالم دیده‌میشود.

«از تو میپرسم ای اهورا براستی مرا از آن آگاه»
«فرمادین که از برای بشر بهترین چیزهاست و آن»
«دین من که‌باراستی یکسان است‌امیدوارانیکه با»
«گفتار و کردار پارسا و نیك‌پیرو آئین من‌هستند»
«ببخشایش تو خواهند رسید ای مزدا.؟»

(یسنا ۴۴قطعه۱۰)

بعقیده من این عقیدهٔ پاك و فکرعالی آخریـن مرحله و بلند ترین درجهٔ مقام روحانی و کمال انسانی است که بالاخره بایدبشر بحقیقت آن پی بردو چیزی که بیشتر از همه‌چیز جالب توجه است این است که این فکر عالی موقعی در جهان منتشر شدکه هنوز خورشید تمدن طلوع نکرده بود، و بشر در منتها درجهٔ جهالت میزیست در دورهٔ که آریا نژادان رب‌النوعها و آثار طبیعت‌را می‌پرستیدند وبرای نجات و سعادت خود متوسل به‌پروردگاران باطل‌شده و سعی داشتند ارواح‌خبیثه را از خود خوشنود سازند، شایدهم در طی‌جریان این‌افکارو عقاید، عقایددیگری نیز وجود داشته است که‌به آثارطبیعت و پروردگاران‌متعدد اعتنا نکرده‌ومحسنات اخلاقی را بمراسم ظاهری ترجیح میداده ولی این عقیده در اقلیت واقع بوده و قابل‌توجه جامعه واقع نمیگردید. اما همانطور که حیات نبات در تخـم نا چیزی تمرکز دارد و در موقع خود از آن سر برآورد نفوذ این عقیده نیز متدرجاً قوی گردید، درچنین موقعی بود که استاد بزرگ (زرتشت) بظهور رسید و آن حقیقتی که تا آنوقت از نظر بشرمکتوم مانده بود بوسیله او آشکار گردیدو راستی مانند کوهی که‌قرنها خاموش بودیکبار مشتعل و شروع بآتش‌فشانی نمود.

افکار وعقاید جدید درقرون متمادی در بین اشخاص متفرق به پنهانی دور میزند و گاه‌گاه زمزمهٔ آن بگوش میرسد ولی چون زمان مناسب را دریافت علناً آوازهٔ آن بلند خواهدشد زیرا آن عقیده که دربدو امر انفرادی بوده اینك عمومی

و اجتماعی شده میتواند علناً خودرا آشکار سازد.

ندای حقیقت آوازهٔ جنگی است.که خلق را حاضر میسازد تا بر علیه‌دروغ و آنچه شخص را پـابند بقیود جسمانی و مادی میسازد بستیزند. ندای زرتشت ندای جاودانی وزنده‌ای است که تا امروز بگوش میرسد و این ندا نه فقط برای راهنمائی یك قوم قلیل بود بلکه تعلیمات اخلاقی زرتشت را درهر دور و هـر جا باید بهترین راهنمای جامعه بشر دانست. زرتشت شخصی نبوده که اتفاقاًبحقیقتی برخورده و فلسفه راکشف کرده باشد یا مانندکسی که درنتیجهٔ یك استکاك اتفاقی چراغی را افروخته و تنها خود واطرافیان نزدیك‌را اجازه داده باشد تا از نور آن استفاده برند. بلکه زرتشت مانند پاسبانی بوده که منفرداً برقلهٔ کوه رفیعی منتظر طلوع خورشید ایستاده بودوقتی که‌دید اولین اشعهٔ خورشید از افق نمودار گشته بوجد آمده عالم خفته را بانك سرود نور از خواب غفلت بیدار ساخت. زرتشت ظاهر کردکه خورشید حقیقت و پرتو رحمت ایزدی بدون هیچگونه فرق بر همه آفریدگان یکسان میتابد و اشعهٔ آن ازدور و نزدیك همه را بهره‌مند میسازد. البته چنین عقیده همیشه مخالف دارد بخصوصه کسانی که‌عادت بتقلید و تعبدداشته در ظلمت جهل و تعصب غوطه‌ورند هرگز بااین حقیقت همراه‌نخواهندشد. این‌بودکه در زمان حیات زرتشت بین پیروان پیغمبر و مخالفین که پابست مراسم و احادیث قدیم بودند بضد حقیقت قیام کردند و جنگ سختی در پیوست. گویند زرتشت از خانوادهٔ سلطنتی بود ونخستین پیروانش‌که در بدو امر به‌آیین او گرویدند از دسته فرمانروایان بودند ولی پیشوایان مذهبی «کاوی» و «کرپانها» باآئین جدید موافقت نداشتند بنابراین درجنگ مذهبی رؤسای طوایف به‌دو دستهٔ مخالف‌تقسیم شدند. بدترین مخالفین زرتشت«بندو» Bendva بود که در قطعات اول و دوم از یسنای ۴۹ از اونام برده و طرفدار گمراه‌کنندگان معرفی شده است. مخالف دیگر «گرهما» Grehma. بود (یسنا ۳۲ قطعه ۱۲ ـ ۱۴) که باکاوی و کرپان‌ها با تمام قوا در بر انداختن پیغمبر و پیروانش میکوشد این جنگ مذهبی بین مؤمنین و

معاندین زرتشت مکرر اتفاق افتاد و در گاتها پیغمبر از اهورامزدا خواستار است که طرفداران او رافیروزی بخشد هنگامی که صفوف دوسپاه بیکدیگر مقابل شوند بر سپاه دشمن شکست افتد .

نظیر این جنك درروایات تاریخی هندوان نیزدیده میشود که دربین پیروان عقیده کهن و خشتری khshtriya واقع شده بخصوصه درهند نیز جنك مذهبی بین یك قوم سلطنتی و دیگران بوده است.

این نکته بسیار جالب توجه است که عقیده وحدت در دو مملکت مختلف ایران وهند بدو شکل ظاهر شده و دو نتیجهٔ دیگرگون داد همانطور کـه عقیدهٔ وحدت در ایران نتیجهٔ اخلاقی بخشید درهند موجد یك نتیجهٔفلسفی گردیدبدیهی است این تأثیرات مقتضی و موافق طبایـع ایـن دو ملت بود زیرا ایرانیان قدیم مردمان کاری و شجاع و خواستار خوشی و زندگانی نیك بودندو هندوان آسایش فکر و خیالات فلسفی و انزوا را برآن ترجیح میدادند.

آب و هوای این دومملکت نیز درخصایص روحی و اخلاقی آنان دخالت کلی داشت زیرا آب وهوای ملایم هندو مزارع زیاد زندگانی هندوان را آسان ساخته و هیچ اشکالی ازبرای آنان متصور نبوده که تا در زندگانی با آن مبارزه نمایند برعکس آب وهوای ایران زمین پرازکوه وتپه وزندگانی مشکل ایرانیان را برآن داشت که بسختی برعلیه بدی وزشتی بجنگند و از برای فیروزی، اهورامزدا را پشت و پناه خودقرار دهند.

عقیدهٔ هندوان این است که هرکس باید بوسیلهٔ ریاضت و اعمال شاقـه و کشتن نفس و بی‌اعتنائی به‌غم و شادی جهان خودرا از عالم مادی و جسمانی دور ساخته به‌حقیقت واصل گردد و عقیده دارند عالم جسمانی و مادیات سدیست که ما را مانع از رسیدن بعالم روحانی و معنوی میسازد. آمال ایرانیان قدیم کاملا اخلاقی و اجتماعی بوده آنها زندگی را مبارزهٔ بین نیکی و زشتی میدانستندوسعی داشتند همیشه در مقابل حملهٔ دروغ وزشتی پایدار مانده در این زد و خورد فاتح

گردند . بعلاوه ایرانیان عقیده‌داشتند که باید در ترقی و کمال‌جهان مادی کوشیده از آسایش و سعادت این عالم بهره‌مند بود.

این یك حقیقت مسلمی است که در عالم دو قوهٔ متضاد همیشه درگیرودارند که یکی را باوج سعادت ونجات میرساند ودیگری را به‌حضیض شقاوت و هلاك میکشاند ما درمدت زندگانی‌مجبوریم‌برای کسب سعادت‌ونجات برعلیه هر زشتی و بدی استوار بایستیم رعایت قانون این جنگ بسیار مشکل است زیرا که هیچ قسم مصالحه ومسامحه در آن اجازه داده نشده است.

«هیچ یك ازشما نباید بسخنان وحکم دروغ»
«پرست گوش دهید زیرا که او خان و مان»
«و شهر و ده را دچار احتیاج و فساد سازد»
«پس باسلاح او را از خود برانید. »

(یسنا ۳۱ قطعهٔ۱۸)

این تعلیم مقدس بود که ایرانیان را بشجاعت و دلاوری ترغیب نمود بطوریکه بالاخره در پرتو راستی و دلاوری بیرق خود را بر ممالك دور دست کوبیده و به‌نیروی شمشیر خود یك سلطنت وسیع تشکیل داده بر دنیای آنروز حکمرانی نمودند ووسعت نفوذ و تسلط ایشان از یکطرف به هند و از یکسو بممالك مغرب اروپا رسید ایرانیان خوشی جهان را باکمال میل پذیرفتند آمال آنان آمال جنگی بود ومیخواستند باقوه منش‌پاك‌واعتماد بنفس و استقامت‌جهان را آباد و ازنعمت هروتات بهره‌مند شوند تا درجهان دیگر نیز از بخشش امرتات بهره‌مند گردند.

باب اول

(مقدمهٔ سموئیل لنگ)

امتحان مغناطیس ـ اصول ضدین ـ قانون اساسی کائنات
امثله در عالم روح ـ آئین زرتشت ـ تغییرات قرن
جدید ـ لزوم تغییر در مذاهب و فلسفه مطابق علوم جدیده

اگر مقداری ذرات آهن را روی صفحهٔ شیشه‌ای بپاشیم و آهن ربائی را نزدیك آن آورده شیشه را بملایمت حرکت دهیم خواهید دید در اثر انجذاب مغناطیس آهن ربا ذرات آهن بیك ترتیب منظمی تشکیل خواهدیافت.

همچنین اگر یك سر آهن‌ربا را بطورعمودی نزدیك مرکز شیشه آوریم ذرات آهن در امتداد خطوط مرتبی واقع خواهدشد که همهٔ آنها بمرکز شیشه که نزدیکترین نقطه بآهن رباست متصل میشود، ونیز اگر آهن ربا را برپشت صفحهٔ شیشه بطور افقی قراردهیم خواهیم دید ذرات آهن خطوط منحنی مرتبی تشکیل داده اطراف نقطه که آهن ربا به پشت آن وصل است مجتمع خواهدگردید.

این امتحان ثابت میکند که ذرات بیجان وبدون اراده ممکن است که درتحت تأثیرات یك قانون طبیعی بصورت مرتب ومنظمی تشکیل یابد . این تجربه ساده ما را بیك قانون مسلم ومهمی آشنا میسازد که در سراسر کائنات (تا آنجائیکه قوهٔ

فهم ما بدرك آن قادراست) حکمفرماست و آن قانون اساسی طبیعت و « اصول ضدین » است.

ازامتحان فوق نتیجه چنین حاصل گردید که تأثیرمغناطیس آهـن ربا که در ذرات آهن تولیدشده هرذرهٔ آنرا یك آهن‌ربای کوچك با دوسرمثبت ومنفی میسازد.

اینك بایددانست مغناطیس چیست؟ مغناطیس مصدر قوه وقانون مخصوص «ضدین» که درسراسر کائنات موجود میباشد، و «انرژی» موقعی میتواند ازحالت سردی وسستی بحرارت وسختی تبدیل یابد که این دوقوهٔ متضاد در آن بظهوررسد.

همانطورکه ثابت شد بدون تولید دوقوهٔ مثبت‌ومنفـی وجود یك مغناطیس محال است همانطور نیزاین قانون تغییرناپذیرطبیعت در سراسرکائنات دیده میشود چنانکه هیچ عمل بدون انعکاس عمل و هیچ مثبتی بدون منفی ممکن نیست وجـود داشته باشد.

کیفیت الکتریسته را نیزمیتوان ازیك مغناطیس امتحان نمود زیرا اگرمفتول مسی را بدور صفحهٔ آهنی ساده‌ای نصب کرده وقوه الکتریسته را بآن وصل نمائیم درنتیجهٔ جریان الکتریسته صفحهٔ آهن دارای قوهٔ مغناطیسی‌خواهدگردید، واین‌نتیجه و اثر دوقوه ضدین است زیرا الکتریسته‌ای که آهن را مبدل بآهن ربا ساخت بهر طرزساخته شده باشد قطعاً ازدوقوهٔ مثبت ومنفی‌تشکیل یافته که هریك قوه مخالف را جذب وموافق را دفع مینماید.

بواسطه همین قانون طبیعی واصول ضدین است که نظم وترتیب مخصوص در سراسرکائنات برقراراست وبهمین دلیل هرجا نظم‌وترتیب‌است این دوقوهٔ‌متضاد وجود دارد. این قانون نه فقط در عالم جمادات است بلکه‌در حیوانات و در حیات بشر، درنمو کائنات و درمذاهب وفلسفه‌ها نیز کاملا مؤثرمیباشدکه ثبوت این مسئله با امثلهٔ ظاهری موضوع این‌کتاب است.

دراینجا لازم‌میدانیم‌احتیاطاً اشتباه پروفسور دروماند Drummond رامتذکر گردیم، پروفسور مذکور درکتاب خود موسوم به «قانون طبیعت در عالم روح»

مطالب را بمسائل آمیخته و راجع Natural Law in the Spritual world, باصول ضدین شرحی داده که خالی از انتقاد نیست.

البته چنانکه گفتیم بطوریقین قانون ضدین درهردوعالم مادی‌ومعنوی برقرار است ولی نمی‌توان ادعا کرد که همه‌قوانین فیزیکی که‌در عالم مادی وجود دارد عیناً بهمینطور درعالم روحانی نیز موجود می‌باشد ونسبت نیکی به‌بدی و خوشی بغم وزیبائی‌بزشتی را نمیتوان مطابق‌همین قانون جاذبه ودافعهٔ ذرات موجودتعیین نمود. ما همینقدر میدانیم که این اصول مسلم درهرجا وهر چیز حاضر است و تا حدودیکه عقل بشر به‌آن دسترسی دارد این قانون اساسی کائنات حکفرماست ولی علت وسبب اصلی آن ازعهده وحدود فهم ماخارج است .

درعصر حاضر درمیان همهٔعقاید ومذاهب موجوده مذهبی که بهتروموافق‌تر باین زمان است آن مذهبی است که بوجود این اصل‌مسلم طبیعی «ضدین» قائل شده وآنرا یك‌شرط دائمی وقانون فناناپذیر کائنات دانسته ومبداء آنرا بنام‌اهورا مزدا موسوم ساخته بدی و زشتی‌هارا باهریمن نسبت داده است ، مذهبی که با یك احترام وسکوت فوق‌العاده به‌آن قوهٔ مقدس که در پس پردهٔ غیب خارج از منطقهٔ عقل و تفکر ما پنهان میباشد نگران است همان قوهٔ فائقه‌ای‌که بالاخره (بوسیلهٔ‌که ما ازفهم آن عاجزیم) این دو قوهٔ متضاد را مطابق نموده و نیکی را بربدی چیره خواهد ساخت . چنانکه تنیسن Tennyson میگوید :

Oh. yet we hope that somehow good.

Will be the final goal of ill.

«هنوز ماامیدواریم که‌درهرحال درسرانجام زشتیها، نیکی پدیدآید»

مطلبی راکه شاعر انگلیسی درقرن نوزدهم ودرعصر تمدن بشر بیان میکند درچهل قرن پیش ازاین فلسفهٔ آن بوسیلهٔ فیلسوف و پیغمبر بلخ در جهان آشکار گردیده ودرآن عصر جهالت این حقیقت کامل به‌بشر تعلیم داده شده است .

بهترین دلیل برنیکی یك مذهب این است که در زمان خود نتیجهٔ ترقیات و تغییرات مهمه و مفیدی گردیده در بین اطرافیان خود اثرات نیك بخشیده باشد ، این مذهب تا وقتی که با مقتضیات وقت موافقت دارد کافی است ولی چون در محیط تغییرات جدید حاصل گردید و موقعی که افکار جامعه بازشده و علم و هنر ترقی میکند و بروسعت اطلاعات مردم میافزاید ، آنگاه مذهب را باید موافق مقتضیات زمان تغییر داد تا بتواند کار خودرا بخوبی انجام داده موثر واقع گردد والا قابل قبول نبوده و برطبق آن عمل نباید نمود .

من اگر خودرا یکنفر زرتشتی میخوانم معنی نمیدهد که میخواهم مذهب جدیدی را تعلیم و انتشار دهم یا دیانت کهنهٔ رازنده سازم و یا آنکه میخواهم کلیسیای مسیحیان را تقدیم هرمزد نمایم یا جبهٔ دراز کیششهارا بجامهٔ مغان تبدیل کنم مقصود این نیست بلکه درنظر من مذاهب عقاید عملی است که در ادوار مسلسل بین نژادهای مختلفهٔ بشر برای تسلی آرزوهای انسان و برای مطابقت علم زمان با عقیدهٔ روحانی آنها ظاهر شده است .

یگانه فلسفه و مذهبی مرا قانع میسازد که یك عقیدهٔ عملی و راه مفیدی مطابق مقتضیات امروزه بما نشان دهد و اساس آن برراستی نهاده شده شامل همهٔ محسنات سایر مذاهب و فلسفه‌ها باشد.

من مایلم قارئین مثل خودم که متجاوز از هفتاد مرحله عمر را گذرانیده‌ام بادقت تفکر نمایند که چه تغییرات و ترقیات محیر العقولی درعرض یکدورهٔ سی سالهٔ اخیر در تمدن بشر قرن نوزدهم ظاهر گردیده است .

خوب یاد دارم پنجاه سال قبل از این موقعی که من در دارالفنون کمبریج Cambridge تحصیل میکردم علم هیئت فقط یك جزو از علم طبیعیات بود و اطلاعات راجع به آن منحصر بود بقانون انجذاب و حرکات کواکب و سیارات ، واز ماهیت وسایر کیفیت آنها هیچ گونه اطلاعی در دست نداشتند علم معرفت الارض تازه شروع بظهور ابتدائی خود نموده بود و بطوری در اینمدت بتکمیلات عالیه خود

افزوده که اطلاعات راجع بسلسلهٔ زندگانی جهان را یک رشتهٔ جداگانه علم و هنر ساخت.

در آن زمان که هنوز پرده از چهره علم و هنر برداشته نشده بود و اسرار طبیعت از نظر بشر مکتوم بود و عقاید طوفان عالمگیر نوح و احداث دنیا و آفرینش حیوانات و انسان در خاطر بشر کاملا جای گزین شده و ایمان آنها بر این قبیل روایات و افسانه‌ها استوار بود و این قبیل عقاید را دلیل آن میدانستند که خلقت در تحت نفوذ و ارادهٔ کائنات صورت گرفته است.

در آن هنگام پیش از یک نیمهٔ علوم معرفت الارض برما مکشوف نشده بود و از کیفیت کوچکترین ذرات وجود جز بعضی نظریات و حدسهای واهی اطلاعی در دست نبود، و از علم شیمی و سبب اصلی و قانون حرارت و نور و الکتریسته و جنبش و انجذاب ذرات وغیره اطلاع کاملی نداشتیم بعلاوه در آن موقع هنوز فلسفهٔ داروین Darwin و تألیفات او منتشر نشده و قانون نمو و ارتقا کشف نگردیده بود، تحقیقاتی در قدمت نوع بشر و ترقی بتدریج از نژاد اصلی وحشی آن بعمل نیامده بود که عقیدهٔ آفرینش جهان را بایک طرز معجزنما و خارق العاده که در اذهان بشر جاگیر بود از میان ببرد در عرض پنجاه سال اخیر در نتیجه کشفیات جدید علم و هنر یکطرف و عقاید مذهبی و معجزات در طرف دیگر دائماً بایکدیگر در زد و خورد بودند و هر موقع ظفر نصیب علم و هنر بود و در اثر توسعهٔ دایرهٔ علم و هنر بطوری عقیده بمعجزات وغیره که اجداد ما قائل بودند متدرجاً محو شده و میشود که پس از چندی اثری از آن باقی نخواهد ماند که آیندگان آنرا در خاک فراموشی مدفون سازند. بطور کلی باید گفت تغییراتی که در عرض پنجاه سال اخیر در جهان روی داد زیادتر از آنست که در پانصد سال قبل از این یا به بعضی مناسبات در پنج هزار سال پیش روی داده است با این همه تغییرات مختلفه و ترقیات فوق العاده که در این مدت در عالم علم و هنر ظاهر گشته بدیهی است اغلب عقاید و افکار متعلق بدورهٔ پیش برای این زمان مقتضی نیست و بمنزله لباس زمان طفولیت است که در هنگام رشد غیر قابل استعمال میباشد. همانطور که شخص چون لباس تنگ و کهنهٔ خود را از بدن دور کند باید لباس نو بپوشد، امروز هر کس باید

برای خود یك عقیدهٔ بازوروشن و ساده ومختصری انتخاب کند که بتواند در زندگانی برطبق آن عمل نماید باین وسیله آمال و آرزوهائی که هرگز از دماغ بشر خارج نمیشود باعلم وهنر و کشفیات جدیده مطابق گردد.

بنظر من آئین زرتشت یك عقیدهٔ نیك ومفید وقابل اجرائی است که بیشتر از سایر عقاید و ادیان مسائل غامضهٔ طبیعت و مشکلات اجتماعی و اخلاقی را حل مینماید وبخوبی میتواند ما را بیك اخلاق نیك راه نمائی نموده زندگانی را بیك شکل مرتب وصحیحی اداره نماید . این است که وظیفهٔ خود را چنان میدانم بوسیله این انتشار وعظ خود را بگوش سایرین رسانیده و آنانرا از این حقیقت آگاه سازم تا بدانند دراین آئین هیچگونه تباین ومنافاتی باترقیات ومقتضیات عصر حاضر وجود ندارد وامیدوارم اظهارات صمیمانه یکنفر بی تعصب درفکر وعقیده خوانندگان مفید وموثر واقع گردد.

باب دوم

آئین زرتشت

(باب ۱۳ کتاب سموئیل لنك)

تشخص زرتشت ـ پارسیان ـ ایرانیان ـ شاخهٔ نژاد آریا ـ مؤسس آئین زرتشت در بلخ ـ دین پذیرفتن گشتاسب ـ بهترین مذاهب ـ وحدت ـ اصول ضدین بیانات دکتر هوك Haug هرمزد و اهریمن ـ انکتیل دو پرون Anquetil du Perron موافقت مذهب زرتشت با افکار جدید ـ رد معجزات ـ مجموعهٔ اخلاق ـ تکمیل آن ـ خیرخواهی ـ مراسم مخصوصه ـ ستایش آتش ـ مراسم راجع باموات ـ نتایج عملی ـ پارسیان بمبئی امانت ودرستی ـ حفظ حقوق و مقام زنان ـ توسعهٔ تعلیم وتربیت ـ سخاوت و خیرخواهی پارسیان ـ احصائیه متولدین و متوفین .

آئین زرتشتی بنام مؤسس آن زرتشت موسوم است ونام این حکیم و پیغمبر بلخ که معاصر شاه گشتاسب بوده از زمان بسیار کهن بما رسیده است .راجع بشخص زرتشت دانشمندان عقاید مختلف دارند ، همانطور که بعضی موسی مؤسس دین یهود وسکیامونی Sakya Mouni بانی مذهب بودا رابواسطهٔ معجزات وخارق العاداتی که بآنها نسبت داده‌اند اشخاص جعلی وموهوم دانسته‌اند ، چنانکه برای هرکولس Hercules نیز بمناسبت چند افسانه راجع بخورشید وغیره که باو منسوب است همین عقیده را دارند همانطور راجع بزرتشت هم اظهاراتی نموده‌اند، لکن این ادعا

بکلی باطل وبعید بنظر میرسد زیرا بتجربه رسیده است که مذاهب بری انتشار عقیده‌ای مطابق مقتضیات وقت همیشه خود را در یك شخص فوق‌العاده مرکزیت میدهند، بطور کلی تمام مذاهب امثال دین بودا و کنفسیوس ومسیح و اسلام وغیره دارای موسسین تاریخی بوده‌اند ونمیتوان گفت عیسی نامی وجود نداشته زیراکه باو خوارق‌العادات نسبت میدهند واورا باوجود بشریت مظهر روح‌القدس میپندارند.

راجع بشخص زرتشت بیشترشواهد تاریخی واسناد در دست است زیرا نام او باسلطنت وامکنهٔ تاریخی مناسبات کلی دارد ، گذشته ازاین در تاریخ اوهیچ مطلب محال وامر خارق‌العاده‌ای دیده نمی‌شود وتنها اورا یك واعظ عالم وناطق فصیح و بلیغ وشخص فوق‌العاده‌ای معرفی کرده‌اند که مثل لوتر Luther عقاید مذهبی و اخلاق اجتماعی دورهٔ خودرا درتحت یك شکل مرتب واصول صحیحی قرارداد وبا قوهٔ راستی ودرستی وفصاحت بیان وفلسفهٔ عالی و اخلاقی خود قلوب را مجذوب ساخته وزنگ اوهام وخرافات را از دلها زدوده آنرا ازپرتومهرمزداروشن گردانید.

موضوع این کتاب تحقیق در حقایق اصول اساسی آئین زرتشت است ، بشخص ووجود اومعتقد بوده‌بحث درآنراتوضیح واضحات میدانم من‌دراین کتاب میخواهم ثابت کنم که حقیقت آئین زرتشت بطور حیرت‌انگیزی پس از قرنهای متمادی امروز تازه‌ترین فکر ومطابق باعلوم و کشفیات جدید است.

این آئین باوجود قدمت زمانی که‌تاسیس آن گذشته است بطوری‌اساس آن محکم وصحیح بجامانده که بخوبی میتواند احتیاجات مادی‌ومعنوی امروزهٔ بشررا رفع نموده لوازم یك‌زندگانی سعادتمند نیکی‌رافراهم آورد وقادراست که‌به‌آسانی اختلافات بین ایمان‌وعقاید مذهبی راباعلم وکشفیات جدیده‌مرتفع‌سازد.

زرتشترا یابطوریکه معمولا میگوئیم‌زرتشت وآئین‌اورا که‌بنام‌اوموسوم‌است مابوسیلهٔ کتب مقدسه‌ای که تاکنون‌دردست‌پارسیان‌محفوظ مانده میشناسیم،پارسیان بقیهٔ ایرانیانی هستند که‌قرنها قبل ازاین در تحت‌سلطنت عظیمی که‌بوسیلهٔ کورش یکی ازبزرگترین سلاطین دنیای قدیم تشکیل یافته بود میزیسته‌اند وپس ازاستیلای

عرب از شدت ظلم و تعصب از ایران مهاجرت کرده هندوستان را پناه‌گاه خود قرار دادند .

پارسیان قوم کوچك ولی بسیار باهوشی هستند که آئین قدیم خود را نگاه داشته وخوشبختانه قسمت مهمی ازکتب مقدسه خودرا تاکنون از دستبرد روزگار محفوظ داشته‌اند «قدیمترین کتب مقدسهٔ آنها گاتهاست که بزبان اوستا یا زند که معاصر سانسکریت بوده نوشته شده است و نسبت آن با سانسکریت بهان اندازهٔ نسبت لاتینی است به‌یونانی .

نژاد آریای قدیم دردوران بسیارکهن وقتی که‌بدو شعبه منقسم‌شده ازوطن اصلی خود آسیای مرکزی مهاجرت نموده شعبهٔ بطرف جنوب و پنجاب هندسفر نمودند وشاخهٔ بسوی مغرب درباختر وایران‌وطن‌گزیدند وامواج دیگر این‌سیلاب آریائی که‌بطرف جنوب ومغرب سرازیرشده بود تا حدود مغرب پیش‌رفته باروپا رسید بمرور ایام متدرجاً اقوامی که‌قبلا ساکن آن نقاط بودند مستهلك نژادآریائی گردیدند .

تقسیم شعبهٔ هند از آریا بسیارقدیم است و هنوز تاریخ نتوانسته است‌بطور یقین زمان آنرا تعیین‌نماید زیرااختلافات بین زبان‌وعقاید هندوان وایرانیان‌اززمان کهن موجود بوده است ، «ریك‌ویدا» Rig – Veda که‌تقریباً زمان‌آن‌بچهارهزار سال‌قبل میرسد بزبان سانسکریت‌نوشته شده فرق‌آن‌بازبان‌گاتها چنانکه‌گفتیم همان نسبت یونانی‌را دارد به‌لاتین و نیز اختلاف بین عقاید مذهبی این‌دوفرقه اززمان‌قدیم دیده میشود ، مثلا بین هندوان وسایر ملل آریا نژاد لفظی که برای خدا و ارواح مقدسه استعمال می‌شده‌ازکلمه «دیو» DiV اشتقاق یافته که‌بمعنی منور وفروغ‌بخش است درسانسکریت «دیوا» Deva دریونانی «زیوس»Zeus و«تیوس» Theos در لاتین «دیوس» Deus درآلمانی «تیوس» Tius در زبان ایرلند «دیو» Dew که‌همهٔ این اسامی بمعنی اصلی سانسکریت یعنی منور و درخشان ولی در زبان ایرانیان برعکس معنی داده شده و دیو روح پلید دانسته شده است . منشاء تمام تصورات

وعقاید مذهبی آریای قدیم تفکر در قواء طبیعت ومناظر طبیعی آسمان با فروغ و انوارگوناگون‌آن بوده‌است چنانکه برای خورشید وماه‌وستارگان وابروباد وآب و خاك علائم و اشکال مصنوعی درست کرده و آنهارا قواء خدایا خدایان کوچك میدانستند وکم کم این تصورات سبب تولید عقیده بخدایان متعدد و شرك گردیده‌به بت‌پرستی منجرشد .

درچنین دورهٔ ضلالت وکفر زرتشت پیغمبر (همانطور که حضرت محمددر دورهٔ دیگری‌بین قوم بی‌تربیت‌تر از آریائی‌ها ظهور کرد) آشکارگردیدومانندیك پیغمبر ومصلح جدی شروع بانهدام بنیان کفر ودوپرستی نموده و بطوری ایمان‌و عقیده اصلی آریائی رابشکل جدید وبلندی براساس یکتاپرستی کامل‌نهاد که‌برای یك‌جامعه متمدن شایستهٔ قبول باشد. خوشبختانه‌آن اسنادذیقیمت وتعالیم‌گرانبها تا کنون بیك شکل ثابت باقی مانده واگرچه ازحیث‌زمان بسیار ازما دور است ولی میتوانیم بخوبی حدس بزنیم او چگونه شخصی بود و تعالیمش دارای چه مزایائی میباشد . مامیتوانیم منظرهٔ عظیمی راکه قریب سه‌هزار ودویست سال‌پیش ازاین‌در شهر بلخ پایتخت باختر تشکیل یافت درنظر خود مجسم نمائیم ،پادشاه ودرباریان منتظر استماع بیانات یك‌واعظ بزرگی میباشند که میخواهد به‌آنان تعلیم جدیدی آموخته ایشان را براه بهتری دلالت نماید. گشتاسب باظهارات زرتشت‌گوش‌میدهد وبالاخره همانطورکه‌سخنان آگستین Augustine در خاطر ایتلبرت Ethelbert موثر واقع شد زرتشت نیز بقوهٔ عقل وفصاحت با دلایل متین‌شاه ودرباریان‌راپیرو عقیده خود ساخت ، این ترویج عقیده بدون هیچگونه معجزه انجام گرفت زیرا چنانکه خود زرتشت فرموده ودریسنای ۳۰ ضبط است اوفقط بردلایل عقلی اتکاء داشته ومطابق منطق وبیان ادعای خودراثابت‌نمود .

عقاید مذهب زرتشت فوق‌العاده ساده وآسان‌است ، اساس آن‌بریکتاپرستی نهاده‌شده وخداوندیگانه‌ای راقائل است که‌ازهرگونه‌جنبه‌جسمانی منزه ومبراست، نامی که در مزدیسنا بخداوند اطلاق شده «اهورامزدا» است که مختصر آن هرمزد

میباشد وبمعنی سرور دانا و ازهرچیز آگاه‌است، اوبا فروغ بی‌پایان یکسان شمرده شده ودر انوار بیکران جای دارد ، درمزدیسنا اهورامزدا یك مبدأ کل و آفرینندهٔ یگانه‌ای دانسته شده که باید با احترام و محبت فوق‌العاده او را شناخت ولی فهم چگونگی آن از عهده ماساقط است .

فرق‌بزرگی که بین مزدیسنا وسایر ادیان موجوده دیده میشود این است که بکلی عقیده «جبر» راتعلیم نمیدهد وهمهٔ زشتی و بدی را بارادهٔ مطلق خدا واگذار نمی‌نماید بلکه اورا یك سروربزرگی تصور مینمایدکه مطابق قانون مخصوصی و منظمی رفتارمینماید ، یکی از آن‌قوانین که‌سبب آن‌برمامجهول‌است قانون ضدین است که در تمام موجودات برقرار میباشد وهیچ‌نیکی‌و زیبائی بدون بدی‌وزشتی وجود ندارد .

دکترهوك Dr. Haug که یکی از اعاظم علمای علم سانسکریت است و سخن او سند سایرین میباشد می‌گوید :

«زرتشت پیغمبر پس از اثبات آفریننده یگانه غیرقابل تجزیه این‌مسئلهٔ‌بزرك راکه اززمان قدیم تاکنون دقت جمعی از علمارا بخود جلب نموده که این همه نواقص وبدی و زشتی که‌درجهان دیده میشود چگونه مناسب با عدالت خداوند شایستهٔ خلقت اوست ، این سر غامض را بافلسفهٔ ضدین‌حل‌نمود ، این‌دوقوه‌که از آغاز آفرینش وجوددارند اگرچه مخالف یکدیگرند ولی‌هم‌دردنیای‌مادی وهم در عالم معنوی بایکدیگرتوام میباشند وبهمین‌جهت است که آنهارا دو گوهر همزاد مینامند ، این‌دوقوهٔ متضاد سبب اصلی جنبش تغییرات درسراسر کائنات است و در همه جا حاضرمیباشد این‌دوقوه را در اوستا سپنتا مینو یعنی قوه نیك وانگره مینو قوه بدی نامیده شده است و غالباً انگره مینو با اهریمن در معنی یکسان آمده و سپنتامینو را باهورامزدا نسبت داده‌اند .

چنانکه گفتیم اهورمزدا یگانه مبدءکلی‌است‌که قوهٔ فهم از ادراك‌چگونگی آن‌عاجز میباشد واین دوقوه از آن مبدأ اصلی صادر گردیده‌که بالاخره قوهٔ نیکی

که پسندیده و اراده اوست بر بدی چیره شده آنرا تباه خواهد ساخت.

آنکتیل دوپرون Auquetil du Perron قدیمترین مترجم زند واوستا در کتاب خود موسوم به: تحقیقات و مراسم مذهب زرتشت[1] آئین پارسیان را مختصراً چنین شرح میدهد « اولین عقیدهٔ مذهب زرتشت این است کـه سرورهمهٔ نیکی‌هارا میشناسیم ومیپرستیم، آن سروری که مبدأ راستی ودرستی است، یعنی اهورا مزدای یکتاو آفرینندهٔ سراسر موجودات را باتمام پندار وگفتار وکردار نیك باجسم و روح پاك سپاس و نیایش میکنیم آن ایزدانی را که پاسبان جهانند، ما آرزومندیم آن‌صفات ایزدی‌رادر کردار روزانهٔ خود بجاآوریم تاآن ترتیب ونظم که درهمهٔ کائنات‌وجوددارد درزندگانی مانیزحکمفرماگردد ودرهرحال اهورامزدا آفریننده یکتای کل و قادر مطلق را در نظر داشته باشیم، وبا تمام قواء هرگونه بدی وزشتی را از تن وروان خود دورداشته وهمواره برای جلال وعظمت‌مزدادر کار وکوشش باشیم وبنای ظلم وزشتی واساس بدی را ازجهان براندازیم.»

این‌مذهب ساده وعالی‌را بهرنامی بخوانیم آئینی‌است که‌باافکار جدیدبیشتر موافقت مینماید. مذهب زرتشت بطوری مطابق‌علم وتربیت جدید است که میتوان گفت علمای علم ساینس مانند « هوکسلی» Huxley و فلاسفه‌ای چون « هربرت سپنسر Herbert Spencer و شعرائی مثل «تینیسن Tennyson »همه باطناً علاقه تامی بفلسفه مزدیسنا داشته‌اند حتی روحانیون بزرك مسیحی امثال دکتر تمپل Dr. Temple, نیز ازاین عقیده دور نبوده‌اند اگر مسیحیان فرض کنند که عیسی نیکوترین مظهر سپنتا مینو بود کاملا مطابق عقیده مزدیسنا است. در این صورت ممکن است یکنفر در یکموقع هم زرتشتی باشد وهم عیسوی و هیچ اختلافی بین این دوعقیده حاصل‌نشود.

1- Critical View of the Theological and Cermonial System of Zar - thurst.

آئین‌زرتشت دریك مقام عالی ودرمنطقهٔ افکار وخیالات آزادوجدیدی‌واقع است که‌بهیچ‌وجه مانند عیسویت بارهائی ازاحادیث ومعجزات پیروان خود حمل نکرده ، عقایدمزدیسنا درچند جمله مختصر گنجانیده شده که‌یکی از مهمترین آنها همان فلسفه ضدین است که‌یکی ازعوامل مهم طبیعت است که از مبدء کل صادر شده ، بنظر من‌این تنها یك‌عقیده وفلسفه‌ای‌نیست‌بلکه‌ذکرحقیقت‌است واین‌آخرین نقطهٔ حکمت وحقیقتی است که‌بشر بآن‌تواندرسید .

ترقی علم وهنر وکشفیات جدیده بهر اندازه پیش برود با این قانون تباین حاصل نخواهد نمود بلکه برعکس هرچه دایره علم وهنر توسعه یابد حقیقت این مطلب بهتر واضح وثابت خواهد گردید ، و این دلیل خود بر اثبات حقیقت یك مذهب کافی است.

مذهب یعنی احساسات مقدس محبت‌آمیز نسبت بآن مبدءکل وقوهٔ‌فائقه‌ای که‌مافوق فهم وادراك بشر است ، مطابق این تعلیم ما میتوانیم خدای خود را با کمال‌حقیقت بوسیله وجدان خود ستایش کنیم بدون اینکه فکرخودرا راجع‌باصل روح‌القدس مغشوش نمائیم وراجع بمسائلی که هرگز حل نخواهد شد فکر کنیم که‌چگونه یك درسه وسه دریك میگنجد ومعنی فلسفه تثلیث مسیح کدام است .

عقیده بمعجزات که مانندیك‌سنك آسیای‌گرانی بگردن عیسویان بسته شده هرگز دردین زرتشت دیده نمیشود. آئین مزدیسنا ازاین قبیل عقایدبکلی مبرا است. اگرچه برخی ازاحادیث وروایات راجع بمعجزات ازقبیل نوشیدن مادر زرتشت جام هوم را وغیره دربعضی ازقطعات پهلوی که اخیراً نوشته شده دیده میشودلکن این قطعات جدید جزو آئین زرتشت نبوده وبهیچ‌وجه‌قابل استناد نیست ، درکتب مقدسه اصلی که سخنان وتعالیم برگزیدهٔ خود پیغمبر است هرگز دعوی معجزه و الوهیت نشده ودرهمه‌جا اساس دین بهی رابرقبول عقل ووجدان نهاده ونتیجهٔ این تعلیم‌آن است که پایه آئین مزدیسنا براساس تغییرناپذیر محکمی‌مانده است زیرا تربیت شدگان عصرحاضر محال است‌ظهورآنهمه معجزات گوناگون‌راکه درسایر

مذاهب وجود دارد باور کرده تصدیق نمایند چنانکه‌می بینیم متدرجاً آنچه شهادت ودلیل برای اثبات معجزات انبیاء یافته شده در اثر کنجکاوی‌های دقیق و کشفیات عصر حاضر باطل ومعدوم میگردد، برعکس آئین زرتشت دارای مقام بلندیست که کشفیات وتوسعه علم وهنرجدید نمیتواند در ارکان محکم و متین آن خللی وارد آورد. اختراع «تلسکوپ گالیله GaIiIeo یا کشف قانون جاذبه نیوتن Newton هرگز سبب تزلزل عقیده پارسیان نخواهد گردیدوهیچ لازم نیست که‌درمقابل این قبیل کشفیات جدید آنهابرای اثبات طوفان نوح یاطرز خلقت‌بطوریکه‌درسفر پیدایش تورات مسطور است سعی کرده دلایل بتراشند.

یکنفر پارسی کاملا مطمئن‌است که‌هرگز کشفیات جدید با عقاید مذهبی او تباین واختلافی حاصل نخواهد کرد، نه افسانهٔ رانده شدن آدم وحوا از بهشت و نه‌عقیده بسلسله نژاد بشر ازحیوان وحشی ونمو وارتقاء تدریجی آن‌هیچکدام سبب تزلزل عقیده اونخواهدگردید،ولی عیسویان‌متعصب ـ کیست که بتواند ادعاکند در نتیجه کشفیات وعلوم‌جدیده درایمان او نسبت‌به‌مندرجات کتب‌مقدس تورات‌وانجیل تزلزلی واقع‌نشده‌است؟

بهمان اندازه که‌فلسفه مزدیسنا دارای مقام عالی است تعالیم اخلاقی آن‌نیز قابل دقت ویك مجموعه اخلاقی کاملی‌می‌باشد که‌شخص‌را بانجام وظایف‌انسانیت وادار میسازد.

دکتر هوك Dr Haug اعمال ذیل‌رااز منهیات ونواهی‌مزدیسنا شمرده‌است که ارتکاب آن ازگناهان بزرك است‌وتاکنون‌عموم پارسیان از آن احترازمیجویند:

قتل، سقط عمدی، مسموم ساختن، زنا برای مرد وزن، جادوگری، غلام‌بارگی، فریب‌دادن دروزن وپیمان، عهدشکنی خواه بازرتشتی‌خواه باغیر، دروغ،بدقولی بدگوئی، شهادت کذب، کسب‌ثروت بطور غیرمشروع، رشوه دادن‌وگرفتن، مزدو حق کسی‌را ادانکردن، مال‌وقف خوردن، غصب‌حق یاتصرف‌زمین کسی، هرج‌و مرج و اوضاع حکومت، سرکشی برعلیه دولت‌عادل وسلب امنیت‌درمملکت.

بعلاوه صفات ذیل در مذهب زرتشت اکیداً منع شده : جداماندن از شوهر ، نپذیرفتن اولاد ، ظلم برعایا وزیردستان ،حرص ، کاهلی ،بخل،تکبر ،حسد ،گذشته ازاین اوامر ونواهی چندفرمان نیز که مخصوص آئین زرتشت است قابل توجه ودقت می باشد ازجمله رعایت حفظ الصحه ، ترحم وپرورش حیوانات مفید ،مهمان نوازی وغریب پروری ،احترام به بزرگان ،کمك وامدادبفقرا وبی نوایان.

بطور کلی باید گفت آئین زرتشت مجموعهٔ کاملی است ازجمیع تعالیم نیك و صفات حسنه ای که درهمهٔ مذاهب وجود دارد آنچه تعالیم نیك در ادیان بنی اسرائیل دیده میشود بطور بهتر و کاملتر در آئین مقدس گنجانیده شده حتی بعضی تعالیم نیز در مزدیسنا وجوددارد از قبیل منع ومخالفت باتنبلی وگوشه نشینی نهی ریاضت واعمال شاقه وانزوا ورهبانیت که دردیانت عیسی از آن نام برده نشده.

درتعالیم اوستا تنها بامثله اکتفا نشده است ازقبیل اینکه «بهمسایهٔ خود چون خود محبت نمائید» بلکه تعالیم خودونتایج آنرا واضحاً شرح داده وحسن وقبح هر عملی رادر نظر خواننده روشن میسازد ، درتعالیم مزدیسنا یك حقیقت عاری از تعصبی وجود دارد که بیشتر ازهرچیز جالب توجه وجای حیرت است چنانکه مکرر بما میگوید «این دستوراخلاقی نه فقط برای زرتشتیان لازم است بلکه برای سایرین نیز مفیدمیباشد وهرکس مطابق آن عمل نماید خودرا خوشبخت و رستگارمی سازد»

تعالیم مزدیسنا بطوری عملی وقابل اجراست که ازلوازم زندگانی اجتماعی شمرده میشود، مثلارحم وشفقت وپرورش حیوانات مفیده یکی از تعالیم آن است برعکس زجر و آزار آنان ونرساندن خوراك بآنها بموقع یا زدن وکشتن آنهابدون جهت جمله از گناهان بزرك شمرده شده وپیروان مزدیسنا باید از آن احتراز جویند، امااین سفارش مانند حکم برهمنان نیست که کشتن و آزارحیوانات موذیه رانیز منع مینماید، بلکه مزدیسنا برخلاف این عقیده ضعف نفس را به پیروان خودتعلیم نمیدهد.

دیگر از قوانین تعالیم مزدیسنا که قابل آن است در قرن نوزدهم در اداره بهداشت انگلستان بموقع اجرا گذاشته شود این است که میگویند : «آب رابا پلیدی

نباید آلوده ساخت»، این نیز از آن تعالیمی است که هرگز کهنه نخواهد شد و همیشه برای رعایت حفظ الصحهٔ بشر لازم و مفید خواهد بود.

هر آن روزی که این عقیده که کائنات بیک طرز حیرت انگیزی خلقت یافت از میان برود اعتقاد دیگری که انسان را بآمال و آرزوی خود رساند و باصول مسلم قوانین علم و هنر آشنا سازد درخاطر بشر جای خواهد گرفت و این اعتقاد عبارت است از ایمان داشتن بیک مبداء کل، چیزی که ادراک بکنه و کیفیت آن خارج از محیط عقل است. این مبداء کل همان قوه فائقه‌ای است که در سراسر ذرات وجود مؤثر است و آنرا در تحت قانون طبیعت به نمو و ارتقا وادار میسازد متدرجاً بطرف کمال سیر میدهد مهمترین عامل این نمو ارتقا در کائنات همان اصول ضدین میباشد که در جهان مادی سبب ترقی و تحلیل و افزایش و کاهش موجودات است این دو قوهٔ مخالف نه تنها در جهان مادی موجود است بلکه در عالم روحانی و در اخلاق و فلسفه‌ها و مذاهب بشر نیز کاملا موثر و جلوه گر است.

مذهب حقیقی مذهبی است که این حقیقت مسلم را بشناسد و احساسات و احتراماتی نسبت به آن مبداء کل نامفهوم داشته باشد و بهتر از همه آنکه آثار نیک طبیعت که در اشکال مختلفه ظاهر است حتی صنایع مستظرفه آثار علم و هنر و پاکی را بایک نظر محبت و احترام بنگرد و آن مزایای طبیعت را بستاید، یا بعبارت دیگر هر آنچه از نیکی و زیبائی بهره‌مند است باید آنرا اثر یا مظهر آن مبداء کل دانسته در حفظ و پرورش آن بکوشیم با تمام قواء در برانداختن زشتی و بدی کوشا باشیم.

چنانکه گفتیم مذهب زرتشت نخستین آئینی است که این سر طبیعت را کشف نموده و جهان را میدان مبارزهٔ نیک و بد دانسته است، و بهمین مناسبت است که هر چیز نیک و زیبا را مقدس شمرده قابل ستایش قرار داده است بدی و زشتی را از آثار اهریمنی دانسته مزدیسنا بعالم مادی و جهان جسمانی بنظر تحقیر ننگریسته بلکه پیروان خود را تعلیم میدهد که از جمیع خوشیهای دنیوی و نعمت‌های طبیعت، بهره‌مند و برخوردار گردند.

از ابتداء ظهور مسیحیت یك لکه تیره گونی از انزوا وگوشه‌نشینی که مخصوص عقاید آسیائیها است برآن نهاده شده وتا امروز نیز آن مذهب نتوانسته است خودرا ازآن نجات دهد درقرون وسطی ودوره‌انحطاط‌سلطنت روم‌این‌عقیده بحدی تقویت یافت که متدرجا به پرستش زشتیها وزندگانی کثیف منجر شده بود بطوریکه هرچیز نیك وزیبا طرف تنفر دینداران ومومنین واقع گردیده وتقرب‌بآن ازگناهان شمرده میشد وعبادت واعمال حسنه‌را عبارت‌ازرهبانیت وانزوا وریاضت باعمال شاقه میپنداشتند .

این‌قبیل عقاید باطل برضد تمدن اجتماعی و مخالف حیات مدنی بشراست ونیز بهیچوجه مطابق تعالیم موسس دیانت مسیح نمیباشد ، عیسی‌یکی ازافراد بنی اسرائیل بود که‌بین آن ملت‌ظاهر گردید وصلاح ومقتضیات وقت را درنظر گرفته آنانرا براه حقیقت راهنمائی نمود وبارگران مراسم سخت‌مذهبی واوامر ونواهی مشکل انبیاء سابق بنی‌اسرائیل را از دوش قوم برداشت چنانکه وقتی روز سبت از مزارع میگذشت و شاگردانش خوشه میچیدند کاهنان یهود متغیر شده سبب پرسیدند جواب‌داد :

پسر انسان مالك روز سبت است نه‌سبت مالك انسان

عقیده به‌انزوا وعدم توجه بعالم مادی وریاضت ورهبانیت‌مسیحیان در دورهٔ جدید سبب شده است که عده زیادی در اروپا بکلی از قید مذهب‌آزاد شده یا برخلاف آن رفتارمی‌نمایند. مسیحیان پابند پارهٔ قوانین ومراسم بی‌فایده هستندکه بهیچ‌وجه درعصر حاضر قابل اجرانمی‌باشد مثلامعتقدند روز یکشنبه روزتوبه‌است ورفتن بکلیسارا بطوری از فرایض حتمی ولازم می‌شمارند که‌این‌مسئله‌خوداسباب زحمت مردم شده واگر ازآن اطاعت نمایند بعنف واجبار است نه به‌میل و رغبت برای کارگران که تمام ایام هفته را بزحمات مختلفه اشتغال دارند بسیار ناگوار و سخت است که‌روز یکشنبه که تعطیل آنها است رفتن برای بازی و گردش‌تماشای موزه‌ها وقرائتخانه‌ها برایشان حرام باشد ومجبور باشند برای خوشنودساختن‌خدا

درزوایای تاریك کلیساها گردهم مجتمع گردند .

درآئین‌زرتشت نظیر چنین اوامر سخت وبیجا دیده نمی‌شود وبهمین سبب است که‌با افکار جدید نزدیکتر وبهتر موافق‌باتمدن کنونی‌است .

مذهب زرتشت پیروان خود را در این‌قبیل امور مذهبی آزاد قرار داده و تنها اعمال‌نیك آنانرا سبب خوشنودی خداوند میداند وهیچگونه مراسم بیفایده و مشکلی را برآنها تحمیل ننموده وآنهارابقیود اوهام‌وخرافات پابست‌نساخته‌است اینك از آنجائیکه قسمت عملی یك مذهب مهم‌تر است از قسمت‌فلسفی باید دید پیروان زرتشت چگونه آن آئین‌را درعمل آوردند وقوانین مزدیسناچه تأثیراتی‌در آنها بخشید چون بدقت در تعالیم زرتشت و اثرات آن در آئین زرتشتیان تعمق نمائیم خواهیم تصدیق کرد که ادعای آن مذهب که خود را آئین بهی می‌خواند کاملا مقرون بصحت است .

گروهی ازپیروان این آئین قوم قلیل پارسیان میباشد که درهندوستان‌مسکن دارد ودرنتیجهٔ هوش‌وذکاوت فطری وکار وکوشش راستی ودرستی وسخاوت و جوانمردی دارای‌مقام‌عالی‌گردیده‌ودرتجارت وصنعت وعلم وهنر ترقیات‌فوق‌العاده ازایشان آشکار شده چنانکه میتوان آنهارا پیشقدم ترقی وتمدن هندوستان دانست و اولین کسانیکه دربمبئی بکشتی سازی و احداث راه‌آهن و تأسیس کارخانجات اقدام نمودند پارسیان بودند .

در امور تجارتی وغیره‌بین پارسیان قراردادهای کتبی ندرتاً نوشته می‌شود وتنها قول آنها برای اطمینان‌طرف‌کافی است . درنقاط دوردست هندوستان مانند عدن وزنگبار نیز تجار پارسی بدرستکاری و امانت معروف‌و طرف اعتمادعموم می‌باشند.فضایل اخلاقی وتمایل فوق‌العاده بکارو کوشش در امور خیریه را باید یکی‌از خصایص‌روح پارسیان شمرد که‌دربین‌عموم طوایف‌هند مشهور وموصوف بآن‌می‌باشند.پارسیان درنتیجهٔ این‌صفات حسنه درهندوستان دارای مقام‌عالی‌شده‌اند

واهالی آنسرزمین همواره بایشان بانظر احترام مینگرند چنانکه وقتی برای ریاست بلدیه بمبئی اخذرأی بعمل آوردند باکثریت آراء همهٔ اقوام هندوستانی واروپائی یکنفر پارسی را بآن مقام انتخاب نمودند.

بهترین نشان تمدن ودلیل لیاقت یك ملتی حالت مقام زن دربین آنان است. هر جامعه‌ای که مردان آن زنان خودرا پست وزبون ومحروم ازحقوق مدنی دانند دلیل پستی وزبونی آن جامعه وملت است ، جامعه‌ای که افراد آن بمقام حقیقی زن پی نبرده‌اند روح نجابت و نیکی درآن ملت وجود ندارند ، احترام زن وشرکت او درحقوق اجتماعی تنها شرط ونشانه‌ایست که بوسیله آن ملت متمدن ونجیب را از وحشی وبی‌تربیت میتوان تمیزداد ،گذشته ازاینکه احترام زن نشان نجابت است قوه‌ایست که‌مردم‌راازهواوهوس نفسانی نیزنجات میدهد.

ازاین حیث نیز پارسیان ازتمام ملل شرقی گوی‌سبقت راربوده‌اند ومقام زن درجامعهٔ پارسیان کاملا مطابق باتمدن اروپائی میباشد واین تمدن نتیجه تعالیم مقدسی است که‌ازهزاران سال قبل بوسیلهٔ زرتشت بآن‌ها رسیده. دراوستا کتاب مقدس پارسیان، همیشه زن‌یك‌جزء مهم جامعه‌شناخته شده ودرهمه حقوق اجتماعی‌حتی‌در مراسم مذهبی نیز با مرد برابر و همسر است. درادعیه زرتشتیان هرجا از فروهر درگذشتگان‌یادشده‌فروهرزنان پارسانیزستوده‌شده‌است.

سابقاً بواسطه آمیزش وزندگانی که قرنها پارسیان با ملل مختلفهٔ هندوستان داشتند مجبور بودند مطابق قوانین ورسوم فرمانفرمایان هندووومسلمان‌رفتارنمایند از این جهت زنان آنان نمی‌توانستند ظاهراً در جامعه دارای مقام عالی شوند ، با وجود این‌درجه ومقام زن درخانواده‌های پارسی باقی بود تاآن‌که پس از استقرار حکومت‌انگلیس درهندوستان خانمهای پارسی توانستند مانند متمدن‌ترین ملل‌عالم آزادانه درامور اجتماعی بامردان خود شرکت جویند ، جامعهٔ پارسی بطوری در این‌باب ترقی کرده که باید خانمهای‌پارسی درتعلیم وتربیت وکسب علم‌وهنر حتی ازطرز لباس زیبایشان بهیچ‌وجه از خواهران مغرب خود عقب نیافتاده‌اند ،درجامعه

پارسی یك‌علاقه فوق‌العاده جالب توجهی به‌تأسیس مدارس و توسعهٔ دایرهٔ معارف دیده می‌شود عموم طبقات پارسی غنی وفقیر بدون استثنا تحصیل‌علم و کسب هنر رایکی ازفرایض وجدانی ومذهبی خود میشمارند و بهمین جهت است که اغلب آنها درزمینه علم وهنر دارای ترقیات فوق‌العاده میباشند و درجاتی‌راکه‌درمدارس عالیه حائز می‌گردند بااسکاچ Scotch آلمان وسایر درجات علمی ممالك متمدنه اروپا مطابق است ، دراین تعلیم وتربیت دختران پارسی نیز شرکت دارند چنانکه درمدرسهٔطب عدهٔ ازدختران پارسی بدون هیچ‌مانعی‌با پسران دریك کلاس‌همدرس می‌باشند ، کسانیکه از پستی وپرده‌پوشی زنان مشرق‌زمین آگاهی دارند قیمت‌این روح آزادی وحقیقت‌که درمذهب زرتشت وجوددارد بخوبی می‌توانندبشناسند.

دیگر از صفات مشهور و خصایص اخلاقی پارسیان نوع‌پرستی و معاونت عمومی است‌که نسبت بعده وثروتشان بسیارزیاد است وچیزی که‌بیشتر جلب‌توجه میکند این است که‌خیرات وسخاوت پارسیان نه‌تنها برای ملت خودشان‌است بلکه بدون هیچگونه فرق نوع‌پروری آنان شامل حال همهٔ ضعفا وفقرا می‌باشد وصدها ملل و اقوام مختلفی که‌درهندوستان وجوددارند از مؤسسات خیریهٔ پارسیان‌بهره‌مند میگردند ، چنانکه اخیراً یکی از پارسیان دویست هزار روپیه برای تأسیس یك مریضخانه زنانه تخصیص دادکه در تحت ریاست دکترهای زنانه (دکتریست‌ها) اداره شود ، بدیهی است چنین مریضخانه‌ای فقط برای پارسیان نیست زیرا زنان پارسی رجوع بدکترهای مردرا بد نمی‌شمارند بلکه‌زنان هندو و مسلمان زیادتر ازآن مریضخانه استفاده می‌برند ، این‌روح حقیقت ونوع‌پروری که‌درملت‌پارسی دیده می‌شود یکی‌از مزایای آنان است‌که درسایراقوام‌مشرق زمینی دیده‌نمی‌شود حتی باید انصاف داد که در این باب ملل اروپائی خودمان نیز از پارسیان عقب افتاده‌اند ، درانگلستان مبالغ زیادی راجع بامور خیریه تخصص داده می‌شودولی بدبختانه خیلی کم‌دیده شده‌که برای امور عام‌المنفعه و خیرات عمومی بدون فرق مذهب وملت بمصرف برسد برعکس دربین‌پارسیان درکمك بفقرا وامداد ضعفایك

جنبش وعلاقهٔ مخصوصی دیده میشود چنانکه سالی نمیگذرد کهشنیده نشودیکی ازپارسیانمتمول مؤسسهٔ خیریهٔ بنانموده وخدمتی بنوع نکرده‌است ،بهترین‌نمونهٔ این قبیل اشخاص سرجمشیدجی‌جی‌جی‌باهای Sir Jamshidjee Jijibhoy است که نام او در سخاوت و دستگیری بینوایان در سراسر هند و اروپا ضرب‌المثل و مشهور است‌اویکی ازهزاران اشخاصی‌است که‌نام پرافتخار پارسی را بنوع‌پرستی وخیرخواهی عمومی درجهان مشهور ساختند .

این‌روح سخاوت وخیرخواهی پارسیان درنتیجهٔ مذهب پاك‌وآزاد آنهاست که تااین درجه روح آنهارا بپاکی ونیکی پرورش داده ،پارسیان در مقابل آنهمه صدمات، اخلاق وروح‌پاکی راکه ازمذهب آنها بآنها رسید فراموش‌ننمودندواگر چه چندی‌گرفتار دستبرد روزگار غدار واقع‌گردیدند ولی افتخار دارندکه‌ستمکش بودند نه‌ستمگر .

مذهبی که‌تعالیم آن‌در روح پیروانش تااین درجه موجد اثرات نیك گردد بیشك باید تصدیق کرد که‌بهترین مذاهب عالم است ، درختی که‌دارای‌چنین‌بارهای نیکو باشد البته درست ونیکوست .

احصائیهٔ هندوستان خود بهترین شاهدیست که حکایت از نجابت‌وبزرگواری پارسیان واثرات تعالیم‌مذهب‌آنها مینماید . چنانکه‌در احصائیه شهر بمبئی‌متوفیات پارسیان نسبت بنفوسشان‌کمتر از سایرین است و در شهری که‌ده‌هزارگدا از ملل مختلفه وجود دارد پنج‌گدای پارسی دیده نمی‌شود ، این احصائیه‌شاهدتعالیم‌مذهب پارسیان واثرات نیك آن است که‌پس‌از قرنها روح آنان‌را هنوز بمزایای‌اخلاقی محفوظ داشته البته عمل مطابق چنین مذهب و تعالیم مقدس برای ترقی‌وتمدن بشر کافی‌است .

اگرچه ماهمه زرتشتی نمیشویم لکن بزرتشتیان رشك‌میبریم که دارای چنین مذهب مقدس وتعالیم عالی میباشند که درعالم معنوی دارای آن فلسفه و روحانیت کامل ودرحیات اجتماعی‌بشر تااین درجه سودبخش‌و مفید است .

فصل چهاردهم

(کتاب سموئیل لنگ)

طرز ستایش

چندشعرازه بایرن Byron» بیانات «کارنیگی carnegie» ـ ستایش طبیعت بین پارسیان ـ یکشنبهٔ عبوریان ـ وعظ ـ تاثیرات موسیقی درروح ـ آئین زرتشت قانون عملی زندگانی است ـ نظافت وصحت ادعیهٔ زرتشتیان ـ مذهب آینده جهان ـ

«بایرن» شاعر مشهور میگوید:

«بیجا نبوده که ایرانیان باستان، محل ستایش خود را برقله کوههای بلند قرار میدادند، محلی که از آنجا مناظر زیبای طبیعت نمایان است، در آن ستایشگاه باز و آزاد بدون دیوار روح مقدسی ستوده می‌شده که درمقابل عظمت و جلال آن همهٔ معابد مصنوعی بی‌قدر وقیمت است این همه ستونهای منازل پروردگاران یونان رابه‌بین وبا آن ستایشگاه‌های طبیعی ایرانیان یعنی زمین و آسمان مقایسه کن، آری آن ستایشگاه‌هایی مقدس است که در آنجا ستایش تو محدود نیست» (چیلدهرالد Byron.s ChiId Hersld ۹۱۳)

ملیونر مشهور امریکائی «اندرو کارنیگی Andrev Carnegie در ضمن سفرنامهٔ خود بدور دنیا مطالب جالب توجه‌ذیل‌را راجع بعبادت زرتشتیان که‌خود در بمبئی دیده بیان می‌کند.

«هنگام غروب موقعیکه آخرین پرتو خورشید درپس‌دریای‌مواج‌فرومیرفت واشعهٔ سیمین هلال ماه ازافق میدرخشید ، جمعی از پارسیان بازنانشان با لباسهای زیبا ومجلل درساحل دریای‌هند جمع بودند این روز بواسطهٔ رؤیت هلال ماه نزد این‌ستایندگان طبیعت‌مقدس بود . آتش مقدس بهترین‌وضعی درآن محل تابان بود یعنی که‌خورشید درمنتها درجهٔ زیبائی خود آخرین پرتو گلگون خودرا ازصفحه گیتی برمیگرفت امواج عظیم اقیانوس هند باابهت تمام درحرکت و نسیم دلکش ملایمی از روی آن بساحل میوزید پارسیان با قیافه‌های پـراز ایمان در مقابل‌چنین منظره‌ای‌که روح‌هر بینندهٔ باذوقی را مجذوب میساخت مشغول عبادت اهورا مزدا خداوند یکتابودند درحقیقت هیچ‌ستایشی را بهتر و ساده‌تر از این نمیتوان تصور نمود . این‌طرز ستایش طبعاً روح بیننده را متاثر نموده متوجه یك‌مبدء کل‌میسازد واز برای ستایش آن برمی‌انگیزد .چنانکه من‌نیزبی‌اختیار دراین‌طرز ستایش باآن جمع پارسی شریك‌شده درمقابل عظمت طبیعت‌سرودگوی آفرینندهٔ‌یگانه‌گردیدیم دراین‌ستایشگاه‌طبیعی جزآواز موجهای‌عظیمی که‌بساحل‌درمیغلطید موسیقی‌دیگری نبود و درواقع نیز جزاین موسیقی مقدس طبیعی هیچ ارغنونی لایق‌آن نیست که‌با سرود ستایش خداوند هم‌آواز گردد .»

اگرطرز ستایش زرتشتیان راباکلیساهای خود مقایسه‌نمائیم وضع عبادت ما درمقابل آن بکلی بی‌معنی خواهدبود .

پارسیان از آثار طبیعت متوجه بآفریننده وموثرحقیقی شده ازمعرفت‌ایزدی بهره‌مند میگردند .

درموقع ستایش یك روح حقیقت وفلسفی ساده و راستی در آن توأم دیده می‌شد که درسایر معابد دیده نمی‌شود ، من‌درآن ساعتی که قلباً بااین عده مشغول

عبادت بودم دریك عالم روحانیت وحقیقی سیر نموده لذت می‌بردم همان روحانیت وحقیقتی که در آن ساعت سرتاسر آن فضای مقدس را احاطه کرده بود ، من در مسافرتهای خود مکرراً مراسم عبادات گوناگون ملل ومذاهب مختلفه رادیده‌ام که غالباً غم‌انگیز وباآه وناله صورت میگیرد ولی تاکنون ستایشی باین طرز نیك که در بین پارسیان معمول است ندیده ودر آینده نیز امید ندارم که مراسم مذهبی ای ببینم ومرا مانند آنچه درساحل دریای بمبئی دیدم مجذوب خودسازد .»

بیانات «کارنیگی» ازحقایق مسلمی است که من از صمیم قلب آنرا تصدیق می‌نمایم زیرا این طرز ستایش ساده‌ترین و بهترین وسیله‌ای است که رشته ایمان ومحبت بشررا بآن مبدء کل متصل ومحکم می‌سازد . اگر این مراسم سادهٔ طبیعی رابنظر آورده وبامراسم مذهبی وطرز عبادت روز یکشنبه عیسویان مقایسه نمائیم خواهیم دید ما فرسنگها از حقیقت عبادت دور افتاده‌ایم وبطوری خود را آلوده به‌مراسم بیجا و بیفایده ساخته‌ایم که‌حدی از برای آن متصور نیست .

سابق مواعظ مذهبی »لتیمر . Latimer و«ژان کناکس Jhon Knox دارای اهمیت بود زیرا در ضمن مواعظ مذهبی مسائل مهم سیاسی و اجتماعی را گوشزدجامعه می‌نمودند ودرواقع مجلس وعظ درس نصیحت بود که مردم رابراه صواب و صلاح راهنمائی می‌کرد ولی امروز در نتیجه توسعهٔ دائرهٔ مطبوعات از اهمیت وعظهای مذهبی کاسته بلکه بکلی بی‌فایده است زیرا آنچه سابقاً بوسیلهٔ مواعظ انجام داده می‌شده حالا بتوسط انتشار مقالات جراید صورت می‌گیرد در عصر حاضر اگر بخواهیم راجع باوضاع مملکتی وقضایای اجتماعی کسب اطلاع کنیم یاآنکه نواقص اجتماعی خودرا گوشزد جامعه نمائیم بایدرجوع بجراید کنیم نه آنکه بمجالس وعظ حاضر شده گوش بروایات و احادیث قدیمه دهیم. مجالس وعظ کنونی درحقیقت بمنزله قالبی است که اشکال مختلفه سنتی در آن ریخته شده‌و تنها موضوعیکه در آن مجالس مطرح مذاکره واقع می‌گردد ودراطراف آن صحبت می‌شود جملات ومطالب نالازمی است که‌مکررشنیده ومیدانیم که‌هیچگونه استفادهٔ

معنوی از آنها متصور نمی‌باشد .

درمدت عمرخود بسیار تجربه‌ها کرده‌ام ودراثر دخول دراجتماعات مختلفه ومعاشرت باملل متنوعه ورجوع بکتب گوناگون‌واستماع مواعظ بیشمار باعقاید و افکار بسیاری آشنا شده‌ام وبسا مواعظ ونصایح آنرا شنیده‌وفهمیده‌ام باوجوداین نمی‌توانم بگویم درنتیجه این کنجکاویها از آن‌تعالیم و مواعظ در من‌تغییری شده باشد ومرا بهتر ونیکوتر ساخته باشد ، اگرچه این‌دلیل برعیب وعظ ونقص واعظ شمرده نمی‌شود، بسیاری از آن وعاظ نیز اشخاص پارسا ونیك بنظر می‌رسیدند و شاید اگرخودمن‌نیز بجای آنان بودم نمی‌توانستم بهتراز آن‌وظیفهٔ خودراانجام‌دهم. ولی‌چیزی که‌ازتأثیر کلمات ومواعظ‌آنها کاسته بوداین بودکه آنها بطوری خود را بزنجیرهای گران اوامرونواهی بسته‌بودندوچنان‌گرفتارقیود بیهوده مختلفه‌بودند که‌بهیچ‌وجه نمی‌توانستند ازراه معمولی خود قدمی فراترنهند ، ومجبور بودند در همان راه‌تنك وتاریکی سیر کنند که ازهزار سال قبل اجدادشان پیموده‌اند .

درمراسم مذهبی وعقیده عیسویان یك‌نقص بزرك موجود است که‌بیش‌ازحد مارا پابند فلسفه وروحانیت صرف ساخته بطوریکه فرصتی برای تفکردرزندگانی اجتماعی باقی نمیگذارد . خوب‌بود در زمان تجدید نظر در مراسم مذهبی دراین موضوع دقت شده بود وبرخلاف عقیدهٔ کشیشان اساس دیانت مسیح رابر شالوده عقل وعلم می‌نهادندآنوقت ممکن‌بود مندرجات انجیل‌عقیده ثابت دنیای مسیحیت بشود. همچنین اگرمبنای مواعظ‌نیز برروی عقاید معقول ومطابق‌علم بود یقیناً بیشتر مورد توجه وموثر واقع میگردید ولی پیشوایان مذهبی بطوری‌خلق‌راگرفتاراوهام وخرافات وپابست اوامر ونواهی بیجا نمودند که‌متدرجاً تأثیرات مذهبی ازجامعه زایل خواهد گردید وکسی حاضر باطاعت قوانین و قبول روایات مخالف عقل و علم نخواهدشد .

امروزه برای اصلاح‌این‌نواقص وتهییج‌احساسات مذهب‌دوستی‌بهترین‌وسیله انتشارکتب مفیده‌است وهمچنین‌بوسایل مختلفه مانند موسیقی ممکن است درروح

اشخاص تولید احساسات روحانی نمود . موسیقی زبان مذهب و بهترین مترجم روح است، نه فقط بـواسطهٔ ظرافت وزیبائی خود دارای این مزیت می‌باشدبلکه برای آنکه میتواند بطور غیر مستقیم مارامتوجه افکار و آرزوهای روحانی گرداند یابزبان دیگر موسیقی بهترین وسیله‌ای‌است که می‌تواند احساسات خمودهٔ بشررا بهیجان آورد وروح رابسوی مطلوب خود هدایت‌نماید .

اگر « دیمنسرات Demonstrat و «توماس اکویناس St Thomas Acquinas »یا «دناس سکاتوس Duns Scotus » باشرح و بسط بخواهند ثابت کنندکه چند فرشته میتوانند برسر یك سوزن بنشینند ابدا فلسفه و منطق آن‌ها در خاطر من اثر نخواهد نمود ولی وقتی آهنك دلنواز موسیقی روحـم را باهتزاز آورد می‌توانم‌فرض کنم‌که آواز فرشتگان بگوش میرسد . از یك حیث کلیسای کاتولیکهای‌روم‌برسایر کلیساهای عیسویان مزیت دارد زیراآن‌ها سعی‌دارندبوسایل ظاهری نظر شخص رابحقیقت مذهب متوجه سازند ،لباس کشیش ، زانو زدن و حرکات او ، نماز بزبان لاتین ، شعله شمع‌ها که بطرف آسمان‌زبانه‌می کشد ،عود سوزان وبخورخوش که صعود می کند ، موسیقی‌ای که بوسیلهٔ اساتید آن فن‌درترنم است، همهٔ‌اینهاوسایلی است که روح واحساسات‌شخص‌رابیك‌نقطهٔ عالی‌ومخصوص که‌آنرا مذهب مینامند معطوف‌می‌دارد .

ازاین لحاظ نیز دین زرتشت کاملا بدین‌های دیگرترجیح داردزیرا در آن آئین همه آثار نیك طبیعت که میتواند مارا یادآور آفریدگار یگانه‌گرداند ستوده شده زیرا چون چیز نیك وزیبائی رامینگریم وازحسن آن‌متحیر یا متلذذ می‌گردیم آنگاه بی‌اختیار بسازنده وآفریننده آن ازصمیم قلب درود فرستاده وخاموشانه‌آن قوهٔ توانا وفروغمند رانیایش می کنیم که‌موجد اصلی این نیکی و زیبائی میباشد . این‌طرز ستایش با این پاکیزگی وسادگی یکی ازخصایص آئین زرتشت است که از قرنهای پیش به بشرتعلیم داده شده است تمام ظلمت فجایعی که درقرون وسطی سطح اروپارا فراگرفت ازاین سبب بود که‌زهد وتقوی با کثافت و اوهام مخلوط

گردیده بود بطوریکه دلیل زهد وتقوی آن بود که زاهد درپیراهن ضخیم کثیفی بسر برد که از آن کرم بریزد وعابد در منتها درجه کثافت زندگانی کند که هیچکس رغبت ننماید باو نزدیك شود این قبیل عقاید سخیفه در آئین زرتشت دیده نمی‌شود برعکس ریاضت وقلندری وزندگانی مجرد و کثیف در مذهب زرتشت از گناهان شمرده شده است.

امروز وقتی ماشرح زاهدان مسیحی قرون وسطی را میخوانیم که چگونه در کثافت غوطه‌ور بودند و آنرا دلیل زهد وتقوی می‌دانستند بر آن عقاید سخیفه میخندیم لکن اگر بدقت ملاحظه شود خودما نیزدراین عصر تمدن بطور دیگر پابست اوهام وخرافات می‌باشیم مثل روز یکشنبه اجتماع درهوای گرفته و تاریك کلیساها رانیك پنداشته وامیدواریم باین وسیله خودرا سعادتمند ورستگار سازیم درحالیکه این نیز خود یك قسم از اوهام وعقیدهٔ بی‌نتیجه‌ای است که در دماغ عیسویان جاکرده‌است.

تعادل بین عوالم روحانی وجسمانی یکی از مهمترین تعالیم آئین زرتشت است که پس از هزاران سال عقیده دنیای متمدن جدید امروزی گردیده است کارگران ورنجبران که عمر خودرا درزوایای شهرهای پرجمعیت درکمال سختی وسیه‌بختی می‌گذرانند بهتر متوجه این نکته مهم می‌باشند که اولین شرط نمو و ترقی اخلاق و روح همانا آسایش زندگانی مادی است.

اگر مابخواهیم کسانی‌را که از کاروان تمدن وترقی بازمانده‌اند براه سعادت هدایت نمائیم بهترین وسیله این است که وسایل آسایش آنهارا فراهم آوریم بهمین ملاحظه است که خیراندیشانی که درصدد خدمت بنوع می‌باشند همواره سعی دارند ابناء جامعه و اطفال خردسال را از حدود محیط زشتی وفحشا دور داشته دره‌های خوش آب وهواوسایل تعلیم وتربیت آنانرا فراهم آورند تاجسماً وروحاً آسایش آنان تأمین گردد. این طریقه تعلیم وتربیت بهترین وسیلهٔ تهذیب اخلاق ونجات سیاه‌کارانی است که دراثر جهالت یا خرابی محیط در گرداب فحشا غوطه‌ورند. جای خوشوقتی است که درانگلستان باین نکته مهم برخورده‌اند چنانکه در بهترین

نقاط لندن موسوم‌به «انتهای‌شرقی‌لندن» East End of London موسسه عالی‌ای بنام «قصر عمومی people,s Palace برای انجام این‌خدمت تشکیل داده‌شده‌است فواید این‌قبیل موسسات فوق‌العاده بحال‌جامعه موثر وحقیقة قابل قدردانی‌وتقدیس است درواقع باید آنرا یك‌هدیه ونذر برازنده‌دانست که‌برضد اهریمن تقدیم‌اهورا مزدا میگردد .

هیچکس نمی‌تواند منکر این حقیقت شود که طرز ستایش زرتشتیان دارای عالیترین‌فلسفهٔ‌روحانی‌واخلاقی می‌باشد زیرادرمذهب زرتشت ستایش یعنی‌شناختن همه نیکی‌ها وزیبائی‌های صوری ومعنوی .

یکنفر زرتشتی برای انجام ستایش وعبادات خود منتظر موقع معینی نیست نورخورشید ازآغاز طلوع‌تاهنگام غروب، پرتو سیمین ماه جهانتاب، گنبدنیلگون آسمان وستارگان درخشنده، قطعات ابرسپید رنك که در اطراف افق‌پراکنده‌است کوه‌های عظیم وبا ابهت ، مزارع زمردین‌رنك ، دریا و امواج خروشان آن‌که بر بستر ریك میغلطد ، همهٔ این آثار طبیعت وسیله‌وواسطهٔ عبادت زرتشتیان است وهر یك از آنها کافی است که آفریننده یگانه وموجد اصلی را یادآور آنان سازد .

این‌تعلیم زرتشت باندازه‌ای ساده وعملی است که‌اگریکی از زرتشتیان ازمرکز و وطن خوددور مانده ودر شهر بیگانه‌ای وطن گزیند نیز ازاین نعمت ایزدی محروم نخواهد ماند ولازم نیست برای ادای‌عبادت‌خود بجستجوی مکان‌وزمان‌مخصوصی بپردازد ، یك‌نظر بآسمان پر از ستاره وماه درخشان اگرچه از خیابانهای لندن هم باشد کافی است که اورا یادآور اهورا مزدای یکتاسازد .

نه‌تنها این آثار طبیعت بلکه جمیع آثار صنایع مستظرفه نیز قادر است که روح واحساسات یکنفر زرتشتی رابهیجان آورده متوجه معبود خود سازد زیرا در آئین زرتشت بستایش هرچیز نیك وزیبا وسودرسان دستورداده‌شده‌است بطوریکه اگر درنقطه‌ای برای اصلاحات سیاسی ، ادبی ، تجارتی ، علمی، اقتصادی وغیره انجمنی دایر گردد وجمعی برای مصالح ملت ومملکت‌مصمم خدمتی گردندیکنفر

زرتشتی حقیقی می‌تواند بگوش هوش آواز آرزوی بشررا بشنود و مطابق تعالیم زرتشت برخود فرض داند که باتمام قواء درشرکت باآن جمع همراهی نماید تا شاید بتواند وظیفه مذهبی خود را انجام داده در بهتری و سعادت جهان کوشش کرده باشد.

این‌است که‌هرزرتشتی دردعای خودمیگوید :

«بشود که ما باهمه نیکان وراستان هفت کشور زمین‌همکار»

«وانباز شده دربهتری ونیکی‌جهان وجهانیان بکوشیم»

هفت مراحل روحانی

مرحله نخستین

فروغ راستی

بنابر تعلیمات زرتشت تکامل در این جهان و پس از آن جاودانی در سرای دیگر در ساحت اهورامزدا که آن را در اوستا بخشایش هوروتات و امرتات گویند باید غایت آمال هریك از نوع بشر باشد. بعبارت دیگر بزبان تصوف چنین می‌توان گفت که در این دنیا پس از طی مراحل پارسائی و نیل باوج کمال در داربقا شایسته صحبت معشوق بی‌همتا توان شد.

زرتشت وسائل نجات و راهیکه ما را بسرچشمه حیات ابدی رساند در تحصیل صفات امشاسپندان موعظه کرده همی‌فرماید:

باعزم راسخ و ثبات در ایمان روح فنا ناپذیر یعنی آن شعله معنوی که در خاطر هریك از ما زن و مرد بدون استثنا بودیعه گذاشته شده قادر است که این صفات ایزدی را فراگرفته از پرتو آن بسر منزل مقصود رسد چیزیکه زنجیر دست و پای ما گشته ما را از تکاپوی بسوی مدارج بلند باز میدارد همان طرز زندگانی است که خود آن را فراهم آورده‌ایم ارنه میتوانیم باحافظ هم آواز گشته گوئیم:

«فیض روح‌القدس ار بازمدد فرماید ـ دیگران هم بکنند آنچه مسیحا میکرد»

غالباً حافظ از آستان پیر مغان جویای حل معما و خواستار داروی درددرونی خویش و فیض روح‌القدس است گوئیا درپیر مغان تأئید نظرمزدااست که‌نزدشاعر شیراز چراغ معرفت ودانش وهادی راه‌راست گردید.

نخستین صفت اهورا مزدا که زرتشت هر یك از مارا بداشتن آن توصیه نموده صفت راستی و درستی است در آئین‌مزدیسنا «امشاسپنداشا وهیشتا»بمعنی آن قرارداده شد قرنها پیش از مسیح فیلسوف یونانی فیثاغورس گفت که « بر طبق تعلیمات زرتشت خداوند با راستی یکسان است و از پرتو راستی می‌توان ببارگاه قدس خداوندی رسید.

خوان فیض راستی ایزدی درهمه‌جا از برای همه‌کس‌گسترده ومهیاست‌بقوم ویامذهبی‌تخصیص ندارد فقط غرور وتعصب است که مارا از استفاده از این مائده آسمانی محروم میسازد دل انسان سرچشمه این‌فیض ربانی ومنزلگه این نور ازلی است آموزگارحقیقی وهادی راه‌راستین‌کسی است که‌بما می‌گوید : ـ «ازکان دل خویش‌گوهر تابناك سعادت بجوی ، از جام‌جهان نمای دل خویش خواستار فیض سرشار باش ،بکوش تا استعداد درونی توصورت خارجی گیرد وازآن خطسیرت روشن ودرخشان خواهدشد.

«روتوزنگارازدل خود پاك‌کن بعدازآن نور را ادراك کن»

کسیکه مدعی است که او فقط مالك این صفت است و این فروغ بیکران ایزدی درشخص او حدودوثغوری‌پذیرفت وهرچند که‌دیگران درطلب‌تکامل کوشا باشند بدون پیروی از وی نجات نیینند وبرمنزل مقصود نرسد چنین کسی خود کاملا ازصفت رحمانی‌برخوردارنیست .

زرتشت تعلیم می‌دهد که هرزن ومرد شخصی آزاد و در انتخاب ره راستین ودروغین مختار است این‌تعلیم ازیك‌قطعه‌اوستا درجائیکه می‌گوید «ایوپتاویواشهه» بخوبی برمیآید یعنی «فقط یك‌راه برای نجات موجوداست‌وآن راه راستی است» این‌طور زرتشت مذهب آزاد راستی رابیك ملت‌آزاد ارائه داد.

امتیاز دادن میان بدی و خوبی را بهوش فطری انسان برگذار کرد یگانه اعتمادش بقوه راستی بشر است واز برای پیشرفت رسالتش فقط بهمین قوه چشم دوخته است چه اوبخوبی میداند که استعداد مرددانا بکدام طرف اوراخواهد کشاند «به پیروان خود نیز می‌گوید همین راستی است که نعمت جاودانی‌را نصیب‌تان ساخته بآفریدگارتان ملحق‌خواهدنمود»

زهی جای مباهات است از آنکه قوم آزاد ایران درقدیم طوری‌خط‌سیرخود رابرگزیده وبقسمی دارای‌صفت ایزدی‌شد که‌درتمام دنیای‌متمدن‌براستگوئی‌مشهور ومایه‌سرافرازی وطن‌مقدس پیغمبرش‌گردید امروز ازاین افسرده‌ایم که‌ازنام پارینه ماجزدرصفات تاریخ روزگاراثرونشانی نیست* بیادعهد درخشان کهن‌بنام‌فروفروغ همای راستی ایرانیان‌راعموماً وزرتشتیان راخصوصاً باید که‌درطلب گمشده‌خویش پویا بدست آوردن گوهر اخلاق نیك و راستی و درستی که در چاه دلها مستور مانده کوشا باشند.

اینك به‌بینیم که چگونه میتوان دگربار کامیاب گشته بصفت ایزدی آراسته گردید ،نخست باید شك وتردید راازخود دور ساخته بطور حتم ویقین بدانیم که کاوش ما بیهوده و عبث نیست و کوشش مانه ازقبیل شکارعنقا واکسیر احمراست بلکه آن گوهریکه جویای آن‌هستیم درباطن خودماست وپس از چندی کوشش و پارسائی بدست خواهد آمد پس باید مانندجلال‌الدین‌رومی‌گفت :

«چون زچاهی میکنی هر روزخاك لاجرم روزی رسی بر آب پاك»

نه‌آن‌که ما این گوهر و یا روح مینوی را از اثر کار خویش خواهیم آفرید واز کتم عدم شعله‌ای‌خواهیم برانگیخت این‌روح پیش‌از آن‌که ما پابدایرهٔ زندگانی بگذاریم وجود داشت ازطرف عالم بالا بقالب عنصری مابودیعه‌گذاشته شد تا درطی زندگانی مشعل هدایت ما باشد فقط ماازهوا وهوس دنیوی‌خیره‌گشته شب‌پره‌سان‌ازنورحق روی‌برتافتیم‌وپرده ظلمت شهوات میان‌مافاصله‌گشته ازخصلت ایزدی بیگانه و با خوی زشت اهریمنی آشنا گشتیم ارنه بقول مرد دانایی

* البته باید توجه داشت‌که چهل واندی سال ازنوشتن این‌کتاب میگذرد

چراغ راستی همیشه افروزان است اگر ما ازشعاع آن محروم شدیم دلیل‌عدم‌نور افشانی‌نیست .

پس باچنین ایقان وعزم راسخ که‌آنچه‌درخودماست بعرصه ظهور خواهیم آورد واز غرفه دل خودمان است که فروغ راستی تابیده خطسیر ما را تابمنزلگه دوست ومنبع فروغ بی‌پایان روشن خواهد نمود باید در دومین وحله پس از دیدن کلیهٔ پرده‌های شك وریب‌زبان خودراکه کلید مخزن دل است همان دلی که‌طلوع صبح سعادت راستی را از افق آن خواستاریم بدروغ نیالائیم چیزی بزبان نیاوریم که‌دل را از آن خبری نباشد باید بدانیم تادیو دروغ وهوا وهوس نفسانی را در ما راهی‌است فرشته راستی ازسراچه دل‌پا بیرون‌نخواهدگذاشت باید بدانیم که‌غرض وکینه وحسد وحرص وطمع وتملق بعزم ماسکته وارد آورده رأی مارا علیل وقوه کوشش را ازما سلب خواهد نمود بایدخودرا بکلی فراموش کنیم طوری‌نباشدکه میل وخواهش ما بتواند بقوه ممیزهٔ ما اثری کند باید همیشه بصدای باطنی‌خویش گوش فرا دهیم صحت وسقم اعمال خودرا ازخروش‌دل خود بشنویم.

اضطراب وسکون وجدان خودرا میزان‌کردار زشت و نیك قرار دهیم اگر برفع موانع موفق گشته پای ثبات مادرطلب شاهد روحانی نلغزید درسومین وحله سراسر وجود ما محل نزول نور ایزدی گشته چیزی جز ازراستی در خود مشاهده نخواهیم کرد وقتیکه عنان اختیار مابکف راستی سپرده‌شده درهیچ قدم و مرحله بخطا وخطر نخواهیم افتاد کاری جز از اعمال نیك ازما بر نیاید وطن وملت‌ما از خدمات صادقانه فرزندان حق‌شناس برخوردار گشته خود چراغ هدایت ومعلم و مشوق راستی ورستگاری دیگران خواهیم‌شد .

مرحله دوم

پاکی منش

در مزدیسنا زندگانی عبارت است از طی مدارج سعادت و کمال در این جهان و از پرتو آن بساحت قدس پروردگار پیوستن درجهان دیگر.

در تعلیمات پیغمبر ایران زرتشت چنین آمده است: هریك از ما باکوششیکه از روی معرفت ودانائی است بصفات ایزدی که شش امشاسپندان مظهر آنها قرار داده شده اند آراسته تواندگردید و ازپرتو آن بمقصد مذکور در فوق تواند رسید

برای نیل بصفت راستی که یکی از اوصاف اهوراست و در اوستا اشاوهیشتا (اردیبهشت) معنی آن است صحبت داشتیم اینك در این مرحله از صفت و هومن که روح پاك منشی وانتهای درجه معرفت وحکمت است سخن میرود زرتشت در «گاتها» و در سایر قسمتهای اوستا از دولت منش پاك و فروغ منش پاك وثمرهٔ منش پاك موعظه میکندکه هر کس بداشتن آنها موفق تواند شد واز آن رو به بخشایش هور و تات (کمال) و امرتات (جاودانی) تواند رسید در اینجا لازم است بگوئیم که لفظ «وهومن» که ما آنرا بمنش پاك معنی میکنیم و بواسطه تنگی عبارت از وسعت مفهوم آن میکاهیم در واقع دائره معنی آن بسیار وسیع تر است.

در اوستا ازدوقوهٔ دماغی سخن رفته است یکی معرفت اکتسابی که بواسطه کوشش خودمان بدست میآید و آن جزوی از منش پاك محسوب میشود پس در این صورت تحصیل معرفت برطبق تعلیم زرتشت یکی از وظایف مذهبی هرمرد و

زن است دیگر معرفت فطری که ودیعه خداوندی و موهبت عالم غیبی است ۱ برای آنکه بتوانیم پی‌بمعرفت فطری و این فروغ باطنی بریم باید از دوقوهٔمعنوی یکی تفکر ودیگری تخیل که در تشکیل اخلاق واستعداد دماغی‌هریك مدخلیت تمام دارد وقوفی داشته باشیم عجالتاً بهمین قدر اکتفاء نموده تا بعد بسر آن برگردیم.

بوسیله تعلیم ، قوهٔ خیال وفکر ومنش و نهاد و ضمیر ما مانند دوکفه‌ترازو که به هیچ طرف تمایل نکند معادل ومیزان خواهد شدکسیکه ضمیرش موازنه‌شد همیشه درست و ثابت است وکسیکه خطسیرش موزون و مستقیم است بنابفرموده زرتشت دارای دولت‌منش پاك (وهومن) میباشد زرتشت بنور باطنی ضمیر موزون وآگاه فروغ‌منش‌پاك (وهومن) نام نهاد وزندگانی نیك وسعید مردنیك نهادوروشن ضمیر را ثمره‌منش‌پاك (وهومن) خواند.

پس از دانستن این مقدمه میتوان دریافت که مقصود پیغمبر ایران از صفت ایزدی وهومن چیست اینك به‌بینیم که چگونه باین‌صفت میتوان رسید:

۱- نخست بواسطه تربیت وتعلیم چنانکه اشاره کردیم‌در آئین مزدیسنا کسب علم وظیفه هریك از جنس بشراست باید هوش‌خداداد را طوری بادانش اکتسابی آراست که بتوان بآمال ومقاصد زندگانی پی‌برد وانسان‌را برآن وادار کند که بقدرقوه در دائره خویش‌هرچند که آن دائره تنك‌باشد برای بهبودی حال‌خانواده ومملکت خویش وجامعهٔ جنس بشر بکوشد پس تکلیف هرپدر و مادری است‌که در تعلیم وتربیت فرزندان خویش سعی وافی کند مقصود از تعلیم و تربیت فقط تحصیل تصدیقنامه و دیپلم نیست بلکه اطفال باید ازاولیاء خود چنان تربیت یابند و باندازهٔ اخلاق نیك‌بآنان آموخته شودکه خود بتوانند راه پاك وروشنی که‌بآنان نموده میشود پیموده استعداد خودرا درطلب معرفت بکار اندازند.

۲- دوم برای داشتن‌فروغ‌باطنی‌که بآن اشاره‌کردیم بایدخوب ملتفت‌شویم

(۱) هفت امشاسپند رجوع شود به یشت تفسیر آقای پورداود فقر ۱ و ۲

که قوه خیال تابچه اندازه در تشکیل اخلاق و بخت و نصیب هرفردی دخالت‌دارد و بدانیم که قوه تفکر چیست و نتیجهٔ آن کدام است؟

لازم است در اینجا متذکر شویم همانطوریکه در قانون حساب بدون هیچ شکی دو ودوچهارمیشود امروز علماً ثابت است که انسان بواسطه خیال زندگانی خودرا مانند بهشت ویادوزخ میسازد ونیز علم امروزی بما ثابت می کند که غالباً شخص خود معمار بنای خط ونصیب ومقدرات خویش میباشد آنچه که بایدبعدها صورت خارجی بگیرد نخست بتوسط خیال در فضای ضمیر ما ساخته می‌شود. بخصوص دقت قارئین را باین نکتهٔ مهم که دارای اساس علمی و منطقی است جلب می کنیم که در آن اندکی غور کنند وآنرا شبه و وهم تصور نکنند.

قوه‌خیال

شاید همه کس ملتفت نباشد که اندیشه خاموش وآرام را چه قوهٔ و نیروئی است‌خیال موجد همه‌چیز است کاری درعالم بوجودنمیآید که خیالش از مغز نگذشته باشد غوغای زندگانی وهیاهوی جهان بازگشت آوازطبلی است که در باطن مافرو کوبیده می‌شود زمام توسن ما در دست اندیشهٔ ماست در میدان کارزار دنیا آنطوریکه میل وارادهٔ خیال است این توسن در جولان وتکاپو است اعمالیکه تکرار می‌شود بتدریج جزو عادات ماخواهد شد اخلاق و کردارما عبارت است از همین عادات واعمال مکرره.

مطابق علم ثابت است خیالی که درمدت طولانی درمغز جای گزید هرقسم باشد خوب یا بد ناگزیر روزی انسان را بعمل وادار خواهدکرد از مردمان‌بزرك وخوب کارهای‌پسندیده‌ومفید واز اشخاص پست وشریر اعمال مذموم بروزخواهد داد شکی نیست که خیالات تشویش وتردید وخشم وحسد ونفرت که متصلا درمغز خطور میکند بالاخره اخلاق شخص را فاسد و زندگانیش را تیره و تباه میسازد همینطور خیالات پارسا وپاك ومحبت وسخاوت ورحم ومهربانی و توکل و امید در صورتیکه همیشه آمال وآرزوی کسی گشته پیش چشم او مجسم باشد لاجرم اثراتی دراونموده اخلاقش راشریف وطبعش راعالی‌وخرم خواهدساخت از نتیجهٔ آن زندگانی خوش وسعید نصیب خود آن‌کس‌نموده و از برای سعادت دیگران نیز امید بهبودی دردلش خواهد پرورید:

«ای برادر تو همه اندیشهٔ مابقی تو استخوان و ریشهٔ»
«گربود اندیشه‌ات گل گشنی وربود خاری توهیمهٔ گلخنی»
«مثنوی»

زرتشت در هزاران سال پیش این حقیقت علمی را که یکی از مسائل مهم ومشکل زندگانی ماست بیان نموده است وارکان عمده آئین خودرا در روی‌بنیان «هومت»یعنی«اندیشه»پاك برافراشته است:

چون همه‌چیز ما ناشی از خیال است اگر بآن تسلط پیدا کنیم در واقع بنفس خویش تسلط یافتیم وکلیه اعمال خودرا درتحت نظم ونسق‌خواهیم‌درآورد. اینك به‌بینیم که چگونه میتوانیم دارای چنین تسلطی گردیم نخست باعزم راسخ وثبات قدم در هر امری بخدای خویش توکل‌نمودن ، ازبرای انسان هیچ پناه و پشتیبانی محکم‌تر و مطمئن‌تر از او نیست ، باقوت قلب میتوان رأفت مزدا را تکیه‌گاه قرار داد چه او مانند پدر مهربانی درهیچ مرحله وهنگام پناه خود را از ما دریغ نخواهد نمود باچنین توکلی باید همیشه راستی وخیرخواهی و عشق نسبت بجامعه بشر را که درمذهب ما تعلیم داده‌شد آمال وآرزوی شریف خود قرارداده وهماره آنهارا در مقابل دیدگان باطنی خویش مجسم بداریم.

دوم آنکه در هریك از مراحل زندگانی در پی همین آمال وآرزو باشیم وجهد کنیم که خار خیالات خشم ونفرت وبیم وتشویش وتردید را ازضمیر خودبر کنیم وبیاد خود آوریم که درفضای منش تخم توکل باوجود خار سرسبز وخرم نگردد دوخیال متضاد درآن واحد درمغز نگنجد اگر اندیشه زشت در مزرع نهاد ماریشه وبنی گرفت شاخه وبرگی یافت لاجرم بتدریج جای اندیشه نیك تنك‌گشته ازترقی ونمو بازماند تاآنکه بکلی‌درکنار گیاههای هرزه وخودرو بی‌جان وخشك گشته ازمیان برود.

قوه تفکر

اینك قدمی پیشتر گذاشته به‌بینیم چگونه خودمان موجد اخلاق زندگانی‌خویش میباشیم. تفکرعبارت است ازخیال دائمی و تأمل در سریك

مسئله و کوشیدن بکنه آن، رسیدن بحقیقت آن، پی بردن این خود یك قانون دیگر علمی است که آنچه سبب تفکر دائمی ماست بالاخره روزی درما حلول خواهد کرد اگر ما درموقع فکر و تأمل خویش آلایش و غرضی نداشته باشیم لاجرم خود پاك و بیغرض خواهیم شد بهمین مناسبت است که عرفا تفکر را روح و جوهر عبادت میشمرند بنابراین اخلاق ما از قوه تفکر تولید می یابد و نیز خود این قوه درطی زندگانی مربی ماست.

زرتشت تعلیم میدهد که نجات هریك دردست خوداوست اگر خواسته باشیم از قید غم واندوه آزاد گردیم و از بار گناه شانه تهی کنیم، اگر خواسته باشیم که از برای رستگاری خویش قوه واستطاعت کار و کوشش بهمرسانیم اگر خواسته باشیم که از دولت آسایش و نعمت سازش برخوردار باشیم باید که درراه راست درآمده مقصد غائی خودرا رسیدن بصفات مخصوصه اهورامزدا قراردهیم یعنی که از برای راستی کرانه وحدی نشناسیم نسبت بهمه راستکردار باشیم و ازجام سرشار ایزدی شربت عشقی نوشیده کلیه فرزندان پدرحقیقی را بچشم اخوت و ملاطفت نگریم بطوریکه بتوانیم بگوئیم که کاملا ازمنش پاك برخوردار و باخصلت ایزدی آشنا و یگانه ایم چه خوش است که انسان پایه منش پاك را تابجائی رساند که غبار سیئات گذشته را از آئینهٔ ضمیر پاك نموده آنرا فراموش کند ودامن تقوی را از گرد گناه پارینه شسته در سراسر وجودش اثری که یادآور جرم پیشین باشد باقی نگذارد.

سومین مرحله

وهوخشترا

دریافتن معنی زندگی و اقتدار متعلق بآن منوط بشناختن سرچشمه‌ایست که‌از آنجا زندگی و اقتدار مربوط بآن برساخته نصیب انسان میگردد بمحض اینکه باین اصل عمده پی بردیم که آنچه درباطن مادرکار و کوشش است آنچه درطی زندگانی باسم اقتدار خود را بهریك ازماظاهر میسازد ازسرچشمهٔ بی‌پایان ایزدی است آنگاه مناسبات خودرا باآفریدگار خویش شناخته‌خواهیم دانست که‌ممکن‌است ازهمان سرچشمه کلیه‌صفات رحمانی شامل‌حال ماگردد وخواهیم دریافت که کالبدانسانی محیط‌اقتدار مقدس ایزدی قرارداده شده‌است .

نظربهمین معنی‌است که شاهنشاهان نامدار هخامنشی مثل «کورش» و «داریوش» بآنهمه‌عظمت وقدرت‌رسیدند چه‌آنان وبسازپادشاهان دیگرایران قدرت ایزدی‌را برای‌خیر نوع‌بشر دروجود خود حلول‌کرده می‌پنداشتند، وخودرا مظهر سلطنت‌خداوندی میدانستند. کوروش فقطیك فاتح‌دلیر وزبردستی نبودبلکه‌عدالت ومروت هماره‌درفتوحات هم‌عنان آن شاهنشاه‌مقتدر بود مجدوجلال‌سلطنت‌دیدگان‌او راخیره‌نکرده‌خودپرستی‌وغرورراپیشهٔ‌خودنساخت‌بنصایح‌خیرخواهان‌گوش‌میداددر

مقابل ارشادنیك حق‌شناس بود بازیردستان و کسان رسم مروت و انصاف را از دست نمیداد وبادشمنان مدارا میکرد. صفحات تاریخ راجع باین پادشاه پـر از عفو و اغماض و مردانگی و آزادی خیال است دین و آئین ممالك مغلوب خـود را محترم میداشت چنانکه رفتاروی نسبت بمذهب یهود نیزهمین آزادی خیال را نشان داد اسرای یهود راکه در بابل بودند اذن دادکـه به کنعان مراجعت کنند و ظروف طـلا و نقره معبد «بیت‌المقدس» راکه پادشاه بابل «نبوکدنزر» غارت کرده‌بود بآنان پس‌داد و امـر کرد که‌معبد خراب‌شده خودرا برپا کنند «تورات» در کتاب «اشعیای نبی» (درفصل ۴۵ فقره‌اول) کورش را مسیح دین موسی خوانده که خداوند اورا از برای نجات اسرائیل برانگیخت.

شاعر یونانی اشیلس Aschylos که‌درسال ۵۲۵ تولدیافت و ۴۵۶ قبل‌ازمیلاد در گذشت خودرا درردیف یونیان درجنك (ماراتن) وسلامیس برضد ایرانیان می‌جنگید در کتاب معروف خودموسوم به«ایرانیان» کورش را بهترین پادشاه برازنده سلطنت ومقنن نیك میشمرد.

بقول «هرودت» ایرانیان اوراپدر میخوانده‌اند[1] ودر نیکی وخوبی هیچکس رانظیر و مانند او نمیدانسته‌اند[2] و بعدهـا کزنفون و افلاطـون نیز او را بنیکی یاد کرده‌اند.

همچنین «داریوش» سومین پـادشاه هخامنشی مثل چنگیز و تیمور فاتـح خونخوار وبیرحمی که‌جز کشتن وسوختن وخراب کردن وغارت نمودن آرزوی دیگری نداشتند نبود بلکه وجود اومایه آبادی و نظم‌بود چون خود را مظهر اقتدار ایزدی میدانست کاری که شایسته مقامش نبود نمیکرد ازاقتدار خویش‌سوءاستفاده نمی‌نمود، خود درکتیبه بیستون‌گوید «اهورا مزدا و فرشتگانش مرا یاری نمودنـد زیراکه‌من وخاندان من‌کینه‌ور وستمگر و دروغگو نیستیم»

بی‌شك این‌شاهنشاهان درست بمعنی حقیقی اقتدار پی‌برده قدرت را آلت

1- III ' 89 2- III. 69

انعدام وانهدام قرارنداده بلکه آن موهبت ایزدی را از برای خوشی و آسایش ملك و ملت خود بکار انداختند.

یگانه اقتداری که شایسته است آرزوشده نهال آن را دربستان دل خود آبیاری نموده بپرورانیم همان اقتداری است که باجمیع شعبات آن فداکارانه از برای بهبودی حال دیگران بکار آید همان اقتداری که نه فقط درسرزمین خود بلکه درسراسر جهان اصول حریت ومساوات واخوت برپاسازد همان اقتداری که دراین سرای خاکی سلطنت مینوی ایزدی برانگیزد و علم خسروی روحانی برافرازد همان اقتداری که روح و مفهوم آن در آئین مزدیسنا در تحت کلمه (وهوخشتر) بیان شده است .

برای بدست آوردن چنین اقتداری باید نخست بدیونفس خودلگام افکنده آن را بزیر تسلط واقتدار خود درآوریم مادامی که تشویش و اضطراب درماراهی دارد ودرباطن خودانقلاب وتزلزلی حس میکنیم بایدآنرا دلیل و علامت شمریم که هنوز آنطوری که شاید نفس سرکش مطیع ومنقادنگشته وکاملا ازدولت اقتدار ایزدی برخوردار نیستیم وعجز خودرا در رام نمودن توسن سرکش نفس از اهمال شخصی خود بدانیم نه نقصانی ازطرف قوه واقتدار باطنی ماکه درباطن هریك از ما موجوداست عمل واثر آن منوط باراده قوی وعزم راسخ هریك ازماست.

برای اینکه دراین جهان بشئونات انسانیت پی بریم وقدر ومرتبه خودرا بشناسیم وازگردش روزگار مانند اجرام بلااراده سرگشته و سرگردان نمانیم باید بمبدأ خود روی آوریم ومحور سیرخودرا بدست او بسپریم دست توسل بدرگاه ملجاء حقیقی برآورده واز(وسایل)ظاهراً صلح خیز وباطناً فتنه انگیز روی بگردانیم این مبدأ اهورا مزداست که با اطمینان خاطر میتوانیم در توسل و توکل باو استوار مانده ازپرتو قوه باطنی خود جهان را آرام وحوادث آنرا مطیع ومحکوم بامر خودشمریم اینك باید دید که چگونه انسان میتواند بمبدأ خود پیوندد و به آنچه که غفلت واهمال انسانرا از آن دور نموده دگرباره عقدمودت محکم کند.

دست انسان وقتی باین مبدأ میرسد که همیشه باصفت ایزدی واقتدار رحمانی یگانه باشد باندازه قوه واستطاعت خویش درنیکی بکوشد وکاری ازاو سرنزند که خواست پروردگار در آن نباشد دراین صورت پروردگار نیز پناه و یاری خودرا از کسانی که بایمان کامل باو تکیه نموده مجری میل واراده ایزدی هستند دریغ نخواهد نمود کسی که محرم اسرارحیات وواقف برر موز اقتداراست، درهر کار وموقعی با قوت قلب مقاصد نیك خودرا بموقع اجرا تواند گذاشت، آز ورشك باوراهی نخواهد داشت، بیم وهراس باودست نخواهد یافت. نه ازکسی متنفر خواهدبود ونه اندوه و المی دردلش رخنه خواهدنمود، جزهمان راه راستی که بدو نموده شد راه دیگری نخواهد پیموده تا آنکه بشاهراه و هوخشترا درآمده دری از اقتدار ایزدی برویش گشوده گردد .

آری وقتی که راه راست پیمودیم بزودی از برای خدمت بنوع بشر قدرتی در خودحس خواهیم کرد و آن وقت است که خواهیم دانست کلید سعادت وشقاوت در دست خود انسان است، ممکن است تمام عمررادردوزخی که خود درمغزخود احداث کرده است بسربرد و همچنین ممکن است درفردوس برین خیالات پاکش خوش وخرم بگذرد.

این چنین مامی بینیم که از برای هر کس ممکن است که دریك زندگانی مستقل و مستغنی بسربرد زیرا کسی نیست که صمیمانه آرزوی خوشی دیگران را داشته باشد وبفراهم آوردن اسباب آن موفق نشود، بسااز اوقات باشخاصی برمیخوریم که فقط حضور آنها غم را مبدل بفرح وترس را مبدل بجرأت ونومیدی را مبدل بامید وضعف را مبدل بقوه می نماید این گونه اشخاص کسانی هستند که مبدأ مذکور در فوق را شناختند و شخصیت خود راکه دارای اقتدار ایزدی است دریافتند بهر کجاکه روی آورند اشعهٔ از آن اقتدار بدیگران می تابد چون بمبدأ خود پی برده اند و نفس خود شناخته اند و از قواء و اقتدار خویش واقف گشتند لاجرم خیالاتی که ازضمیر آنان سر میزند پر از قوه اقتدار و استحکام و فایده است و خالی ازهر شك وریبی است زیرا که آنان بخوبی میدانند که بمبدأ خود یعنی براستی و اقتدار رحمانی

پیوسته‌اند آنان همیشه برای توفیق و کامیابی کوشا میباشند و کسانی را که در پیرامون آنان هستند یاری و دستگیری میکنند چون آنان بسر چشمه مربوطاند آمال و آرزوهائی می‌افزایند و با عزم راسخ که فقط از شناختن این اقتدار ایزدی نصیب آنان شده است خیالات سودبخش و آمالهای خودشان را بموقع اجرا میگذارند این است آنچه حقایق زندگانی و کارهای «کورش» واستعداد و ذکاوت «داریوش» را برای ما روشن میسازد.

شهامت و شجاعت مایه کامیابی است چنانکه بیم و ترس سبب عدم کامیابی هر مرد و زنی که بمبدأ خویش که آبشخور راستی و قدرت است استوار ماند دارای قوهٔ و جرأت خواهد شد که بجمیع حوادث روزگار مسلط تواند شد و آوازهٔ اقتدار خود را بگوش عالمیان خواهد رساند برخلاف هر مرد و زنی که عاری از ایمان راسخ باشد و لنگر خود را بجای محکم و مطمئنی فرود نیاورده باشد لاجرم تلاطم بحر حیات پیوسته او را بقلق و اضطراب انداخته بیم و هراس بر او مستولی خواهد شد و شهد زندگانی را بکام وی شرنگ خواهد نمود از این جهت است که دانایان ایران در عهد ساسانیان گفته‌اند «مرگ بهتر از زندگی با ترس و بیم است».

فقط اشخاصی دچار ترس‌اند که هنوز ایمان کامل در آنان ریشهٔ محکمی نگرفته است و هنوز بمبدأ خود نپیوسته‌اند برای کامیابی و تحصیل اقتدار و صفت ایزدی و از برای خیر نوع بشر انسان باید در زندگانی خود دارای عقیدهٔ راسخ باشد و بقوه عقیده پیدا کند که از برای صلاح حال عموم بکار آید خدای خود را آنطوریکه باید بشناسد و بالاخره بشخص خود اطمینان کامل پیدا کند و بداند که میتواند مصداق «دگران هم بکنند آنچه مسیحا میکرد» واقع شود با چنین ایمانی بود که زرتشت برفع تمام مشکلات موفق آمده از تهاجم حوادث ناگوار و هولناك ایمن ماند. در یسنا ۳۴ قطعه ۷ وقتی که از واقعهٔ تعاقب دشمنان و بی یار و مددکاری خود صحبت میدارد

ایمان کامل خود را براستی و درستی اظهار می‌نماید پس از آن درقطعات دلکش ذیل میفرماید : ـ

« از هر چیز بهتر و ستوده تر این است ای مزدا اهورا که تو را بهمه کس پیروزی است و بکسی که قصد تباهی من کند که من ظلم دروغ پرست را بضد عشقم باز توانم داشت » یسنا ۱۶،۳۲

« (زرتشت گوید) آیا روانم پس از مرگ میتواند از کسی امید پناهی داشته باشد یقیناً میدانم که آن کس جز از راستی و منش پاك و تو ای مزدا که در همین جهان به استغاثه‌ام اجابت نموده بمن و ستورانم یاری میکنی کسی دیگر نخواهد بود » یسنا ۱،۵۰

بواسطه همین ایمان کامل بود که زرتشت بآمال خود رسید و در آن عهد تیره و تار ، یك شعله خاموش نشدنی از راستی برافروخت ایمان کامل وقتی که بدرستی مفهوم شود و بدرستی بکار برده شود قوه‌ایست که هیچ سدی جلو آن را نتواند گرفت همین ایمان کامل بما تعلیم میدهد که آنچه راست است و آنچه از برای پیشرفت راستی است باید بدون ملاحظهٔ بنتایج مادی، آن را بجا آوریم .

انسان در جستجوی قدرت و اقتدار بهرطرف میتازد برخی بامید بدست آوردن آن در جمع نمودن ثروت میکوشند ولی در نتیجه این کوشش خود را اسیر ثمن مادی میسازند گروهی دیگر برای رسیدن باقتدار بوسایل سیاسی متوسل میشوند بالاخره پس از رسیدن بمقامی و پس از چندی بآموختن آن مقام حالشان مثل حال همان کسانی است که ثروت اندوخته خود را از دست داده و در نتیجه اقتدار مصنوعی آنان نیز روی بضعف نهاده باشد . گذشته ازاین‌ها بساقوهٔ جسمانی نیز توجه مردمان و ملل را بطرف خود کشیده است اما معظم‌ترین دول که بنای اقتدار آنها بروی بنیان قوه جسمانی نهاده شده پس از سرآمدن یك دوره معین مثل سرآمدن دورهٔ جوانی یك شخص سست و ناتوان باخاك پست یکسان شدند. هستند

بسا از جانورانی که بزرگتر و قوی‌تر از انسان‌انداما انسان بواسطه اقتدارمعنوی و سرمایه قوهٔ تفکر برتر و دارای رتبهٔای ارجمندتر است .

بنابراین مردمان و مللی‌که بسرمایه روحانی خود افزوده و در بسطوتوسعهٔ اقتدار معنوی خود کوشیده‌اند باشخاص و اقوام نیرومند جسمانی از هر حیث تفوق دارند چه تکیه‌گاه آن یکی نلرزیدنی و تغییر نیافتنی است و پناه دیگری هرلحظه در معرض خطر حوادث روزگار است هرآنی که ما باین حقیقت‌پی‌برده و دریافتیم که ما ازبرای جستن اقتداری‌که از برای نفع عمومی باشد قابل‌هستیم بدون درنك با گامهای فراخ بطرف مقصد شتافته تغییراتی در سرنوشت خود و ملت خود توانیم داد .

بسا از مردم از وقایع ناگوار محیط خود و از بخت و نصیب خود و یـا از آلامی‌که میراثاً بآنان رسیده شکایت میکنند اگر حوادث ناگوار و قضا و قدر زشت و کلیهٔ بلایا و مصائب را انسان نفوذ و تسلطی باشد بی شك تأثیرات آنها بیشتر در اشخاص و اقوامی است که تن بمصائب داده دست بسته تسلیم حوادث شده‌اند اما اشخاص‌و اقوامی که علو قدرت روحانی خود را شناخته‌اند جز از قدرت و قوت ایزدی‌که از مبدأ خود یافته‌اند میراث دیگری از برای خود تصور نخواهند نمود همان قدرت و قوتی که وارثان روح ایزدی را بسر حد کمال رسانیده جمیع حوادث ناگوار و نفوذ محیط زشت و آلام میراثی را مقابل آنان مانند مه در مقابل اشعهٔخورشید برطرف و زایل خواهد شد .

یگانه اسباب نجات قومی و مایه ناز و نعمت وی اینست که از قدرت روحانی برخوردار شود و استعداد خود را چنانکه اشو زرتشت فرموده است بشناسد و بداندکه او میتواند خود را تا بپایه‌ای رساندکه شایسته مقام ایزدی‌گردد قومی‌که باین پایه رسید در سرزمین خود سلطنت بی‌زوال مینوی « وهوخشترا »را برقرار تواند ساخت شرط برانگیختن چنین اقتداری چنانکه در پیش اشاره بدان کردیم فقط در این است‌که در هر مرد و زنی شریفترین آمال و آرزو تولید کنیم

و هماره یك مقصد بلند و بزرگی پیش چشم آنان مجسم سازیم و آنان را برای رسیدن بآن مقصد بکار و کوشش وادارایم .

راه کوشش همان است که بیان شد و آن گفتیم جستن مبدأ و مرکز است و بآن وسیله خود را بروح قدرت کاملهٔ ایزدی ملحق کردن است هر آنوقتی که بسر چشمه پیوستیم دامنهٔ اندیشه را بالا زده پیرامون چیزهای کوچك نخواهیم گشت بعادات و تقیدات پشت پا زده از تملق و دروغ و خودنمائی که جمله از ضعف است روی خواهیم گرداند یك تشخص مخصوصی در خود حس خواهیم کرد برخی گمان کرده‌اند که این مقام و شخصیت بمردان و زنانی تخصیص دارد که اساساً جلال و قدرتی دارند ولی این تشخص و استغنا و این حس قوت و قدرت که بدون امتیاز در هریك از ما ودیعهٔ رحمانی است نزد توانگر و درویش یکسان است هر که خواستار جلوه و ظهور آن باشد از باطن خود بعرصهٔ بروز تواند آورد بهر مقام و منصبی که باشید خواه شاه مملکتی یا فرمانده لشکری و یا قاضی محکمه‌ای بیاد آورید که روح‌تان ذره‌ایست از انوار ایزدی و این ذره قابل است جمیع صفات حسنه بدور خود تنیده شما را درمعامله روزانه با هر کسی که باشد مانند آفریدگار مهربان ، رحیم و مهربان سازد و تمام قوای‌تان برای آسایش و خوشی کسانی که در تحت اقتدار شما هستند بیغرضانه بکار برید بی‌شك عدالت و رحم ومروت‌تان شما را بتأسیس نمودن سلطنت مینوی که مراد از آن صلح و مسالمت و مساوات میان عموم افراد مرد و زن و اخوت در میان نوع بشر از هرقوم و نژادی که باشند موفق خواهد شد .

اگر مرد سیاسی یا خطیب باشید یا از زمرهٔ نویسندگان و شعرا نیز از روح رحمانی خود غفلت مورزید عنان زبان و قلم خود را بدست هوا وهوس مسپرید و آنها را بگفتن ونوشتن و بادای خیالات معمولی متداولی مگمارید بلکه زبان و قلم خود را با روح ایزدی خود مربوط دانسته از آن آبشخور معنوی تراوش کند همان را بپرورانید تا آنکه نهال مساوات و حریت و اخوت که نعمت

صفت رحمانی «وهوخشترا» است‌در میان نوع‌بشر برگ وبری‌گیرد اگر پدر یا مادر یا یکی از اعضاء خانواده هستید بفراخور اقتدار خویش برای صلح و سازش و محبت خانواده خویش بکوشید اعضاء آن دودمان را بهم دیگر مهربان سازید نسبت بکسان و بستگان و دوستان عشق و شفقت در دلها تولید کنید چه خانوادهٔ اشخاص سر چشمه عشق و محبت است همان عشقی که در میان خانواده تولید یافته باید پر و بال گشوده ملت و مملکتی را در زیر سایه رأفت خویش خوش و خرم سازد اگر برزیگر و یا کارگر هستید و نان روزانه خود راازنیروی بازوان خود بدست می‌آورید بیاد داشته باشید که از مصدر اقتدار ایزدی، قدرت و قوهٔ هریك از افراد نوع بشر یکسان تقسیم شده است قسمت اعیان و اشراف در آن میراث ایزدی بیش از بهره و سهم کشاورز و رنجبر نیست نجات تنها در این نیست که بطمع جاه و جلال کسانیکه وضع زندگانیشان از شما بهتر است خاطر آزرده سازید و دلهای خود را لانه رشك اهریمنی نمائید بلکه باید از خود صرف نظر نموده کوششهای دلیرانه و مردانه خود را از برای خیر عموم صرف نمائید در نتیجه خود نیز از فیض نعمت عمومی بهره‌مند گشته از خوان گسترده صلح و مسالمت توشهٔ توانید برد .

این است معنی «وهوخشترا» یا قدرت و اقتدار در آئین مزدیسنا اگر عموم باین اصول پی برند هرآینه آن را بجای خود بکار برده قدرت و قوه را که موهبت ایزدی است آلت قتاله و وسیله ظلم و غارت قرار نخواهند داد «وهوخشترا» گوهری است از گنجینهٔ قدرت ایزدی‌که دسترس هر یك از افراد نوع بشر قرار داده‌شده است این قدرت در صورتی که‌حقیقتاً قدرت ایزدی‌باشد نه چیزی ظاهراً موسوم باین اسم و در واقع ظلم و جور اهریمنی ، بلکه برای این باشد که در جهان مادی هر یك باندازه خویش جهد نموده دربهبودی حال دیگران بکوشد و در معنویات آن را برای کمال نفس خود صرف کند .

زرتشت تعلیم میدهد که انسان میتواند باستعانت قوهٔ « خشترا » دارای عزم و اراده گشته با غیرت و ثبات گریبان خود را از دست نکبت ضعف برهاند و بسعادت ابدی و صفات رحمانی که امشاسپندان مظهر آنها قرار داده شده‌اند متصل گردد انسان از هر نژاد و پیرو هر دینی که باشد وقتی از خود گذشته خیر عامه را منظور داشت در خود یك قدرت مخصوصی حس نموده بی‌پروا در اجرای اعمال نیك خواهد کوشید و مجری کننده امر زرتشت و نماینده اقتدار ایزدی و هوخشترا خواهد شد .

زرتشت در نخستین قطعه یسنای پنجاه و یك میفرماید « ای مزدا کشور نیك گرانبها مثل قسمت پارسای راستی بکسی داده شود که با غیرت نیکوترین اعمال بجای آورد اینك خواستاریم که دارای چنین قسمتی شویم » .

مرحله چهارم

سپنتا آرمیتی

عشق مقدس

مطابق تعلیمات اشو زرتشت روح‌پرتو مقدسی از انوار الهی و این گوهر تابناك و طایر افلاکی در جسد خاکی و قفس وجود انسانی پنهان و برای مدتی معین بودیعه نهاده شده است، همه ارواح از یك محل و ازیك حقیقت واحدصادر شده و جمیع افراد بشر در این نعمت الهی شریك و سهیم و از این‌گنج شایگان بالتساوی برخوردار و بهره‌مند میباشند اندك‌توجه براسرار کائنات بما ثابت‌می‌کند که «همه نورها پرتو نور اوست» و ارواح ذرات مجردهٔ هستند از آن خورشید حقیقت که منبع جمیع انوار و مصدر ارواح است یعنی تمام ارواح در معنی یك روح واحد و از یك منبع صادرگردیده و در ظاهر تعدد پذیرفته و درابدان مختلفه ساکن‌گردیده چنانکه مولوی معنوی فرماید :

منبسط بودیم یك گوهر همه — بی‌سر و بی پا بدیم آنسر همه
یك گهر بودیم همچون آفتاب — بی‌گره بودیم‌وصافی‌همچو آب
چون بصورت آمد آن‌نور سره — شد عدد در سایهای کنگره

این عقیده طبعاً حس محبت و اخوتی در جمیع ما ابناء انسان تولیدمی‌کند و در مقابل این تصور و تفکر جمیع صفات رذیله چون‌بغض‌و حسد و خشم‌ونفرت

مغلوب و معدوم گردیده عشق حقیقی و محبت کامل جانشین آن خـواهد گشت ، کم کم چون این تمایل و جذبات محبت در ما قوت گیرد نه تنها نوع انسان را بنظر اخوت خواهیم نگریست بلکه خلقت را یك مجسمه زیبائی دیده و کائنات چون معشوقه‌ای سراپا حسن در نظر ما جلوه‌گر خواهد شد :

« دل هر ذره را که بشکافی آفتابیش در میان یابـی »

چنان روی دل‌آرای عشق و حسن از هرطرف ظاهر وطالع گردیده ما را فریفتهٔ خود سازد که سراسر جهان را نیکو و نشانه‌ای از رحمت کامل الهی دانسته و عالم آفرینش را پرتو نور او خواهیم دید و این مقام مرحله‌ایست که همه عرفاً و حکماً چون بدان سرمنزل یقین رسیدند و جمال‌غیبی را از پس‌پردهٔ‌طبیعت‌دیدند بی‌اختیارزبان جانشان بتوصیف عشق مشغول و آواز روحشان برسرود محبت‌مترنم گردیده گفتند :

«بجهان‌خرم‌از آنم که‌جهان‌خرم ازاوست عاشقم‌برهمه‌عالم که‌همه‌عالم‌ازاوست»

و دانستند گر چه ابناء بشر در صورت متفاوت و متعددند لکن چون به‌معنی نگریم همه از یك مصدر جلال و از یك روح واحد میباشدپس‌باید از عالم‌ظاهر و کثرت‌گذشته بجهان معنی و وحدت رسیم تا همه ابناء بشر را یکسان‌دیده‌برادران خود شماریم زیرا :

در معانی قسمت و اعداد نیست در معانی تجزیه و افرادنیست
اتحاد یار با یاران خوش است پای‌معنی‌گیرصورت‌سرکش‌است
ده چراغ ار حاضر آری‌درمکان هر یکی باشد بصورت غیر آن
فرق نتوان کرد نور هـر یکی چون بنورش روی آری‌بیشکی

این عقیده و فلسفه نه تنها در عالم عرفان است بلکه در زندگانـی اجتماعی و معاشرت نیز اهمیت فوق‌العاده داردزیرا چون ما همه را یکسان دانستیم با همه بمحبت کامل رفتار خواهیم نمود و طبعاً محبت ما سبب تولید محبت در طـرف نموده اثرات نیك آن متوجه خود ما خواهد گردید ، پس اگر مایلیم مورد توجه

و محبت همهٔ عالم گردیم نخست باید بهمهٔ عالم محبت ورزیده توجه خود قرار دهیم.
این است معنی حقیقی «سپنتا آرمیتی» واثرات نیك آن درعالم مادی ومعنوی
اینك باید اندك تفکر کرده دانست اگر روح عشق ومحبت کاملی که در «سپنتا آرمیتی»
بتصور آمده درهریك ازماظاهر گردد وهمه بشر ازاین موهبت الهی ونعمت یزدانی
بهره‌مند گردند تاچه اندازه جهان خرم وآباد وجهانیان شاد و آزاد خواهند گشت
چه نیکو بود اگرما بجای صفات رذیله وافعال قبیحه مانند خشم ونفرت بغض وحسد قلب
خودرا جای عشق ومحبت ورحم وشفقت ساخته روح را درپرتو انوار حقیقت و
راستی منور میگرداندیم وبجای خودپرستی وخودخواهی دوست همه عالم وخیر-
خواه جمیع مخلوق میبودیم زیرا ریشهٔ جمیع فساد وبنیاد همه رذائل خودخواهی
است واساس خودخواهی برروی جهالت نهاده شده است زیرا خودخواه از روی
جهالت برای تحصیل سعادت وخوشی خود می کوشد وبرای رسیدن بآن بهروسیله
که ممکن است متشبث خواهد شد وازهرگونه عمل که بمنفعت او تمام شود ولو بضرر
دیگران نیز باشد مضایقه و خودداری نمی‌نماید و بسا باین خیال مرتکب اعمال
ناشایسته خواهد شد . پس پایه اعمال ناشایسته او جمیعاً برروی خودخواهی
و نشان جهالت است زیرا اگر جاهل نبود و روح عشق در وجودش میبود
می‌دانست همان طور که او یکی از افراد هیئت جامعه انسانی است خوشی او نیز
باید در سعادت جامعه بشر باشد ، و اگر میدانست هر کس مایل است سعادتمند
حقیقی گردد باید دیگران را سعادتمند نماید هرگز خودخواه نمی‌شد و بجای آن
که قلب تاریك خود را مملو ازاین صفات رذیله نماید وبرای کسب منفعت خود
راه کج پوید دل را جایگاه نور ایزدی سپنتا آرمیتی نموده درشاه راه راستی
قدم می‌زد و آن محبت و شیفتگی را که یافته بود در راه خدمت به دیگران
ونوع پروری صمیمانه نثارجهان وجهانیان مینمود وتازندگانی سپنج بجا و فرصتی
باقی داشت ازاین نعمت خداوندی یعنی عشق ومحبت استفاده برده خود ودیگران
راسعادتمند می‌ساخت ومعنی شعرخواجه رامی‌دانست که فرمود .

ای نور چشم من سخنی هست گوش کن تاساغرت پراست بنوشان ونوش کن

پس وقتی که جذبات عشق کامل درروح ظاهرشود چهره دلربای کائنات و

سراسر موجودات طالع گردد وروی‌دل‌آرای غالم آفرینش‌ازپس پرده غیب‌ظهور کند آنگاه عشق ماتوسعه یافته همه‌جهان‌رافراخواهدگرفت و آنچه‌راکه دیده‌محبت بنگردبجا ونیکو خواهد دید وهمان‌طورکه آفتاب جهانتاب چون طالع گردد بر همهٔ جهان و جهانیان یکسان تابیده و از نور و حرارت خود همه موجودات را بهره‌مند می‌سازد محبت مانیز شامل جمیع بشر گشته بوسیله خدمت ومحبت آنان راسعادتمند خواهدگردانید ، چون‌بدین مقام رسیدیم ومحبت‌کل «سپنتاآرمیتی» در نهاد مابحد کمال رسید آنگاه نه تنها باضعفا و زیردستان همراه و معاون خواهیم بود بلکه باجهال‌وگمراهان نیز بدیده انصاف و محبت خواهیم نگریست زیرا جوانمردی وفتوت آنست که‌بدی رانیکی پاداش داده ودرمقابل تنفر محبت‌ورزیم والا بدی در مقابل بدی مقابله بمثل وقدر و امتیازی نخواهد داشت لکن چون در مقابل بدی وتنفر دیگران محبت وشفقت خودرا ظاهر ساختیم حقیقت‌جوانمردی‌و بزرگواری را آشکارکرده ونه‌تنها بوظیفه انسانیت خودرفتارنموده‌ایم بلکه‌طرف رانیز متنبه ساخته وبسا ممکن است سبب هدایت‌ونجات اوشده باشیم ، این است محبت حقیقی وچنین است سعادت واقعی ، همین محبت کامل‌سبب‌شد که‌حضرت مسیح با آن‌عظمت وجلال‌روحانی بازن بدکار صحبت کرد وباگناهکارغذاخورد واز آن غافلان گمراه اظهار نفرت‌ننموده فرمود «من برای هدایت‌گمراهان‌آمده‌ام» زیرا هیچکس درآفرینش خبیث خلق‌نشده وفطرتاً کسی‌ملعون نیست بلکه‌عوارض طبیعت وپیش‌آمدهائی درزندگانی یامقتضیات‌محیط وغیره موجداین‌نواقص‌روحی و اخلاقی اومیگردد واز اینجاست که تمام معلمین روحانی بشرسعی کرده‌اند که اول بمحبت وملایمت نواقص اخلاقی دیگران را اصلاح‌نمایند .

فلسفه «سپنتاآرمیتی» ونتایج‌حسنهٔ مادی ومعنوی آن بحدی مهم ودارای‌مقام عالی است که‌قلم ازعهده تحریر آن‌برنیاید جمیع انبیاء وعرفا دارای همین روح بوسیله همین قوه توانستندبشر رابشاهراه‌سعادت رهبری کننده‌آری هرکس‌عشقش کاملتر ومحبتش‌سرشارتر است بیشترازکشور روحانی‌وسعادت جاودانی‌برخوردار

گردیده‌و بیشتر داخل بارگاه‌باعظمت وجلال مزدا شده‌است اگرمیخواهید بدانید که‌تا چه‌حد شخصی‌مقرب درگاه خداوندیست باید پرسید که‌چقدرمحبت دارد .این‌است که مزدیسنا راه نجات را درراستی ومحبت دانسته است تمام حکما و فلاسفه که تاریخ بما نشان‌میدهد با این عقیده‌همراه وبرصدق این گفتار گواهی‌داده وهرروشن فکر دوربینی برحکمت و فلسفه عالم مزدیسنا و تعلیم اشو زرتشت تصدیق دارد و معتقد است که‌روح عشق وحس تواضع ونوع‌پروری عامل قوی است که‌جهان‌را بسوی‌کمال وتعالی ترقی داده وجهانیان‌را بسر منزل سعادت و بهروزی راهنمائی نماید.

عشق ومحبت جامع جمیع صفات‌نیك است .

عشق مایه‌زندگانی وکلید باب سعادت ابدیست .

تعالی وترقی‌جهان سرحدکمال در نتیجهٔ اثرات وجذبات عشق صورت‌گیرد عشق نه‌فقط دل‌راشاد و فکر را آزاد مینماید و نه‌تنها در روح انسانی موجد اثرات نیکو میگردد بلکه درصحت جسمانی وحفظ‌الصحه قوای بدنی نیز دخالت کامل داشته دارای اهمیت فوق‌العاده است واین مطلب کاملا تجربه شده وبه‌یقین پیوسته که اشخاص صالح وبامحبت چون بغض ونفرت را درنفس خود کشته وبادیدهٔ محبت برمحسنات کائنات مینگرند طبعاًخوش وخرم و غالباً روحاً و جسماًشادمان وسلامتند .

دیو خشم و نفرت جهان را دوزخ و جهانیان را در عذاب می‌دارد برعکس فرشتهٔ عشق و سلطان محبت در هر خطه که خیمه زد بهشت برین با همه شکوه و جلالش در آنسرزمین ظاهر گردد و همای سعادت بر آن مرز و بوم سایه گسترد آنان که بهره از عشق نیافته‌اند و بوئی از انسانیت نشنیده‌اند فقط دوست خود وتنها برای تحصیل سعادت خود در تلاشند وبخدمت دیگران وقعی نمیگذارند و درحقیقت گمراه وفرسنگها ازسعادت و خوشی دور و محرومندزیرا سعادت وخوشی هرکس در خدمت و سعادت دیگران است و شخصی که دارای

این روح باشد و خوشی خودرا درخدمت بدیگران بداند واز آن لذت ببرد همیشه خوش وخرم خواهد بود ومیتوان آنرا انسان حقیقی دانست سعادت و آسایش ما در آسایش و سعادت دیگران است و این است معنی و حقیقت بیانی که گفته‌اند «خدمت آورندهٔ سعادت است» و چون بدین مقام رسیدیم و در صدد آسایش جهان برآمدیم جمع لذائذ مادی و معنوی برای ما مهیا گشته و هر گونه سعادت غیر مترقبه بما روی خواهد آورد بدون اینکه ما در جستجو و تعاقب آن باشیم همین حقیقت بود که درچندین هزار سال پیش اشو زرتشت را وادارکرد در اولین قطعهٔ گاتها از اهورامزدا قدرت طلب کند که بتواند روان آفرینش را از خود خوشنود سازد ، آری این عقیده مقدس که اشو زرتشت آرزومند است عالم را سعادتمند سازد و جهان و جهانیان را آسایش و آرامش بخشد نشان محبت کاملی است که دروجود مقدسش جایگزین بوده چنانکه لذت معنوی و سعادت واقعی را در تحصیل خوشی برای دیگران دانسته و در نخستین قطعهٔ اشتودگاتها تأکید و تصریح براین مطلب کرده فرماید:

«خوشی برای کسی است که برای خوشی دیگران درکار و کوشش است»

کی حقیقت این فلسفهٔ عالم بر جهانیان واضح گردد و چه وقت بشر این رویه را سرمشق زندگانی خود خواهد ساخت اینك این ندای غیبی غافلان گمراه را هشیار وخفتگان وادی جهالت را بیدارکرده بانك زند که همان راه را از چاه شناخته و باید سعادت گرفتار چنگال شقاوت نگردد و بدانید هرکس جویای سعادت و اقبال و طالب نیکبختی و جلال حقیقی است باید نخست محبت را دریافته و مطابق آن نسبت بجمیع مخلوق عمل نماید تا گمشده خودرا بیابد و به‌سعادت حقیقی نائل گردد :

هر آن خجسته نظر کز پی سعادت رفت بکنج میکده و خانهٔ ارادت رفت

سعادت و بهروزی را تنها در ثروت فانی و دولت جهانی یا لذائذ مادی و خوشی جسمانی دانستن اشتباه بزرگی است حیات جاودانی در عشق و مهربانی

و سعادت واقعی در محبت است وبس .

چون تجلیات عشق حقیقی درعشق مجازی ظاهر شود و نفوذ آن در روح بوسیلهٔ عشق بعالم ظاهر صورت بندد عشق مجازی نیز یک‌عالم مقدس وبی‌آلایشی است چه عوالم عشق همه بیکدیگر مربوط میباشد یا بزبان دیگر عشق مطلقاً مقدس است خواه درمجاز و خواه درحقیقت ظاهر گردد .

چیزی که هست اگر فقط تجلی عشق در عالم مجاز و صورت باشد نمی‌تواند خوشی‌روح و سعادت بشررا چنانکه مقصود ماست کاملا تهیه و تأمین نماید زیرا همانطور که عالم مجاز فانی و مطلوب و محبوب ما فناپذیر است خوشی و کامیابی عشق مجازی نیز دارای دوام و بقائی نباشد زیرا بمحض وقوع فراق یعنی دوری از آنچه مطلوب و محبوب ماست آن خوشی و کامرانی مبدل بغم و اندوه و سیه‌روزی خواهدگشت . بحدی هجر وفراق برای عاشق صعب ومشکل است که حتی درحال وصل و خوشی وقتی که خیال جدائی در مخیلهٔ او خطور کند همه لذات و نعم عشق‌را فراموش کرده غم و اندوه بی‌پایان جانشین آن خواهدشد زیرا می‌فهمد دقایق وساعات خوشی‌او با اوقات غم‌انگیز بدبختی بمجرد وقوع جدائی از یکدیگر جدا خواهد شد، اینجاست که جمیع آرزوها بنومیدی مبدل خواهد گردید، پس خوشی جاودانی و سعادت واقعی را نباید تنها درعشق مجازی دانست بلکه بایستی عشق مجازی را پله‌ای فرض کرد بسوی عشق حقیقی و ازاین لذائذ فانی و کامیابی جسمانی بدارالملك جاودانی و عالم روحانی مقام‌مقدس فناناپذیری که غم و اندوه و هجر و فراق درآن‌جا راه ندارد پی برد و سعادتمند حقیقی شده خوشی جاودانی یافت این‌است فلسفهٔ اینکه اشوزرتشت میفرماید:

«فرشتهٔ محبت (آرمیتی) بکالبد انسانی پایداری و ثبات ببخشد»[۱]

عشق پرتو ایزدی و حقیقت مطلق است و بهمین مناسبت فرموده :

«ازآن تو بود آرمیتی»[۲]

۱ــ یسنا ۳۵ ــ قطعهٔ ۷. ۲ــ یسنا ۳۱ــ قطعهٔ ۹.

و این‌اشاره به عشقی است که فضای حقیقت و رحمانیت توسعه یافته‌منبسط میگردد و شهباز بلند پرواز این طایر آسمانی در عـالم علوی در طیران است نه گرفتار تنگنـای جهان سفلی است و نـه پابند قیود دنیوی و نشان چنین عشق آن است کـه آلوده بآلایش جهانی و هوا و هوس نفسانی که باعث همهٔ بدبختیهاست نباشد زیرا:

عشقهائی کـز پی رنگی بـود — عشق نبود عـاقبت ننگی بـود
عشق پاك از نورحق دارد نشان — میبرد جانرا بدانجانب کشان

چنانکه سابقاً گفتیم عشق مجازی جذبات و تمایلاتی است کـه نسبت به‌اشخاص یا اشیاء یا مقامات حاصل میگردد و بمحض اینکه مطلوب ازمیان‌برداشته شد خوشی و لذت آن عشق مبدل بغـم و اندوه خواهد گشت پس تنها باین عشق موقتی نباید اکتفا کرد بلکه باید آنرا توسعه داد و پرورش نمود تا از عالم ظاهر و صورت، پا بدایره کمال ومعنی گذاشته از شاهد ظاهری‌گذشته به معشوق حقیقی عشق ورزیم آنگاه خواهیم دید عشق مجازی فقط یك تجلی از عشق حقیقی و تنها واسطه و وسیلهٔ بوده‌که مارا بسرمنزل سعادت حقیقی و عشق جاودانی راهنمائی نموده ازاینجاست‌که اشو زرتشت «آرمیتی» را بروح عشق حقیقی تعبیر کرده و آنرا جاودان دانسته‌همی‌فرماید «سپنتا آرمیتی بـاشخاص اندرز داده وآنهارا به‌جادهٔ حقیقت راهنمائی می کند»[1]

ونیز میفرماید که «محبت آرمیتی» بمردم قانون جاودانی حکمت تو را اعلان‌کند حکمت تورا کسی نتواند فریفتن»[2]

آری عشق و حکمت الهی و در نتیجهٔ آن آسایش انفرادی و اجتماعی را کسانی میتوانندتحصیل کنندکه بااشو زرتشت هم‌آواز شده بطریق ذیل دعاکنند.

«ای توانـاتر ازهمه‌ای مزدا اهورا و ای محبت و پاکی بخشایش فردوس در دست شماست بمن گوش دهید و رحم آورید»[3]

۱- یسنا ۳۱- قطعهٔ ۱۲. ۲- یسنا ۴۳- قطعهٔ ۶. ۳- یسنا ۳۳- قطعهٔ ۱۱.

زرتشت در آیهٔ فوق نه‌تنها برای خود دعا کرده بلکه مطابق یسنای ۴۳ قطعهٔ ۱۶ مایل است کـه این نعمت رحمانی شامل همهٔ نوع بشرگردد و باین امید از درگاه اهورامزدا چنین مسئلت میکند :ــ

« در کشور خورشید سان تو بشود که آرمیتی فرشتهٔ عشق همواره ساکن باشد » یعنی همه عالم ازنعمت محبت برخوردار شوند وغریق رحمت الهی گردند از پرتو همین عشق است که تمدن و آسایش حقیقی عالم تأمین میگردد و بوسیلهٔ آن سلطنت آسمانی درجهان برقرار میشود و بهشت باهمهٔ نعمتهایش درعالم ظاهر میگردد و با همین محبت کامل و عشق حقیقی است که اشو زرتشت مطابـق اولین قطعهٔ گاتها میخواهد « روان آفرینش‌را خشنود سازد» لکن هنوز بشر ازاین‌موهبت الهی بی‌خبر و عقول از درك ایـن معنـی قاصر و عاجزاند و این است که خوشی حقیقی و سعادت واقعی را هنوز نشناخته تنها کامیابی موقتی عشق مجازرا غایت آمال خود قرارداده و از اصل گذشته فرع را پسندیده‌اند و فقط بسایه او انعکاس معشوق حقیقی دلشاد و آنرا محبوب واقعی پنداشته‌اند:

مرغ بر بـالا پران و سایه‌اش میدود بر خاك و پران مرغ وش
ابلهـی صیاد آن سـایه شود میـدود چندانـکه بی مایـه شود
بی‌خبر کان‌عکس آنمرغ‌هواست بی‌خبر که اصل آن‌سایه کجاست

عشق آبشخور حکمت و فروغ خرد مقدس است اشو زرتشت در بارهٔ آن میفرماید:ــ

« برای حق معرفت مزدا که پدر راستی است باید نسبت باین خرد مقدس بهترین اعمال را بجای‌آورد خواه ازگفتار زبان و سخنانیکه از خیال پاك است و خواه از کاربازو و کوشش پارسا»[۱]

۱ــ یسنا ۴۸ــ قطعهٔ ۲

آیهٔ فوق دستور کاملی است که باید با تمام قوه در انتشار محبت و توسعهٔ دایرهٔ آن کوشید و همه جهانیان‌را دراین نعمت سهیم و شریك نمود تا آنکه‌صلح و سلامتی و نوع‌پروری در عرصه گیتی مستقر گردد چنانکه فرماید:

« (ای اهورامزدا) بتوسط‌سپنتا آرمیتی (بجهان)صلح و سلامتی بخشیدی» همین عشق (سپنتا آرمیتی) است که‌خوشی دنیوی و سعادت زندگانی را برای ما مهیا میسازد «سپنتا آرمیتی» آنکه بمنش پاك آراسته است از برای ما منزلهای‌نیك فراهم ساخت و بما پایداری و نیروی بخشید »[1]

عشق اختصاص بطوایف یااشخاص معدودی ندارد بلکه نعمت عامی است که همه بشر در آن شریك‌انـد و هرکس در هر مقام و هر مرتبه‌ای که باشد باید سعی کند تا از این موهبت الهی بهره‌مند گردد و انوار آرمیتی پرتوی در وجود خود حاصل نماید و هرکس درحدود خود میتواند از آن استفاده‌کرده محبت‌خود را برای خدمت بدیگران صرف بنمایـد متنفذین و حکـمرانان مقتـدر اگر از این سعادت برخوردارگشتند بیشتر میتوانند درسعادت مردم مؤثر واقع شوند وخدمات بزرگی بعالم انسانیت انجام دهند ازاینجاست که اشو زرتشت میفرماید:

« پادشاهان خوب با اعمال و تعلیم نیك باید سلطنت کنند نه‌آنکه شهریاران بد برما فرمانروا گردند»[2]

آری عشق شخص‌را ازجمیع قیود دنیوی آزاد ساخته و آسایش روحانی و صلح و سلامتی را بوی ارزانی میدارد عشق آئینهٔ دل را از زنگار جهل و گناه پاك کرده قـابل تجلی نور مزدا مینماید و مارا بحکمت خداوندی و عرفان آشنا کرده روان را پـاك و قابل صعود بعالم بالا میسازد از اینـروست که اشو زرتشت بدرگاه اهورامزدای یکتا چنین دعا میکند:

« کی ای مزدا » آرمیتی با اشاوخشترا «نمودار خواهند شد»[3]

۱ـ یسنا ۴۸ـ قطعهٔ ۶.
۲ـ یسنا ۴۸ـقطعهٔ ۵.
۳ـ یسنا ۴۸ـ قطعهٔ ۱۱.

این است فلسفهٔ آرمیتی و عشق و شرح نتایج آن و کسی که از این نعمت برخوردار گشت مصداق قطعه ذیل واقع خواهد شد:

« از پرتو پارسائی بمقام تقدس رسند چنین کسی از پندار و گفتار و کردار نیك و ایمان خویش براستی ملحق گردد اهورامزدا بدستیاری و هومن بچنین کسی کشور جاودانی ارزانی دارد مرا نیز چنین پاداش نیکی آرزوست» [۱]

۱ـ یسنا ۵۱ـ قطعهٔ ۲۱.

مرحله پنجم وششم

سعادت ونجات

مطابق تعلیمات اشو زرتشت مقصود ازخلقت و نتیجهٔ وجود زندگانی این است که هرفردی باید درآبادی جهان وشادمانی جهانیان کوشیده وخودرا بوسیلهٔ اعمال وگفتار وپندار نیك قابل عروج بعالم روحانی و باوج کمال و سعادت و نجات نماید .

وبهمین مناسبت مراحل هروتات وامرتات یعنی سعادت ونجات درگاتها و اوستا بایکدیگر نام‌برده شده ومربوط بهیکدیگر دانسته شده‌اند و از همین جاست که ما درمراحل فوق‌رابایکدیگر توأمأشرح میدهیم .

اشو زرتشت تعلیم می‌دهد که ما باید قوای خود را صرف خدمت وسعادت دیگران نمائیم وموجبات آسایش آنان را فراهم آوریم تابتوانیم جهان وجهانیان راسعادتمند سازیم اولین وسیله این کار و نخستین مرحله آن اینست که خود را بشناسیم وبنفس خودمعرفت کامل‌حاصل نمائیم تابتوانیم درمیان دیگران‌یك‌سلطنت روحانی‌تشکیل دهیم. معنی «من‌عرف نفسه فقد عرف‌ربه» نیز همین است ، زیرا ما پرتوی هستیم ازآن‌فروغ بی‌پایان ونشانه‌ای می‌باشیم از آن حقیقت جاودان وچون دراین حقیقت دقت نمودیم وباسرار مکنون وجود خود پی‌بردیم پرده‌وهم‌وحجاب

جهل از پیش چشم ما برداشته شده باسرار و حقایقی پی‌خواهیم برد که «خرد را در آنجا راه نیست» این است که علمای حکمت وجود انسانی را عالم صغیر می‌خوانند و بسا اسرار لاینحل در آن موجود میدانند چنانکه مولوی معنوی می‌فرماید :

«روح را توحید الله چون سر است غیر ظاهر دست وپای دیگر است»

«بحر علمی درنمی پنهان شده در سه گز تن عالمی پنهان شده»

اشو زرتشت تعلیم میدهد روحی که در ابدان بشری ساکن است از مرکز حقیقت صادر گردیده و پرتوی‌است مقدس‌وجاودانی که‌از عالم بالا نازل ودراجسام ظاهری ساکن شده و این جهان فانی و سرای سپنج نشانه‌ایست ازعالم روحانی و ملکوت جاودانی ایزدی.

تعلیم فوق با این‌عقیده که زندگانی بشر بایك گناه عظیم شروع شده ونوع انسان گناهکار است منافات دارد ، زیرا آنان عقیده دارند زندگانی انسان لکه‌دار است وفقط بوسیله ریاضت ، مشقت ، کشتن نفس ، تحمل انواع مصائب وشکنجه وغیره میتوان سعادت و نجات اخروی را حاصل نمود ولی بقول شیخ سعدی :

عبادت بجز خدمت خلق نیست به تسبیح و سجاده و دلق نیست

اشو زرتشت مانند بعضی پیشوایان آریائی تعلیم نمیدهد نجات هرکس در فنای اوست وباید از جمیع لذائذ مادی وجسمانی‌دست شسته درگوشهٔانزواباعمال شاقه ریاضت کشید بلکه برعکس میفرماید انسان برای زندگانی اجتماعی وکامل ومفید خلق شده‌وزندگانی‌راباید یك‌مبارزه دائمی بین‌بدی ونیکی دانسته مادام‌العمر پشتیبان راستی ودرستی بوده وبرضد بدی وزشتی بستیزد .

مقصود از آفرینش‌انسان این است که از پرتو کوشش خود جهان را آباد کرده و سلطنت آسمانی و اقتدار رحمانی (خشترا) راکه در پیش شرح آن‌آمد در جهان برپا سازد وهرکس برای انجام‌این خدمت موظف است تمام قوای‌خود را بکار انداخته مشغول خدمت بدیگران گردد وبهمین سبب‌است که‌اشوزرتشت

دراولین قطعه «گاتها» ازدرگاه اهورامزدای یکتا آرزومند است که اورا ازبخشش ملکوتی وراستی ودرستی ومنش پاك برخوردار نماید تابتواند «روان آفرینش‌رااز خود خوشنود سازد»[۱] و در جای دیگر خواستار است که روان آفرینش ازستم، تزویر ، وخشم وزور خلاص شده، زندگانی پایدار وخرم یابد[۲]

کلید سعادت هرکس برای حصول سعادت وخوشی راه‌های مختلف انتخاب نموده وبرای رفع احتیاجات خود بوسائل گوناگون جد و جهد مینماید ، بعضی سعادت را درثروت‌وتحصیل وذخیره مال پنداشته وجمعی آن‌رادر اقتدار وقدرت جستجو مینمایند ،برخی سعادت‌رادرلذائذ جسمانی میدانند ولی هر یك از اینها پس‌از حصول بمقصود خود خواهند فهمید این نیز زنجیری است که آزادی روح را سلب نموده وبیشتر آنان رامحتاج وگرفتار میسازد آنگاه‌میفهمند که‌عنقای سعادت هرگز دردام کسی که در تعاقب اوست درنمی‌آید و هرکس در طلب این کیمیای هستی بجائی نرسد وسودی نبرد ! این آرزوئی است که بسی دلها درسر آن خون‌شده وحیات بسیاری را معدوم ساخته .

اشوزرتشت دریك جمله مختصر کلیدسعادت رااین‌چنین تعریف فرموده:

«بنا بخواهش هریك ، از اهورای حاجت برآورنده خواستارم که‌آرزوهارا برآورد. هریك‌را از توانائی وپایداری و قوه راستی برخوردار سازد ای‌آرمئیتی بهره‌ای ازتوانگری وسودی از زندگانی پاك‌منشی بمن ببخش .»[۳]

مرکز اشوزرتشت تعلیم میدهد که مرکز جمیع کائنات ومبدأ تمام موجودات اهورامزدای قادر مطلق است اراده او لنگرعظیمی‌است.که کشتی حیات بشری را درمیان امواج دریای، طوفانی زندگانی نگاهداشته و باوجود آن هرگز بیم غرق‌شدن نیست .

۱ـ گاتها یسنا ۱۸ قطعه ۱. ۲ـ گاتها یسنا ۲۹ قطعه ۱.

۳ـ گاتها یسنا ۴۳ قطعه ۱.

ذره مینوی چه فقیر

اشو زرتشت می‌فرماید درنهادهریك‌ازافراد بشرچه‌زن‌وچه‌مردچه‌غنی‌و چه‌فقیر ذره‌ای ازانوارایزدی‌ساکن‌است و آن‌پرتوخدائی‌رابهراسمی‌که بخوانید خواه روح خواه‌وجدان یاروح‌القدس یاهوش وعقل پرتوی است مینوی که‌دروجود ما بودیعه نهاده شده وسبب عمدهٔ‌ترقی و کمال ماست وقوه فائقه‌ایست که‌ازمبدأ اصلی خودجداشده‌وبرای مدت‌محدودومعین درعالم سفلی‌درابدان‌خاکی مامنزل گزیده است این قوه‌ایست که مارا بدرجات عالیه ارتقاء داده و از حالت حیوانی وانسانی بعالم فرشتگان میرساند واین‌طیران وارتقاء همان سیر در عوالم حقیقت ووحدت است که‌مولوی معنوی‌به‌آن پی‌برده‌می‌فرماید:

از جمادی مردم و نامی شدم — و زنما مردم بحیوان سر زدم
مردم از حیوانی و آدم شدم — پس چه ترسم کی زمردن کم‌شدم
حمله دیگر بمیرم از بشر — تا بر آرم از ملائك بال و پر
وز ملك هم بایدم جستن ز جو — کل شی هالك الا وجهه

این است که اشو زرتشت تعلیم میدهد که این ذره مینوی قادر است درطی زندگانی دنیوی ما را بسر منزل سعادت وخوشی راهنمائی نماید و در عالم آینده بدوستی اهورا مزدا پیوندسازد.

معرفت نفس

پس‌وظیفهٔ هرمرد وزن اینست که خودرا شناخته وازآن پرتوخدائی که درو‌جودش ساکن است مطلع گردیده ملتفت‌قدرت واستعداد آن‌شود تا قابل عروج بدرجات عالیه روحانی گردد و زندگانی جهانی را با کمال خوشی و سعادت درخدمت‌دیگران مصروف دارد تاچون دعوت عظیم ازعالم‌ملکوت‌دررسد باکمال بشاشت آنرا اجابت کرده بوطن مألوف خود مراجعت نماید ودر حضور اهورامزدا درکشور راستی ونور داخل شود چنانکه زرتشت توصیف نموده:

برای نیل باین سعادت عظیم زرتشت ما را براه راستی راهنمائی میکند و در اوستا میفرماید:

«راه درجهان یکی است و آنراه راستی است».

ساده ترین تعلیم

اشوزرتشت برای اشخاص معمولی که کمتر از حقایق آگاه میباشند یك دستور ساده وسهل الفهم آورده که درفهم آن محتاج هیچگونه کمك خارجی نخواهندشد و آن تعلیم ساده ومختصری است که درسه کلمه اساسی واصول مذهب زرتشت (پندار نیك گفتار نیك کردار نیك) محتوی است ودرواقع این سه کلمه ارکان محکم بنای روحانیت می باشد که شخص را ازجمیع رذایل و قبایح دور ساخته و بعالم حقیقت نزدیك می سازد چنانکه در اوستا آمده است «اگر شخص را از جمیع رذایل وقبایح دورساخته وبعالم حقیقت نزدیك می سازدچنانکه دراوستا آمده است «اگر شخصی بخواهد وجدان راپاك نماید هیچ غسل مفید واقع نگرددجز آنکه بوسیله این سه کلمه جمیع مفاسد اخلاقی راازخوددور سازد. شخص تاهراندازه فاسدالاخلاق وگناهکار باشدمیتواندبوسیله این سه کلمه خودراپاك ساخته وبرای پذیرفتن زندگانی روحانی جاودانی حاضرسازد ودردوستی اهورامزدااستوار گردد پس این تعلیم ساده برای جمیع جهانیان ازپست ترین اشخاص بینوا ونادان گرفته تادانـاترین فلاسفهٔ دنـیا مفید و یـك سرمشق کامل و دستور ساده ایست ویتنی (Whitney) فیلسوف آمریکائی میگوید «هیچ فلسفه وتعلیمی درعالم بهتر ازسه کلمه اساسی زرتشت نمی تواند بشررا بسرمنزل سعادت و نجات راهنمائی نماید» فیلسوف مذکور اظهار میدارد ترقیات و کشفیـات تمدن جدید دنیا تابهراندازه پیشرفت کند باز این سه کلمه درمقام و اهمیت خود باقی و تغییرناپذیر خواهدبود.

بزرگترین تعلیم

زرتشت درتبلیغ این تعلیم ساده از برای عامه ناس اکتفا ننموده بلکه ازبرای کسانیکه در درجه عالیتر واقع می باشند دستور کاملتری آورده وفهم آن نـزد کسانیکه ازفلسفه عالی مزدیسنا وحـقایق خداوندی بی اطلاع می باشند مشکل بلکه محال خواهد بود و آن فلسفهٔ عالی و مهم شش امشاسپندان است که راه سعادت حقیقی را بما نشان داده ومارابشاهراه حقیقت دلالت میکند. اشو زرتشت می فرماید اهورامزدای یکتا دارای شش صفات وقوای مقدسه است که سراسر

کائنات را فراگرفته وسبب نظم و ترتیب عالم می‌باشند و آنها را شش امشاسپندان نام نهاده بمعنی«مقدس جاودانی» ازاینقرار :

صفت ـ اشاوهیشتا ، راستی ودرستی وپیشرفت عالم کائنات.

صفت ـ وهومنو ، نهاد پاك.

صفت ـ وهوخشترا ، اقتدارمقدس وسلطنت آسمانی .

صفت ـ سپنتا آرمیتی ، عشق ومحبت وتواضع و اطاعت بخدا وخلق .

صفت ـ هروتات ، کمال دراین جهان .

صفت ـ امرتات ، جاودانی وبیمرگی .

مطابق تعلیمات زرتشت هریك ازما مرد و زن چه غنی و چه فقیر بایدازاین شش امشاسپندان‌وصفات‌ایزدی بهره‌مند بوده وآنرا درضمیر خود پرورش دهیم تا بوسیله آن سعادت دیگران را تأمین نمائیم چنین شخصی در این جهان باوج کمال رسیده و درعالم دیگر رستگار خواهدگشت .

نظر اجمالی به‌شش مراحل

اشاوهیشتا اشوزرتشت می‌فرمایداولین صفات اهورا مزدا صفت راستی ودرستی است (اشاوهیشتا) که‌معنی آن بسیارمفصل‌میباشد ویکی‌ازمعانی‌متعددش قانون تغییرناپذیر وجاودانی است که نه فقط زندگانی بشر بلکه جمیع کائنات را بسوی یك‌مقصدکلی می کشاند ودرواقع‌معنی نمو وارتقاع موجودات‌وسیرکائنات مطابق قانون طبیعت بطرف کمال درکلمه اشاوهیشتا جمع است . بعد از هزاران سال که این خیال بتوسط اشو زرتشت در جهان منتشرگردیده اینك شاعر معروف انگلیسی «تنیسن» (Tennyson) دریکی ازاشعارش این‌فلسفه عالی را این‌طور بیان می کند :

«خداوندی که جاودان ومهربان است»

«یك‌خدا یك قانون یك«مادهٔاصلیه»

«یك مقصد دور روحانی»

«که جنبش همه موجودات بسوی اوست.»[1]

1- That God who always lives anb loves.
One God, one Léw, one Element.
And one for-off divine Event.
To which the whole Greation moves.

راستی

بهره‌ای راکه مامیتوانیم از اشاوهیشتا داشته باشیم صفت مقدس راستی و درستی است که برهرمرد و زنواجب است روح خود را به‌آن پرورش دهد کسانی هستندکه براستگوئی افتخار میکنند وادعا دارندکه همواره درگفتارو کردار خود راستی ودرستی را رعایت مینمایند ولی راستی‌ای‌که منفعت ما درآن دخالت داردقابل اهمیت نمی‌باشدبلکه برعکس راستگوئی حقیقی ودرستکارواقعی کسی است‌که اگرراستی بضرر اوهم تمام شود بازازآن خودداری نماید،ودرهیچ حال ازشاهراه راستی ودرستی انحراف تجوید شاید بعضی گمان‌کنندکه‌این کاراز عهده همه‌کس‌برنمی‌آید وهرکس قادر نیست برای حفظ راستی ودرستی چشم‌از منفعت خود بپوشدولی این اشتباه‌بزرگی است‌که‌شخص را ازنعمت‌راستی‌محروم میسازد زیرااگر روح خودرا باصفت«اشاوهیشتا» وراستی ودرستی پرورش دهیم‌و عنان نفس‌را بدست هواوهوس نسپاریم اگر فقط دریك‌مبارزه بر نادرستی وکجی ظفریابیم روح ماچنان شادشده لذت خواهد برد که‌بعدازآن‌هرگز وجدان ماراضی بدروغ‌وناراستی‌نخواهدشد هماره قوهٔ راستی‌که دروجود ماست ماراازکجروی بازداشته و بسرمنزل راستی و دارالملك حقیقت رهبری خواهد نمود در این جای تعجب نیست زیرا راستی‌درماست وآن پرتو ایزدی‌که‌گفتم دروجود ماساکن‌است مظهر همان راستی می‌باشد.

برونینگ انگلیسی Browning میگوید : راستی در ماست واز هیچگونه عوارض خارجی پنهان‌نخواهد گردید درضمیر ما مرکزیست که قوهٔ راستی‌بطور کمال درآن محل جادارد ،داناکسی است‌که‌سعی کند راهی بخارج یابد تاآن‌نور عظیمی که‌دروجود اومخفی‌است‌به‌بیرون بتابد وعالم راروشن‌سازد ، نه‌آنکه‌بکوشد تا ازخارج روشنائی یافته و در ضمیر خود ازآن کسب نماید»[1]

1- ‹Truth is within ourselves, It takes no rise
«From outward things, whatever you may believe.
← ‹There is an inmost centre in ourselves

نگفته نماند یك افتخار نژاد ایرانی این است که بتصدیق جمیع تواریخ عالم دردورهٔ هخامنشی ایرانیان در راستی و درستی مشهور آفاق و ضرب المثل عالمیان بودند حتی مورخین مشهور مانند «هرودت» یونانی بااینکه ازدشمنان ما محسوب میشدند ودرکتب تواریخ خود از بدگوئی نسبت بایرانیان مضایقه نکردندولی نتوانستند ازتحسین وتوصیف راستی و درستی ایرانیان خودداری نمایند و اغلب ایرانیان‌رادرکتب‌خود براستی ودرستکاری معرفی نموده وآنان را برای این‌صفت پسندیده می‌ستایند حتی مینویسند:ـ

ایرانیان ازخرید وفروش ومعاملات بازاری متنفر بوده‌اند زیرا مجبور بفریفتن همدیگر و دروغ گفتن می‌شدند و نیز مایل بقرض گرفتن و قرض دادن نبودند برای اینکه شاید در موعد از عهده تأدیه طلبکار برنیامده و دروغی از ایشان سرزند ، یك شاهد بزرك تاریخی نیز در این باب موجود و در تاریخ هخامنشی ضبط است که چون کورش به «لیدیا» تسلط یافت یونانیان باو پیغام فرستادندکه از برای تسخیر یونان اقدامی ننماید والاآنان برای دفاع از مملکت خود جنك خواهند نمود، کوروش جواب داد : ـاگر وقتی عازم‌تسخیر یونان شوم هرگز از ملتی‌که هرروز دربازار مرتکب هزاران دروغ میگردند بیم و هراسی نخواهم داشت » .

داریوش کبیر در کتیبه خود یك وصیت جاودانی برای جمیع ملل و همهٔ سلاطین بعد از خود باقی گذاشته و بآنان دستور میدهد : هرکس میخواهد بنای استقلال مملکت و سعادت ملتش را براساس نیکی قائم سازد باید دروغ را از آن

«Where Truth abides in fullness and to know
«Rather consists in finding out a way
«Whence the imprisoned splendour may escape,
«Than by affecting entrance for a light
«Supposed to be without BROWNING

Universitäts- u. Landesbibliothek Sachsen-Anhalt
urn:nbn:de:gbv:3:5-1192015415-603452256-19

مرز و بوم رانده و راستی را در آن سرزمین استوار نماید .

هیچیك از ملل قدیمهٔ عالم در تاریخ سندی باین اعتبار و نیك نامی با این همه افتخار ندارند و تا ایـن درجـه دوست و دشمن در مقابل محسنات اخلاقی و افعال پسندیدهٔ آنان سر تصدیق و تسلیم خم نکرده‌اند و چون بنظر دقت بنگریم با اغلب مورخین اروپائی و مدققین مغرب زمین هم عقیده‌شده خواهیم دانست‌جمیع این صفات حسنه و خصائل پسندیده که عالمی را متعجب ساخته و نظرصاحبدلان را بخود جلب نموده در اثر و نتیجهٔ تعلیم و تربیت عالی ایرانیان قدیم میباشدکه روح ایرانی را تا این درجه براستی و درستی و پرهیزگاری پرورش داده‌که نام نیکشان تا قیامت بافتخار و عظمت برسردفتر تاریخ عالم ضبط خواهدبود.

وهومن

دومین‌صفت‌ایزدی که‌ما باید از آن بهره‌مند باشیم صفت‌مقدس «وهومن» یعنی منش پاك‌است که‌بمادستورمی‌دهددارای‌منش پاك و ضمیر تابناك گـردیده و دیگـران را از پـرتو انوار « وهومن » و تجلیات خورشید حقیقت منش پاك‌منور گردانیده بشاهراه سعادت رهبری ودلالت نمائیم .

بهمین سبب و مطابق همین فلسفه است‌که تربیت عمومی‌و تحصیل‌علم‌وهنر که اصل و از لوازم اولیه پرورش هـوش فطری است در دیانت مزدیسنا یکی از فرائض مذهبی شمرده شده و دراین باب تأکیدزیاد کرده‌اند، چنین شخص که‌هوش فطری واکتسابیش در تحت قواعد فوق پرورش یابد ازهیچگونه شدایدوعوارض طبیعت منقلب نگشته و تغییری در حالش ظاهـر نخواهد شد و کوه استقامتش در مقابل تندباد حوادث نخواهد جنبید برعکس‌کسی‌که از این نعمت ایزدی وسعادت نامتناهی بی بهره بوده چون نئی ضعیف از اندك وزش بادسرفرود آورد وازجائی بجائی رانده‌گردد .

بوسیله این تعلیم بزرگ انوار حقیقت و پرتو محبت و صلح و سلامت در قلب تابیده و انسان با راهنمائی حکمت و دانش بسر منزل سعادت ابدی هدایت میگردد بطوری‌که شخص در هر راه قدم می‌زند بخطا نرفته و از شاهراه راستی‌و درستی منحرف نخواهد گردید تمام این صفات و فواید در دایره معنی «وهومن»

و منش پاك جمع است ، و برهریك از زرتشتیان فرض است که برای رسیدن باین مقام مقدس از هیچ گونه جد وجهد فروگذار ننموده ومرکز دایره وجودرا شناخته بمقصود اصلی و مبدأ واقعی پی برند ، درگانهای مقدس چند فقره تاریخی مهم جالب توجه راجع بعروسی « پور و چیست » دختراشو زرتشت با جاماسب دیده می‌شود در یکی از این قطعات عروس دعا می کند که نور حقیقت و روشنائی ضمیر باو برسد . و نیز در آیهٔ دیگر جاماسب بواسطهٔ منش پاك ستوده شده در موقعی هم که اشو زرتشت مراسم عروسی را بجای میآورد بوسیلهٔ این عروس و داماد همهٔ زنان و مردان را خطاب میفرماید :

« ای دختران شوی کننده و ای دامادان اینك بیاموزم و آگاهتان سازم پندم را بخاطر خویش نقش بندید و بدلها بسپرید با غیرت از پی زندگانی پاك منشی بکوشید هریك از شما باید درکردار وگفتار و پندار نیك بدیگری سبقت جوید و از اینرو زندگانی خود را خوش و خرم سازید . »

این دو صفت ایزدی راستی و منش‌پاك یگانه عامل قوی ترقی انفرادی و اجتماعی هیئت جامعه انسانیت است و هنگامیکه این دو صفت باتمام مزایای خود در انسان ظاهر گشت وکردار و گفتار وپندار شخص مطابق قوانین راستی ودرستی از پرتو انوار دانش منورگردید آنگاه نتایج این دو قوهٔ بزرگ بدیگران نیز اثر نموده و عالم را از اثرات خود آباد و عالمیان را شاد می‌سازد و بهشت باهمه نعماتش در این جهان خاکی ظاهر میگردد .

خشترا

سومین صفت ایزدی « خشترا » است که معنی آن اقتدار قوه رحمانی و سلطنت آسمانی است ، شاید بعضی کوته‌نظران گمان کنند این صفت در زندگانی اجتماعی و عالم مادی چه نتیجه خواهد بخشید و ما را باقتدار رحمانی و سلطنت آسمانی چه کار ، « خشترا » نیز مانند سایر صفات اهورا مزدا دارای معانی متعدد است و یکی از آنهاکه عمل بآن از لوازم حیات اجتماعی بشری است « استعمال جمیع قوای انسانی بدون غرض » میباشد که هر مرد و زن در جهان برای ادامه زندگانی خود مطابق قوانین انسانیت و شرافت

ناچار از قبول آن است .

تمام امورزندگانی از اعمال زراعتگران در مزارع وسلاطین برتخت‌سلطنت باید درتحت این عقیده و باین صفت ایزدی متصف باشند وهر کس باید درحدود خودبدون‌هیچ گونه‌غرض‌قوای‌خودرادرخدمت بسعادت دیگران‌صرف کندزراعتگر نسبت‌بخانواده مختصر خود و سلطان نسبت برعایا وملت خویش ، اینك بایدفکر کرداگرمطابق‌این دستوراشوزرتشت جمیع بشرازشاه تاگدا دارای این‌صفت ایزدی شده‌وقوای‌خودرابرای‌خیروسلامتی‌دیگران‌صمیمانه‌بکارانداز ندنتیجه‌چه‌خواهدشد، عدل‌کل مستقر می‌گردد، غم واندوه ازجهان معدوم می‌گردد، جمیع بشر در تحت لوای محبت در مساعدت و معاونت یکدیگر شریك خواهند شد حقیقت برادری‌و برابری‌که قرنهاست بشر بجستجوی آن خود را خسته‌کرده باتمام معنی در عالم ظاهر می‌گردد ، پس سلطنت آسمانی « خشترا » و اقتدار وقوهٔ رحمانی آن درعالم خاك بدست ما مستقر و برقرار خواهد شد .

شوکت و عظمت ایران قدیم و اقتدار سلاطین عظیم‌الشان هخامنشی تمام در تحت تاثیر این عقیده و مطابق این دستور وخشور ایران بوده است، چنانکه کورش با آن همه اقتدار و قدرت فوق‌العاده که عالم آن روز رامتزلزل‌ساخته‌بود چون بابل را فتح نمود ، همه خزاین غارت شده بنی‌اسرائیل را بمعبدبیت‌المقدس برگردانید[۱] و یهودیان را از اسارت و پریشانی نجات داد حتی فرمان داد معبد خراب ایشان را تعمیر نمایند .[۲]

(۱) رجوع شود به‌تورات کتاب عزرا باب۶ آیه ۵

« ونیز ظروف‌طلا و نقرهٔ‌خانهٔ خدا راکه نبوکدنضر آنها را از هیکل اورشلیم‌گرفته ببابل آورده بود پس بدهند و آنها را بجای خود در هیکل اورشلیم بازبرند وآنها را در خانهٔ خدا بگذارند . »

(۲) رجوع شود به‌تورات کتاب عزرا باب۶ آیه ۳

« در سال اول‌کورش پادشاه ، همین‌کورش پادشاه دربارهٔ خانهٔ خدا در اورشلیم‌فرمان داد که آن خانه‌ای‌که قربانیها در آن میگذارند بناشود و بنیادش تعمیر گردد » الخ

داریوش کبیر پس از فتح ممالك متمدن دنیای آن روز با هیچ یك ازمراسم ملی و قوانین مذهبی و مملکتی آنان مخالفتی ننمود و با جمیع رعایای خود بهر مذهب و عقیده‌ای که بودند بدون فرق و تفاوت با عدالت و رأفت رفتار کرد ، همین طرز حکومت و عدالت گستری او سبب شد که نام نیکش تا ابدالاباد بر صفحهٔ تاریخ عالم به‌نیکی باقی ماند و سزاوار است اعمال او بهترین سرمشق همهٔ سلاطین و حکمرانان عالم باشد ، کورش باندازهٔ با یهودیان مغلوب بمدارا وعدل رفتار نمودکه در تورات او را مسیح موعود خواندند و من عندالله دانستند «هنری بر» (Henri Berr) فرانسوی در مقدمهٔ کتاب موسوم به « تمدن ایران »[1] مینویسد :

این پادشاه بزرك بر عکس سلاطین قسی‌القلب وظالم « بابل » و « آشور » بسیار عادل و رحیم و مهربان بود زیرا اخلاق و روح ایرانی اساسش برتعلیمات زرتشت بوده و بهمین سبب بود که شاهنشاهان هخامنشی خود را مظهر صفات « خشترا » میشمردند و همهٔ قوا و اقتدار خود را از خداوند دانسته و آنرا برای بشر و آسایش و سعادت جامعهٔ انسان صرف میکردند .

سپنتاآرمئیتی

چهارمین صفت ایزدی‌که هرکس باید آنرا در ضمیر خود حاصل نماید (سپنتا آرمئیتی) روح عشق و محبت واطاعت و تواضع است ، معنی آرمیتی اطاعت بخداوند و یك محبت و حس خیرخواهی است‌که در ضمیر هرکس موجود است متأسفانه ما از آن جوهر مقدس ایزدی‌که در اعماق قلبمان مخفی است بی‌خبریم .

عشق مجازی نیز جلوه‌ایست از جلوات عشق حقیقی و مانندشکوفه میباشد که از بهار نشان دارد و چون سپیده‌دم است که از طلوع خورشید خبر میدهد ، محبت پدر بفرزند و محبت فرزند بوالدین و عشق مرد جوان بمعشوقه‌اش و عشق

1- Ancient Persia and Iranian Civilization.

زن بشوهرش همه جزوهمین عشق محسوب میشود بشرط آنکه سرآغازیك محبت عمومی گردیده و دایره آن وسعت یابد والا بی‌نتیجه و باطل خواهد ماند.

درگاتها « سپنتا آرمیتی » روح عشق و محبت اینطور تعریف‌شده که‌باغیرت و هیجان برای ترقی عموم میکوشد وعشق ومحبت اوشامل‌حال‌جمیع ابناءبشرحتی گناهکاران و بدعملان خواهدگردید، چنانکه در یکی از قطعات‌گاتها آمده‌است:ـ

«چون شخص در انتخاب بین راستی‌و دروغ مشکوك و مردد ماندو ایمانش متزلزل‌گردید آنگاه سپنتا آرمیتی بامداد او میشتابد . »

درواقع این‌صفت خودبتنهائی جامع جمیع محسنات‌اخلاقی بوده‌وبهترین‌ـ راهنما بسوی سعادت است زیـرا مـطابق ایـن عقیده خدمت و شرکت در امور اجتماعی و مساعدت وکمك بهرکس یکی از فرائض انسان‌است و از اینروست‌که ترویج زراعت وکمك بزراعتگران یکی ازسفارشهای دیانت مزدیسنا میباشد واشو زرتشت‌میفرماید. ـ

« ای مزدا بشودکه آرمیتی روح محبت همیشه در ممالك خورشید سان تو جای‌گرفته وجهان را سرزمین خوشی‌و آسایش سازد »

و در جای دیگر فرماید :

« آرمیتی در سلطنت آسمانی نعمت و سعادت میآورد .

« عشق انسان را ازظلمتکده جهـل و زشتی براه راستی و پاکی راهنمائـی مینماید و باین مناسبت است‌که چون زرتشت بتورانیان و رئیس آنـان « فریانه » صحبت میکند میفرماید، هنگامیکه راستی بآنان ظاهرگردد وقتیکه‌طایفه «فریانه»از راستی و عشق بهیجان آیند خـواهند دانست چگونـه باید رستگار گردند آنگاه حقیقت این پیغام را خواهند فهمید .

هروتات

پس از آنکه شخص این چهار صفت ایزدی را تحمل نمود آنگاه بحدکمال اخلاقـی رسیده و اشو زرتشت این مقامرا نعمت وبخشایش‌هروتات مینامد ودرمقام سعادت وبهروزی‌بدون اینکه مادرطلب‌آن خودرارنجه داریم‌بماروی خواهدنمودوهمای‌سعادت برسرماسایه‌افگن‌خواهدگردید.

در این مقام کمالات روحانی و دماغی بدون کمال جسمانی ناقص میباشد بنابراین صحت جسمانی بوسیله هروتات بما عطا میگردد و بهمین مناسبت حفظ الصحه نیز یکی از وظایف مذهبی زرتشتیان میباشد و نه فقط حفظ صحت وجود شخص خود بلکه حفظ الصحه دیه‌ها و شهرها و ممالك نیز بعهده ماست زیرا چنانکه گفتیم باید محبت ماعام باشد وشامل جمیع نوع انسان گردد و شواهد بسیاری دراین باب در کتب قدیمه زرتشتیان موجود است بطوریکه میتوان منشاء همهٔ افکار و عقاید جدید را راجع بحفظ الصحه در معانی « هروتات » یافت .

امرتات

پس شخص چون این مراحل را طی نمود و باین مقام مقدس رسید خود را از عالم بشریت ترقی داده و بقول « تنیسن » (Tennyson) انگلیسی « هنگامیکه از پل میگذرد با خدای خود روبرو خواهد گردید » و بوصل محبوب حقیقی عالم نائل خواهد گشت آنوقت است که از نعمت « امرتات » یعنی جاودانی و بیمرگی بهره‌مند میگردد ، پس چنین شخص زندگانی خود را به بهترین طور بانجام رسانیده و در سرانجام عمر طبیعی درحالی که مقصود از خلقت خود را دانسته ودر طی زندگانی بوظایف خود عمل نمود بالاخره مبدأ و مقصد خود را نیز یافته است بوطن اصلی خود رجعت مینماید همان مقام مقدسی که اشو زرتشت آنرا بمکان سرود ومملکت نور تعبیر فرموده .

از این جاست که ما در « هفتن یشت » دعا میکنیم :

« ای اهورا مزدا و ای راستی ما خواستاریم آنچیزی را از برای خود برگزینیم و آن اندیشه و گفتار و کردار را بجای آوریم که در میان اعمال موجوده برای هردو جهان بهترین باشد . »

« ای اهورا مزدای یکتا این کلام الهام شده را ما خواستاریم که با بهترین راستی منتشر سازیم ، ما میخواهیم تو را با دل و جان بستائیم ، ما میخواهیم راستی (اشاوهیشتا) منش پاك (وهومن) قدرت رحمانی (خشترا) و آئین نیك و پاداش نیك ، محبت و عشق (آرمیتی) را بستائیم باخیال پاك باراستی و درستی و باگفتار و کردار و آئین پاك ما میخواهیم بتو نزدیك شویم . »

مرحله هفتم

وصال

برو ای‌طبیبم از سر که‌خبر زسر ندارم بخدا رها کنم جان که‌زجان‌خبر ندارم

(حافظ)

شش‌مراحل فوق را پیمودیم ، اینك‌در کجا هستیم ؟ آیاانتهای این‌راه بکجا انجامیده است ؟ جواب این سئوال ماوراء بیان است ؟

درطی شش مراحل‌گذشته مشعل عقل ونور تمیزراهنمای مابود قوهٔ مدرکه وایمان ما رادراین شش مراحل سیرداداعم ازاینکه مابه زندگانی آینده معتقدباشیم یانه ، مجبوریم که شش مراحل فوق‌الذکر رابه‌پیمائیم تالااقل سعادت خود رادر جهان مادی تامین نموده باشیم چه متعجبانه برای هر دو دسته خواه معتقدین بعالم روحانی خواه منکرین آن درراه ترقی وسعادت جهان مادی ، شش مراحل گذشته مشترك ویکسان میباشد ولی‌مرحلهٔ هفتم متعلق بحیات دیگر میباشد وبرای‌تصور آن تنها راهنمای ما ایمان کامل و مدد نور خارجی‌ایست که ما آنرا وحی یا الهام مینامیم معتقدین بحیات روحانی درباب این مرحله نظریات مختلف داشته ووصال ابدی‌را تعبیرات‌گوناگون‌مینمایند.ولی کسانیکه‌بدبختانه منکر وجود واجب‌الوجود خداوندی بوده یادرذرات آن شك وریبی‌دارند از این شادی روح و تسلیت خاطر

بهره‌مند نخواهند بود چنانکه گفتیم برای هریك از مؤمنین این شادمانی روح میسر بوده و بنابر افکار شخصی هر کس نسبت به‌آن دارای تصورات خصوصی‌ای می‌باشد .

اینك به‌بینیم نوابغ نژادایران مهدفلسفه و عرفان ازبدو تاریخ این تفکرات عالیه را چگونه درمحیط‌ادراك خودآورده وچه‌تصوراتی راجع بآن‌داشته‌اند برای این‌مقصود شروع می‌کنیم ازعقیده نخستین‌پیامبر و فیلسوف ایران اشوزرتشت که ازقدیمترین زمان تاریخی بما رسیده است .

اشوزرتشت میفرماید:

«آری اکنون من میخواهم آن‌کشوری که(مقام) اندیشه وکردار وگفتارنیك است بادیدگان بنگرم پس‌ازآن‌که بتوسط راستی مزدا اهورا را شناختم درود و ستایش‌خودرا درگرزمان (سرای‌سرود) ۱ تقدیم اوکنیم» ۲

«مزدا اهورا بتوسط وهومن و اشای خویش وعده فرمودکه درکشور خود مارا از رسائی وجاودانی و در سرای خویش از نیروی وپایداری متنعم‌سازد، » ۳

«کسی‌که بهترین حاجت مرا که زرتشت هستم برطبق آئین مقدس برایم بجای آورد چنین کسی در زندگانی آینده درسرزمین جاودانی از نعمت‌فراوان برخوردارگردد.» ۴

«اهورا بتوسط خشترا وارمئیتی بمارسائی وجاودانی بخشد.» ۵

« ای مزدا (و امشاسپندان) هماره خواستارم با سرودهای معروفی که از غیرت پارسائی‌است بسوی‌تان روی آورم همچنین ای اشا دستهارا بلند نموده با ستایش‌ایمان آوردگان وبا آن‌چه درخور منش پاك است در مقابل‌تان ایستم. ۶

۱ ـ گرزمان یا گروسمان درادبیات فارسی بسیار استعمال شده دراوستاگرودمان Garodemana میباشد یعنی «سرای‌سرود» واشاره‌بعرش‌است .

۲ـ یسنا۴۵ ـقطعه ۸. ۳ـ یسنا ۴۵ـقطعهٔ ۱۰

۴ـ یسنا ۴۶قطعه ۱۹ ۵ـ یسنا ۴۷ـ قطعه۱.

۶ـ یسنا ۵۰ ـقطعه۸.

«مزدا پس ازسرآمدن زندگانی در روز واپسین در کشور جاودانی خود آن چه نیك ونغز است بآن کسی بخشد که خوشنودی او را بجای آورد .»[۱]

«پاداشی که زرتشت برای یارانش در نظر دارد همین است که او اول در سرای پاداش مزدا اهورادریافت نمود دررسیدن بآن ای‌اشاوای وهومن چشم‌امیدم بسوی نیکی شماست .»[۲]

«ازمقام پارسائی بمقام تقدس رسند چنین کس از پندار وگفتار وکردار نیك وایمان خویش براستی ملحق‌گردد مزدا اهورا بدستیاری وهومن بچنین کس کشور جاودانی ارزانی دارد مرا نیز چنین پاداش نیکی آرزوست»[۳]

«من می‌شناسم آن کسی که ستایشش‌ازروی راستی‌برایم‌بهترین چیز است آن کس مزدا اهورا است (وامشاسپندانش) که بوده وهستند من‌میخواهم ازآنان اسم برده بستایم وبا سرود نیایش‌به‌آنان نزدیك شوم»[۴]

درسراسریشتها قسمت بازپسین اوستا که‌بعداز اشوزرتشت بوسیلهٔ پیشوایان بزرگ مزدیسنا تدوین و تألیف گردیده و در واقع تفسیر تعالیم کهن بشمار میرود غایت آمال مزدیسنان و آخرین منزل روحانی وسرحد نجات وکمال بهمین طریق تعریف گردیده که ما بواسطه طول کلام از شرح آن صرفنظر نموده و بمطالعه یشت‌ها واگذار مینمائیم .

قرنها بعدازاین عقیده وتعالیم: ــ

حافظ لسان‌الغیب شیراز آن مقام مقدس را مقام وصال حقیقت دانسته میگوید :

یار باماست چه حاجت که‌زیادت طلبیم　　دولت صحبت آن‌مونس‌جان مارا بس

وجزنیل به آن‌مقام از جمیع آرزوها روبرتافته تنها تسلی‌روح خودرا درآن جایگاه میداند چنانکه فرماید :ــ

۱ــ یسنا ۵۱ــقطعه۶　　۲ــ یسنا۵۱ ــ قطعه ۱۵.

۳ــ یسنا ۵۰ ــقطعه۲۱　　۴ــ یسنا ۵۱ــ قطعه ۲۲.

نیست مارابجز از وصل تو درسرهوسی این تجارت زمتاع دو جهان‌مارابس

ونیز : ـ

درضمیرمانمیگنجدبغیرازدوست کس هردوعالم رابدشمن‌ده که‌مارادوست بس

و هم به وارستگی از سایر قیود و تعلق کامل بـه معشوق حقیقی چنین اشاره میماند :ـ

خاطرم وقتی هوس کردی که‌بیند چیزها تاتورا دیدم نکردم جزبدیدارت هوس

حافظ تنها مقصود حیات ونتیجه زندگانی‌را وصل شاهد غیبی دانسته وبدون آن‌جان ودل را ارزشی نداده چنان که گوید:ـ

ازدل‌وجان‌شرف‌صحبت‌جانان‌غرض‌است همه‌آن‌است‌والادل‌وجان‌اینهمه‌نیست

ونیز حافظ بهدایت بوی جانان سعی دارد باینمقام برسد:

خرم آنروز کزاین منزل ویران بروم راحت جان طلبم وز پی جانان بروم

گرچه دانم که بجائی نبرد راه غریب من ببوی خوش آن زلف پریشان بروم

تنها کشش معشوق وجذبات خود او کافی است که عارف‌را ذره‌وار جزوآن نورلایتناهی گرداند ـ :

خیال روی تودرهر طریق همره ماست نسیم موی تو پیوند جان آگه ماست

حافظ چون بقدرت‌فوق‌العاده واهمیت کامل آن‌ذره‌مقدسی که‌دروجوداوبوده وازعالم بالا ودیعه نهاده شده نیکو معرفت حاصل نموده بود آن‌را واسطه‌راهنمای خود به‌مبدأ اصلی قرار داده و با چنین مشعل تابناکی از سرحد عدم باقلیم وجود قدم‌گذاشته میفرماید:

باچنین گنج که شدخازن اوروح امین بگدائی بدر خانه شاه آمـده‌ایم

ره‌رو منزل عشقیم و ز سر حد عـدم تا باقلیم وجـود این همه راه‌آمده‌ایم

آری چون عارف کامل بااین ایمان راسخ وعشق فوق‌العاده ازسرحد عدم گذشته به‌دارالملك وجود پی‌برد آنگاه پرده ظلمت زندگی برطرف شده و جمال معشوق حقیقی را جلوه‌گردیده‌وذرهٔ وجود ناچیز خوددراجزوآن خورشیدفروغمند

مشاهده می‌نماید آنگاه خواهد گفت :ــ

صبح امید که بد معتکف پرده غیب — گو برون آی که کار شب تار آخر شد
بعد ازاین نور به آفاق دهم ازدل خویش — که بخورشید رسیدیم غبار آخر شد

عرفای دیگر ایران نیز دراطراف این تصورات سخنان گفته ودرری سفته‌اند که مجملا به بعضی از آنها اشاره مینمائیم.

سحابی استرابادی فرماید:ــ

از فرق سرم تا بقدم دیده شود — روزی که جمال تومرا دیده شود
در من نگری همه تنم جان گردد — در تو نگرم همه دلم دیده شود

خواجه عبدالله انصاری فرماید :ــ

یارب ز تو آن من گدا میخواهم — افزون ز هزار پادشاه میخواهم
هرکس ز در تو حاجتی میخواهد — من آمدم از تو تورا میخواهم

نشاط اصفهانی فرماید:ــ

فارغ ز غم سود و زیانم کردی — آسوده ز محنت جهانم کردی
ای عشق تورا چه‌شکر گویم که‌چنانك — می‌خواستم آخر آنچنانم کردی

محمدقاسم مشهدی فرماید:ــ

عشق است یکی نقطه و عالم پرگار — هر دایره را بود بر این نقطه مدار
در دایره مرکز محیط است یکی — باشد ز محیط ره بمرکز بسیار

ابوسعید مهنه فرماید :ــ

از باد صبا دلم چو بوی تو گرفت — بگذاشت مرا و جستجوی تو گرفت
اکنون ز منش هیچ نمیآید یاد — بوی تو گرفته بود خوی تو گرفت

شیخ احمد جام فرماید :ــ

با درد بساز چون دوای تو منم — در کس منگر که آشنای تو منم
گربر سر کوی عشق ما کشته شوی — شکرانه بده که خونبهای تو منم

سحابی استرابادی فرماید :ــ

20WA506

سحابی استرآبادی فرماید:

روزی که عیان شود خداوند جهان — لطفش بـه کهان باشد و قهرش بمهان
خورشید جهان فروز چون در تـابـد — ذره شود آشکار و سیاره نهان

مولانا جامی فرماید :

در کون و مکان نیست بغیر از یك نور — ظاهر شده آن نور بـانوار ظهور
حـق نـورو تنـوع ظـهورش عـالـم — تـوحید همین است دگر وهم و غرور

وهم مولانا جامی فرماید :

چون بحر نفس زند چه خوانند بخار — چون شد متراکم آن نفس ابر شمار
باران شود ابر چون کند قطره نثار — وان باران سیل و سیل بحر آخر کار

این بود تصورات وعقاید مختلف عرفای بزرك ایران ،خواه مابر طبق عقیده وتعلیم اشوزرتشت درسرانجام حیات درشکل فروهران اشو در بارگاه با عظمت و جلال مزدا بسرود ستایش آن محضر عظیم پردازیم ، یابر طبق عقیده دانته(Dante) شاعر ایتالیا مانند پروانه‌های درخشانی گرد آن گل ملکوتی در پرواز شده از شمیم روحانی آن دروجد آمده تسلی بابیم یامانند ذره‌ای بآن سرچشمه فروغ سرمدی ملحق گردیم ، یامنصوروار باآواز بلند انا الحق سرایان بسوی او رونمائیم در هرصورت با قوهٔ فکر وقدرت ایمان مامیتوانیم یك حیات معنوی بیچون و زیبائی را که مافوق تعریف وبیان ماست پیش بینی وتصور کنیم هیچ فرق نخواهد داشت که درجوار آن ذات مطلق زیست نمائیم یامحو در آن گردیم ولی بدون شك ودرهرحال درماوراء جایگاه سرود ونور درحضور معشوق حقیقی خواهیم زیست . جائیکه ما باشادمانی بیکرانی ملتفت خواهیم شد سدها و قیودی که مارا در عالم زیرین از یکدیگر جدا داشته بود درهم شکسته در آنجایگاه قدس وجود ندارد و ارواح کامل ووارستهٔ همه ما خواه زرتشتی خواه موسوی و خواه مسیحی خواه مسلمان دوش بدوش مانند بـرادران در حضور پدر آسمانی از نعمت ایزدی و توفیق سرمدی بـرخوردار خواهند بود .

از مجموعه فرهنگ دینی زرتشتی منتشر شده است

۱ــ ادبیات سنتی زرتشتی

۲ــ قصه سنجان

۳ــ بدانیم و سربلند باشیم

٤ــ پیام زرتشت

۵ــ زرتشت و تعالیم او

٦ــ گنجینه اوستا

۷ــ آئین زرتشت

۸ــ سیر در آیین مزدیسنا

۹ــ پارسیان اهل کتابند

۱۰ــ اشا وهیشتا

۱۱ــ راهنمای دین زرتشتی

۱۲ــ نیایشها

۱۳ــ جشنهای ایران باستان: نوروز، مهرگان، سده، چهارشنبه‌سوری، فرودگ

۱٤ــ اخلاق ایران باستان

۱۵ــ فلسفه ایران باستان

ULB Halle
3
009 151 788

چاپ این کتاب با سرمایه شمع فروزان توسط سازمان انتشارات فروهر انجام شد

خیابان انقلاب نبش فلسطین جنوبی شماره ٦ سازمان انتشارات فروهر تلفن ٦٦٢٧٠٤

20
WA
506

Universitäts- und Landesbibliothek Sachsen-Anhalt
urn:nbn:de:gbv:3:5-1192015415-603452256-19

فلسفهٔ ایران باستان

تألیف:

دینشاه ایرانی

سازمان انتشارات فروهر

چاپ پنجم ۱۳۶۱

Universitäts- und Landesbibliothek Sachsen-Anhalt
urn:nbn:de:gbv:3:5-1192015415-603452256-19